



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الحق
علیه
السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



نگین کرمانشاهان

مرد نخبه های ناب زندگی

گفتگو با سید علی باسیدالطنها والمجاهدین الاعلام
سر آمد گفتگو میان جهان اسلام
علامه هنرمند حضرت آیت الله حاج سید مرتضی نجووی کرمانشاهی



مجله سوره مهر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نگین کرمانشاهان مردی از تبار زید شهید

نویسنده:

محمد جواد مهری

ناشر چاپی:

موسسه فرهنگی هنری و سینمایی کوثر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰	نگین کرمانشاهان مردی از تبار زید شهید
۱۰	مشخصات کتاب
۱۰	اشاره
۱۴	فهرست مطالب
۲۰	مقدمه
۲۴	بخش اول: گفتگویی صمیمی با آیت الله سید مرتضی نجومی
۲۴	اشاره
۲۶	اشاره:
۲۶	خاندان سید مرتضی نجومی
۳۰	پدران و اجداد
۳۱	پدر سید مرتضی
۳۵	خاطره ای از وفات پدر
۳۶	مادر سید مرتضی
۴۰	خواهران و برادران سید مرتضی
۴۰	ولادت و نام گذاری سید مرتضی نجومی
۴۲	کودکی و نوجوانی سید مرتضی
۴۳	قضیه مرحوم آقا بزرگ جنابی
۴۴	خاطره ای از رژیم طاغوت
۴۶	طلبگی و اساتید سید مرتضی
۴۸	عزیمت به عتبات مقدسه
۵۱	استقرار در حوزه نجف اشرف
۵۳	اساتید خارج فقه و اصول
۵۴	علاقه به بزرگان نجف

۶۱	ذکر خیری از مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی
۶۴	آقا میرزا محمد باقر زنجانی
۶۷	اجازات اجتهاد
۷۱	خصوصیات اخلاقی سید مرتضی
۷۲	ازدواج سید مرتضی
۷۴	فرزندان سید مرتضی نجومی
۷۵	خاطراتی از تشریف به حج
۷۸	مستطیع شدن برای حج
۸۳	خاطرات معنوی سید مرتضی نجومی
۹۲	کارهای علمی و تألیفی سید مرتضی
۹۶	هنر خوشنویسی سید مرتضی
۱۰۱	خاطراتی از خوشنویسی
۱۰۴	خاندان هنر
۱۰۸	رسم المشق هنر خط و ثلث نویسی
۱۱۰	گسترش خطوط ثلث و نسخ و کتیبه نویسی
۱۱۳	خاطره ای از اساتید خوشنویسی
۱۱۶	هنرهای تشعیر و تذهیب و مینیاتور
۱۱۷	هنر صحافی و جلد سازی
۱۱۸	مرکزیت هنر جلد سازی
۱۲۰	وجه شرعی هنر مینیاتور
۱۲۱	نقش ابر و باد
۱۲۳	فعالیت های مبارزاتی سید مرتضی علیه رژیم شاه
۱۲۵	شهیدی از خانواده ی سید مرتضی
۱۲۶	آثار و تالیفات آیت الله سید مرتضی نجومی
۱۳۰	بخش دوم: آیت الله نجومی در خانواده و یادگارا
۱۳۰	اشاره

- ۱۳۲ اشاره:
- ۱- گفتگو با دکتر سید علی نجومی فرزند معظم له ۱۳۲
- اشاره ۱۳۲
- کتاب و مطالعه ۱۳۲
- هنر ۱۳۳
- مهربانی ۱۳۴
- پرهیز از اختلافات بی پایه ۱۳۴
- نظم ۱۳۴
- سادگی و عدم تکلف ۱۳۵
- شوخ طبعی ۱۳۵
- سخاوت و دستگیری از نیازمندان ۱۳۶
- طلاب ۱۳۶
- مسائل سیاسی و اجتماعی ۱۳۷
- انجام تکالیف ۱۳۷
- ۲- گفتگو با آقای سید عبدالحسین نجومی فرزند معظم له ۱۳۸
- اشاره ۱۳۸
- حساسیت نسبت به وقت ۱۳۸
- ذوق شدید و عالی ۱۳۸
- شجاعت و پای بندی به اعتقادات ۱۳۹
- کم خوراک بودند ۱۳۹
- فعالیت و تحرک فراوان ۱۴۰
۳. گفتگو با خانم سیده زهرا نجومی فرزند معظم له ۱۴۰
- اشاره ۱۴۰
- پدری دلسوز ۱۴۰
- توجه به همه چیز ۱۴۰
- همیشه مشغول فعالیت ۱۴۰

- انجام کارهای مشخص ۱۴۱
- نگاه آسمانی و معنوی به هنر داشتند ۱۴۱
- خوش سلیقه ۱۴۱
- استفاده از وقت ۱۴۲
- کمک کار مادر در منزل ۱۴۲
- هنر نقاشی ۱۴۲
- عجین با هنر و طراحی ۱۴۳
- پیش قدم در انجام کارها ۱۴۳
- شب زنده دار ماه رمضان ۱۴۴
- نظم در کارها ۱۴۴
- مصمم و قاطع ۱۴۴
- تقید شرعی ۱۴۴
- عاشق امام حسین (علیه السلام) ۱۴۴
- ۴- گفتگو با آقای محمد موسوی بجنوردی داماد معظم له ۱۴۵
- بخش سوم: پیام تسلیت اعظام حوزه و مسئولین کشوری ۱۴۸
- اشاره ۱۴۸
- پیام تسلیت آیت الله العظمی خامنه ای (دام ظلّه) ۱۵۰
- پیام تسلیت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی ۱۵۱
- پیام تسلیت آیت الله العظمی علوی گرگانی ۱۵۲
- پیام جامعه مدرسین حوزه علمیه قم ۱۵۳
- پیام تسلیت آیت الله حسن ممدوحی ۱۵۴
- پیام تسلیت نماینده ولی فقیه در استان و امام جمعه کرمانشاه حضرت آیت الله شیخ مصطفی علما پیام تسلیت آیت الله علما امام جمعه کرمانشاه ۱۵۵
- پیام تسلیت دکتر محمود احمدی نژاد رئیس جمهور ۱۵۶
- پیام تسلیت آیت الله آملی لاریجانی ریاست قوه قضائیه ۱۵۷
- پیام تسلیت دکتر علی لاریجانی رئیس مجلس شورای اسلامی ۱۵۸
- بخش چهارم: اجازات و وصیت نامه آیت الله نجومی ۱۶۰

- ۱۶۰ اشاره
- ۱۶۲ اجازه اجتهاد آیت الله میرزا محمد باقر زنجانی
- ۱۶۴ اجازه اجتهاد آیت الله سید عبدالاعلی سبزواری
- ۱۶۶ اولین اجازه روایت شیخ آقا بزرگ تهرانی
- ۱۶۸ دومین اجازه روایت شیخ آقا بزرگ تهرانی
- ۱۷۰ اجازه روایت علامه سید محمد صادق بحر العلوم
- ۱۷۴ اجازه عربی در عالم خط از حاج میرزا احمد معصومی زنجانی
- ۱۷۶ وصیت نامه آیت الله سید مرتضی نجومی
- ۱۹۵ بخش پنجم: تصاویر و خوشنویسی آیت الله نجومی
- ۲۲۹ درباره مرکز

نگین کرمانشاهان مردی از تبار زید شهید

مشخصات کتاب

سرشناسنامه : مهری، محمد جواد / 1353

عنوان و نام پدیدآور : نگین کرمانشاهان - (مردی از تبار زید شهید) محمد جواد مهری

مشخصات نشر : کرمانشاه: مؤسسه فرهنگی، هنری و سینمایی کوثر، 1394.

مشخصات ظاهری : 186 ص. مصور

شابک : ISBN 8-67-2703-964-978

وضعیت فهرست نویسی : فیپا .

یادداشت: شامل 40 پرسش از محضر آیت الله سید مرتضی حسینی نجومی به انضمام اجازات، وصیت نامه و تصاویر.

موضوع: حسینی نجومی، مرتضی - کرمانشاه سرگذشتنامه

موضوع: حسینی نجومی، مرتضی - پرسشها و پاسخها

رده بندی کنگره: 1394 م 9 ح 5 / DSR 1670

رده بندی دیویی: 4/291

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ص: 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 2

نگین کرمانشاهان

درنگی در احوالات آیت الله سید مرتضی حسینی نجومی در قالب چهل پرسش و پاسخ به انضمام اجازات، وصیت نامه و تصاویر

محمد جواد مهری

ص: 3

* نام کتاب: نگین کرمانشاهان (مردی از تبار زید شهید)

* تعداد صفحات : 138

* شمارگان : 1000

* نوبت و تاریخ چاپ : اول - 1394

* حروفچینی : انتشارات کوثر

* چاپ و صحافی : چاپ مسعود (شرافت وزیری)

* لیتوگراف : چاپ مسعود (شرافت وزیری)

* قیمت : 15000 تومان

* ناشر : انتشارات مؤسسه فرهنگی، هنری و سینمایی کوثر - تلفن: 8359464 - 8368849

* شابک : ISBN 8-67-2703-964-978

ص: 4

مقدمه... 11

بخش اول:

گفتگویی صمیمی با آیت الله سید مرتضیٰ نجومی

خاندان سید مرتضیٰ نجومی... 17

پدران و اجداد... 21

پدر سید مرتضیٰ... 22

خاطره ای از وفات پدر... 26

مادر سید مرتضیٰ... 27

خواهران و برادران سید مرتضیٰ... 31

ولادت و نام گذاری سید مرتضیٰ نجومی... 31

کودکی و نوجوانی سید مرتضیٰ... 33

قضیه مرحوم آقا بزرگ جنابی... 34

خاطره ای از رژیم طاغوت... 35

طلبگی و اساتید سید مرتضیٰ... 37

عزیمت به عتبات مقدسه... 39

استقرار در حوزه نجف اشرف... 42

اساتید خارج فقه و اصول... 44

علاقه به بزرگان نجف... 45

ص: 5

- ذکر خیری از مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی... 52
- آقا میرزا محمد باقر زنجانی... 55
- اجازات اجتهاد... 58
- خصوصیات اخلاقی سید مرتضی... 62
- ازدواج سید مرتضی... 63
- فرزندان سید مرتضی نجومی... 65
- خاطراتی از تشریف به حج... 66
- مستطیع شدن برای حج... 69
- نحوه اخراج از عراق و برگشت به موطن اصلی... 72
- خاطرات معنوی سید مرتضی نجومی... 74
- کارهای علمی و تألیفی سید مرتضی... 83
- هنر خوشنویسی سید مرتضی... 87
- خاطراتی از خوشنویسی... 92
- خانندان هنر... 95
- رسم المشق هنر خط و ثلث نویسی... 99
- گسترش خطوط ثلث و نسخ و کتیبه نویسی... 101
- خاطره ای از اساتید خوشنویسی... 104
- هنرهای تشعیر و تذهیب و مینیاتور... 107

هنر صحافی و جلد سازی... 108

مرکزیت هنر جلد سازی... 109

وجه شرعی هنر مینیاتور... 111

نقش ابر و باد... 112

فعالیت های مبارزاتی سید مرتضی علیه رژیم شاه... 114

شهیدی از خانواده ی سید مرتضی... 116

آثار آیت الله سید مرتضی نجومی... 117

بخش دوم:

آیت الله نجومی در خانواده و یادگاریها

اشاره... 123

گفتگو با دکتر سید علی نجومی فرزند معظم له... 123

کتاب و مطالعه... 123

هنر... 124

مهربانی... 125

پرهیز از اختلافات بی پایه... 125

نظم... 125

سادگی و عدم تکلف... 126

شوخی طبیعی... 126

ص: 7

سخاوت و دستگیری از نیازمندان... 127

طلاب... 127

مسائل سیاسی و اجتماعی... 128

انجام تکالیف... 128

گفتگو با آقای سید عبدالحسین نجومی فرزند معظم له... 129

حساسیت نسبت به وقت... 129

ذوق شدید و عالی... 129

شجاعت و پای بندی به اعتقادات... 130

کم خوراك بودند... 130

فعالیت و تحرك فراوان... 131

گفتگو با خانم سیده زهرا نجومی فرزند معظم له... 131

پدری دلسوز... 131

توجه به همه چیز... 131

همیشه مشغول فعالیت... 131

انجام کارهای مشخص... 132

نگاه آسمانی و معنوی به هنر داشتند... 132

خوش سلیقه... 132

استفاده از وقت... 133

ص: 8

کمک کار مادر در منزل... 133

هنر نقاشی... 133

عجین با هنر و طراحی... 134

پیش قدم در انجام کارها... 134

شب زنده دار ماه رمضان... 135

نظم در کارها... 135

مصمم و قاطع... 135

تقیّد شرعی... 135

عاشق امام حسین (ع)... 135

گفتگو با آقای محمد موسوی بجنوردی داماد معظم له... 136

بخش سوم:

پیام تسلیت اعظام حوزه و مسئولین کشوری

پیام تسلیت آیت الله العظمی خامنه ای (دام ظلّه)... 141

پیام تسلیت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی... 142

پیام تسلیت آیت الله العظمی علوی گرگانی... 143

پیام جامعه مدرسین حوزه علمیه قم... 144

پیام تسلیت آیت الله حسن ممدوحی... 145

ص: 9

پیام تسلیت نماینده ولی فقیه در استان و امام جمعه کرمانشاه حضرت آیت الله شیخ مصطفی علما 6 پیام تسلیت آیت الله علما امام جمعه کرمانشاه... 146

پیام تسلیت دکتر محمود احمدی نژاد رئیس جمهور... 147

پیام تسلیت آیت الله آملی لاریجانی ریاست قوه قضائیه... 148

پیام تسلیت دکتر علی لاریجانی رئیس مجلس شورای اسلامی... 149

بخش چهارم:

اجازات و وصیت نامه آیت الله نجومی

اجازه اجتهاد آیت الله میرزا محمد باقر زنجانی... 153

اجازه اجتهاد آیت الله سید عبدالاعلی سبزواری... 154

اولین اجازه روایت شیخ آقا بزرگ تهرانی... 155

دومین اجازه روایت شیخ آقا بزرگ تهرانی... 156

اجازه روایت علامه سید محمد صادق بحر العلوم... 157

اجازه عربی در عالم خط از حاج میرزا احمد معصومی زنجانی... 159

وصیت نامه آیت الله سید مرتضی نجومی... 160

بخش پنجم:

تصاویر و خوشنویسی آیت الله نجومی

ص: 10

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): عِنْدَ ذِكْرِ الصَّالِحِينَ يَنْزِلُ الرَّحْمَةُ. (1)

پیامبر گرامی فرمود: هنگامی که یاد نیکوکاران به میان می آید رحمت الهی فرود آید.

آیت الله سید مرتضیٰ نجومی شخصیتی است که سخن گفتن و قلم راندن در مورد او کار آسانی نیست، هموکه رجل علم و عمل، مرد ایمان و یقین و عینیت خوبی، پرهیزکاری، زهد و اخلاص بوده است.

شخصیتی که خط و مشی او (غیر از مسئله ی عصمت) خط و مشی ائمه ی اثنی عشر سلام الله علیهم اجمعین بود و به هیچ چیز و هیچ کس به جز خداوند متعال دلبستگی نداشت.

شخصیتی که باکمال عزت نفس و مناعت طبع و قناعت زندگی می کرد، در لباس، غذا، مسکن، عفو، اغماض و ایثار ... وصف ناشدنی بود، در مسائل اخلاقی حَقّاً معلمی اخلاقی بود، دیدارش انسان رابه یادخدا می انداخت، گفتارش دردل می نشست، تلاش بی وقفه ای داشت که گمنام و ناشناخته بماند و از هرگونه شهرتی خود را دور می داشت.

یک انسان پاک، مخلص و مرد لحظه های ناب بندگی بود، در پرتو ایمان جازم و یقین خلل ناپذیر خود، پرده های غلیظ مادیّت را کنار زده و به سرا پرده حریم حق و بارگاه قدس حضرت رب العالمین راه یافته بود.

ص: 11

آن مرحوم از مجتهدین بزرگوار و از بیوت علم و عمل و تقوا و به تعبیر خودشان، اجداد پدری و مادری شان تا متجاوز از 350 سال پیش همگی از علماء و اتقیاء و افاضل نادره عصر خویش بوده اند.

شخصیتی که از جهت سیادت و انتساب، از طرف پدری از نوادگان والا و گرانقدر حضرت زید شهید فرزند امام سید الساجدین زین العابدین حضرت علی بن الحسین علیهما الصلاه و السلام و از طرف مادری با هفت واسطه به استاد الكل مجدد المذهب فی القرن الثانی عشر آقا محمد باقر بن محمد اکمل مشهور به وحید بهبهانی (1205-1118 ق) که او نیز با چهارده واسطه به شیخ مفید (413-336 ق) می رسید می باشد.

همو که مراتب علمی و فقاہتی اش بر هیچ اهل علمی پوشیده نیست، خصوصاً با وجود اجازات از اعلام علمای حوزه ی بلند آوازه ی نجف اشرف مثل آیت الله العظمی میرزا محمد باقر زنجانی و آیت الله العظمی حاج سید عبدالاعلی سبزواری که نزد اساتیدی چون شیخ الطائفه سلطان تحقیق و مرکز دائره ی قطب آسمان فقاہت آیت الله العظمی میرزا محمد حسین نائینی و سید علماء و فقهاء اسلام مرجع وحید شیعه آیت الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی و علامه ی عصر و شیخ محققین کرام آیت الله العظمی ضیاءالدین عراقی تلمذ فرمودند.

شخصیتی که استادش او را «سید الفقهاء و المجتهدین الاعلام» می نامند.

و پدرش از این تعبیرات بی اندازه خرسند و او را «عالمًا عاملاً مجتهداً زکياً تقياً ذا فنونٍ کثیرہ لیس له فی الخُطوطِ عدیلٌ و لا نظیرٌ» خطاب می کند.

ص: 12

آن مرحوم علاوه بر اشراف و تسلط بر مبانی فقهی و اصولی و تفسیر قرآن، از علماء هنرمند و خوشنویس نامدار قرن حاضر بود.

هنرمندی که هنر صحافی به انواع گوناگونش، وِزّاقی، ساختن کاغذهای رنگی و ابر و باد و قطعه سازی و مرّقع سازی، و هنر تذهیب و نقاشی مینیاتور به ویژه گل و بوته سازی، و خطوط ثلث، نستعلیق، شکسته و نسخ؛ یگانه دوران بود و با دنیایی از ذوق و هنر و نجابت و اصالت و کرامت انسانی، تابلوهای ارزنده و قطعات نفیسی را گردآوری و از خود به جا گذارده که یادگاری جاودان است.

هنرمندی عالیقدر و استادی گرانمایه از شاگردان استاد هاشم محمد بغدادی که هنرمند و خوشنویس یگانه ی دول عربی بود.

به راستی که او در این عصر نمونه ای از گذشتگان صالح بود که به خاطر ملکات تقوا و فضائل اخلاقی راسخ، خیلی ها درباره او ارادتی بیش از معمول داشتند و او را در صفای نفس و قداست باطن صاحب نفس مؤثر می دیدند و برای او فضائلی معنوی قائل بودند.

و به همین سبب بود که ولی امر مسلمین مقام معظم رهبری حضرت آیت الله العظمی خامنه ای (زید عزّه) او را «عالمی پارسا و بزرگوار، فقیه اخلاقی و مردمی، هنرمندی چیره دست و نام آور، عالمی عامل و وظیفه شناس و قرار گرفتن همواره ی وی در صراط مستقیم انقلاب» می داند.

ص: 13

بنابراین سخن ما از مرحوم آیت الله نجومی (ره)، سخن از شخص نیست، بلکه سخن از یک توده خوبی و صفا و بزرگواری است و سخن از ارواح لطیفه بسیار پاک است و بالا-خره سخن از یک مربی با اخلاص و دلسوز و بلند مقامی است که احیاء نام او، احیاء انسانیت و جوهره ی آدمیت است.

سَلَامُ اللّٰهِ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَ يَوْمَ مَاتَ وَ يَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا سَعِيدًا .

نوشته ی حاضر، گوشه هایی از لطافت های روح آن مرد خدایی را بازگو می کند و خوانندگان را به رموز سعادت و عوامل خوشبختی و قرب به خدا و آشنایی با حریم ملکوت آشنا می سازد.

امید است که این اثر ناچیز را خداوند متعال به عنوان گامی مختصر و کوتاه در راه ترسیم چهره مبارک و تابناک علامه ی هنرمند حضرت آیت الله حاج سید مرتضی نجومی بپذیرد و قبول فرماید و ذخیره ای برای روز بی چاره گی همگی ما قرار دهد، بِمُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ .

غرض نقشی است کز ما جای مانند که هستی را نمی بینم بقایی

مگر صاحب دلی روزی ز رحمت کند در حق درویشان دعایی

محمد جواد مهری 25 آبان ماه 1388

ص: 14

بخش اول: گفتگویی صمیمی با آیت الله سید مرتضیٰ نجومی

اشاره

ص: 15

لازم به ذکر است که بخشی از این گفتگو در اوائل انقلاب، دوران جنگ تحمیلی در کتابخانه ی معظم له به صورت مصاحبه انجام شده که در «مجله کیهان فرهنگی، سال دوم، شماره ی 2، اردیبهشت 1364» به چاپ رسیده و بخشی دیگر نگارنده این سطور طرح سوال نموده و از زندگی نامه خود نوشت آن مرحوم یعنی «کیمیای هستی» که نقل قول مستقیم معظم له است، پاسخی برای آن در نظر گرفته است.

خاندان سید مرتضی نجومی

1- تقاضا می کنیم مختصری از شرح حال خود و اساتید محترم تان و یادگاری هایی از زمان اقامت تان در نجف اشرف را بیان بفرمایید؟

با تشکر و امتنان از این لطف و مرحمت شما، بنا به حسب وظیفه و تقاضای برادران محترم عرض می شود:

اگر مقصود شرح حال درس و استاد و سفری و رفت و آمدی است بدون توجه به زوایای مطالب و نکات و دقایق، شرح حال بنده چون همه طلاب علوم دینی و برادران روحانی دیگر است.

غرض ذکر نکات نغز، لطیف و آموزنده از زندگی پر بار و پر برکت حضرت عالی است که بیان فرمایید، این نوع شرح حال مورد نظر است.

البته روشن است که این طور شرح حال ها تنها يك ترجمه حال نیست و شاید ارزش آن را داشته باشد که وقتی از شما عزیزان را بگیرم، مخصوصاً با توجه به این مطلب که چه مقدار مطالب شیرین و نکات و دقایق لطیف

علمی، تاریخی، ادبی، تحقیقی و تتبعی از گذشتگان ما، همه از دست رفته است، چرا که به کتابت در نیامده و محفوظ نمانده است.

2- کاملاً درست است، لطفاً پیرامون تولد و خاندان تان توضیحاتی بفرمایید؟

عرض می شود خاندان ما از سادات حسینی و از اولاد سادات که در زمان حضرت امام باقر و امام صادق علیهما السلام ساکن کوفه بوده اند می باشند و طبق شجره موجودی که مرحوم امین عاملی آن را در جلد 45 اعیان الشیعه در ترجمه 2152 آورده اند، سلسله نسب ما به جناب حسین ذی الدمه فرزند زید شهید، فرزند مبارک امام همام سیدالساجدین و زین العابدین علی بن الحسین علیهما الصلاه والسلام می رسد. سلسله سیادت بدین قرار است؛

1. بنده سید مرتضی

2. فرزند سید محمد جواد

3. فرزند سید اسماعیل

4. فرزند سید حسن

5. فرزند اسماعیل

6. فرزند محمدرضا

7. فرزند عبدالرزاق

8. فرزند محمد اسماعیل

9. فرزند محمد صالح

10. فرزند موسی

ص: 18

11. فرزند عیسی

12. فرزند احمد

13. فرزند محمد

14. فرزند علی

15. فرزند محمد

16. فرزند یحیی

17. فرزند حسین ذی الدّمعه

18. فرزند والا و گرانقدر زید شهید

19. فرزند امام همام سید الساجدین و زین العابدین حضرت علی بن الحسین علیهم السلام.

در این شجره نامه ظاهراً چند نفری ثبت نشده و از قلم افتاده است. جدّ پدری من مرحوم مغفور آیت الله آقا میرزا اسماعیل نجومی فرزند مرحوم آقا میرزا سید حسن بوده است.

مرحوم آیت الله حاج شیخ حسن علامی همیشه از ایشان به مرحوم آقا بزرگ تعبیر می فرمود و همیشه بدین معنی تصریح می فرمودند که آقا میرزا اسماعیل از محققان بزرگ و مجتهدین معروف و معدود تاریخ کرمانشاه بوده که شهر کرمانشاه کمتر مثل ایشان را به خود دیده است. آن مرحوم؛ فقیهی اصولی و حکیم، خوشنویسی کم نظیر و در نوشتن انواع خطوط توانا بوده است.

ص: 19

آن جناب از شاگردان و تلامذه بزرگ مرحوم فاضل اردکانی در کربلا بوده است و در بازگشت از کربلا به کرمانشاه آمده، ساکن می گردد.

باری مرحوم آقا میرزا اسماعیل داماد مرحوم آخوند ملا علی اکبر کرمانشاهی بوده که او و برادرش آخوند ملا عبد الجواد از شاگردان صاحب الجواهر و فاضل اردکانی و فرزندان محمد حسین و از ائمه جماعت و مجتهدین بنام کرمانشاه بوده اند که به سبب بی اعتنایی به تراجم احوال این بزرگان، نامشان از یاد رفته و تاریخ کرمانشاه از یاد و ذکر چنین بزرگانی محروم مانده است .

قبر مرحوم آخوند ملا علی اکبر در قبرستان سابق کرمانشاه بود (قبرستان فیض آباد) که حقیر در معیت والدین بسیار زیاد او را زیارت می نمودم و متأسفانه در تغییرات شهری آن قبرستان از بین رفت.

مرحوم آقا میرزا اسماعیل ؛ در سوم محرم 1256 قمری در کرمانشاه متولد و در 1318 قمری به رحمت ایزدی پیوسته و حسب الوصیه در سر راه زوار کربلا مدفون گردیدند.

ایشان می فرموده اند: میل دارم همیشه غبار نعال زوار حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام بر سر قبرم باشد.

و به همین مناسبت هم؛ عده ای از افراد خانوادگی حسب الوصیه خودشان در اطراف ایشان در کنار راه و بیرون مقبره آل آقا مدفون می گردند. (1)

پدران و اجداد

3- استاد ظاهراً پدران و اجداد شما ساکن مشهدالرضا علیه السلام بوده اند در این باره توضیحاتی بفرمایید؟

بلی پدران و اجداد حقیر ساکن ارض اقدس رضوی بوده اند و با سمنان هم ارتباط داشته اند و در آن جا قنات موقوفه بر آنان بوده به نام قنات موقوفه سادات و کسی نمی داند که این سادات کیانند، بعد از مشهد منتقل به ارض اقدس کربلای معلی شده و مدت مدیدی هم ساکن کربلا بوده اند، سپس منتقل به کرمانشاه می شوند.

طبق طومار زایچه خانوادگی مرحوم آقا سید میرزا حسن پدر جدم آقا سید میرزا اسماعیل در کرمانشاه به تاریخ شب دوشنبه دوازدهم شهر شعبان المعظم 1212 بوده است.

مرحوم آقا سید میرزا حسن دارای سه پسر بوده اند؛ اولین آقا سید میرزا رضای منجم باشی؛ متولد شب چهارشنبه هفدهم شهر محرم الحرام 1244 ق.

و دومین پسر؛ آقا سید ابراهیم؛ متولد روز سه شنبه هفدهم ماه شعبان المعظم 1251 ق.

ص: 21

1- درباره خاندان آل آقا کتاب «پرچمدار معارف علوی در عصر قاجار» اثر مؤلف را ملاحظه فرمایید.

و سومین پسر؛ آقا سید اسماعیل ملقب به آقا بزرگ؛ شب یکشنبه سی ام شهر محرم الحرام 1256 هجری قمری بوده اند.

بنابراین شاید قریب دویست و بیست سال پیش اجداد حقیر از کربلا به کرمانشاه منتقل و مقیم گشته اند.

پدر سید مرتضی

4- استاد لطفاً درباره مرحوم پدرتان آیت الله سید محمد جواد نجومی برایمان بگویید؟

آن مرحوم از مجتهدین بزرگوار و اتقیاء روزگار و از علماء هنرمند و نسخ نویسان نامدار قرن حاضر ما بود، که اهل هنر او را چون نیریزی عصر و وصال زمان می دیدند.

تولد آن جناب قطعاً در 1303 قمری بوده است و به هنگام وفات والد معظم اش مرحوم آقا میرزا اسماعیل 15 سال داشته است.

آن مرحوم 15 سال را با مرحوم والد متقی، عارف زاهد، عابد و هنرمند خود آقا میرزا اسماعیل گذرانده است. معاشرت همان سال ها پایه های اعتقادی، علمی و هنری را برای او بنیان نهاده است.

پس از انجام دروس مقدماتی و وفات پدر بزرگوارشان، مراتب تدریجی علوم صرف و نحو و معانی بیان و فقه و اصول را نزد علمای محترم و محقق کرمانشاه فرا گرفت.

دروس سیوطی، شرح شمسیه و شرح جامی، مطول، معالم، شرح لمعه و قوانین را به ترتیب از محضر حجج اسلام و آیات عظام حاج میرزا حسین

ص: 22

وکیل، آقا شیخ محمد مدرس، حاج آقا عبدالله آل آقا (عموی همسرش) و عالم متقی آخوند ملا محمد حسین اصفهانی معروف به حاج آخوند جد فامیل محترم حاج آخوند آموخت. (1)

سپس برای تکمیل تحصیلات و استفاده از محضر علمای بزرگ نجف به آستان مقدس مشرف، ولی مصائب روزگار و گرفتاری های گوناگون زندگی، مجال اقامت طولانی به ایشان نداد.

پس از مدت کوتاهی قریب به یک سال مجبور به بازگشت به کرمانشاه زادگاه اصلی خویش می گردد.

و باز هم نزد علمای محقق و مجتهدین صاحب نظر شهر به استفاضه می پردازد و خود نیز علی الدوام به تدریس اشتغال داشته است.

اواخر تحصیل آن جناب نزد آیت الله مؤسس و مجتهد صاحب نظر و نابغه مرحوم حاج شیخ حسن علامی بوده است.

صاحب کتاب «سردار کابلی» می گوید:

شاگرد برجسته مرحوم علامی مرحوم آقا سید محمد جواد نجومی بوده است. و از آن مرحوم نقل می کند که می فرموده است؛ اگر کسانی که من می شناسم مجتهدند آقا سید جواد سیدالمجتهدین است و بین این دو بزرگوار مرحوم حاج شیخ حسن علامی و آقا سید جواد صداقت و صفای دائمی در

ص: 23

1- درباره خاندان حاج آخوند کتاب «شیدای روح الله» اثر مؤلف را ملاحظه فرمایید.

طول عمرشان برقرار و از کودکی تا به هنگام وفات هر دو، این مهر و محبت استوار بود.

آن جناب نه تنها نزد مرحوم علامی، بلکه از نظر تقوا و جدیت در تحصیل نزد اساتید و علما محترم، و بسیار مورد علاقه و محبت آنان بود، که همگان بر فضیلت و شایستگی او معتقد و معترف بودند.

آن مرحوم از آیات عظام آیت الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی و آقا ضیاء الدین عراقی و آیت الله شیخ محمد حسن علامی و آیت الله حاج سید حسین حائری که پیش ایشان رسائل خوانده بود؛ دارای اجازه اجتهاد بود.

توجه آن جناب به قرآن کریم و ادعیه و احادیث ائمه طاهرین سبب شد تا به خط نسخ بگراید و به کتابت آنها پردازد.

من بنده بسیار کم دیدم که در سیاه مشق هایش عباراتی فارسی یا عربی غیر قرآن و ادعیه نوشته باشد.

زندگی علمی و دینی و تدریسی و اجتماعی ایشان اقتضای کتابت قرآن کامل و کتب ادعیه و احادیث را نمی کرد.

اما گهگاه به قطعه نویسی یا سیاه مشق می پرداخت.

آن مرحوم از اوائل بلوغ و جوانی خط نسخ را نزد خوشنویسان شهر آموخته و نزد مرحوم حاج محمد صالح خان کلهر به کمال رسانده بود. مرحوم حاج محمد صالح خان کلهر از محترمین خاندان حاجی زادگان کرمانشاه و از افتخارات ایل کلهر است.

قطعه ای از همین حاج محمد صالح خان نزد حقیر است که به تاریخ 1273 قمری نوشته و به مرحوم پدرم گفته بود؛ آن را در 14 سالگی نوشته است و به راستی اگر آن را در وسط گذارده و اطراف آن را قطعه هایی از میرزای نیریزی، شاملو، پرتو، ملا علی عسکر ارسنجان، سید محمد بقاء شرفی المعالی، وصال و وقار فرزند وصال بچینند می بینند دست کمی از این اساتید معروف و بنام نداشته است.

مرحوم آیت الله سید جواد نجومی از نظر علاقه به خط خوش تعدادی قطعات به خطوط اساتید فن داشتند که هم اکنون بحمدالله والممنه نزد حقیر موجود است.

آن جناب قریب سی و پنج سال در مسجد نواب کرمانشاه به اقامه جماعت پرداخت و خیلی از اتقیای شهر به ایشان اقتدا می نمودند.

و در طول این مدت بسیار کم بود اجازه دهد در رفت و آمدش مریدان و علاقه مندانش با او باشند.

آن مرحوم پس از عمری تقدّس و تقوا در شب چهارشنبه هجدهم مرداد ماه 1346 شمسی دوم ماه جمادی الاول 1387 قمری ساعت ده و ده دقیقه بعد از ظهر سه شنبه هفدهم مردادماه در سن 84 سالگی به رحمت ایزدی پیوست و همان شب جسد مبارک آن مرحوم را غسل دادند و نماز بر آن بزرگوار توسط حقیر خوانده شد و در مسجد مرحوم حاج محمد تقی در کرمانشاه تا صبح به امانت گذارده و صبح با تشییعی کم نظیر یا بی نظیر

در سطح شهر به روی دوش اهالی حمل و سپس به آرامگاه ابدی آن مرحوم، آرامگاه ابو حسیین در قم حجره مخصوص علماء نقل و مدفون گردیدند.

علاقه عجیب مردم به ایشان چه در حال حیات شان و چه در تشییع و مجالس فاتحه و حتی بعد از سال ها وفات شان نشانه ارادت شدید آنان به آن مرحوم و دلیلی بزرگ بر تقدس و طهارت نفس و بزرگواری ایشان بود.

خاطره ای از وفات پدر

5- آیا خاطره ای از وفات ایشان دارید؟

بجاست دو خاطره از وفات ایشان عرضه بدارم :

خاطره اول؛ دو سه روزی قبل از رحلت آن مرحوم، بچه های کوچک بنده در منزل ما که منزلی کوچک بود بازی می کردند و سر و صدایی راه انداخته بودند، ایشان که بر روی تخت خواب دراز کشیده بودند آهسته فرمودند به این ها بگویید دو سه روز دیگر با من مدارا کنند یا جمله ای قریب به این مضمون، و دو سه روز بعد به رحمت ایزدی پیوستند.

خاطره دوم؛ صبح آن روزی که شبش رحلت فرمود، از صبح به حالت آرامش مخصوصی فرورفتند، دکتر مخصوص شان را طلبیدیم، آمدند و از آرامش عجیب ایشان شگفت زده شدند به من گفتند ؛ ایشان دیگر رفتی و در حال احتضارند، هیچ گونه آمپولی به ایشان نزده و اذیتشان نکنید.

از همان صبح از نوک پای ایشان بدن شروع به درخشندگی و سفیدی بسیار دلنشینی کرد ؛ مثل آنکه بدن شان را شست و شو می دهند.

ص: 26

و من برای اولین بار در بالین مریضی محتضر، حاضر و ناظر بودم و عجیب این بود که کاملاً خط و موج تالالو و سفیدی بدن نمایان بود که تا کجا رسیده است.

سبحان الله این درخشندگی و تالالو که به نوک سر رسید ایشان رحلت فرمودند.

در حال احتضار در کمال آرامش بدون هیچگونه ناراحتی و اضطرابی بود. فقط از گوشه چشمانش گهگاه اشک می ریخت و درست در لحظه فوت ایشان بطور محسوس نوری دور تخت ایشان را فرا گرفت که من وحشت نمودم.

شاید این نور در نظر بنده جلوه می کرد و دیگران می گفتند بوی عطر عجیبی فضا را گرفت، به طوری که شب هنگام که جنازه را برای غسل به غسلخانه بردیم، در مسیر راه، استشمام بوی خوش می نمودند.

خداوند متعال آن مرحوم را در کنف رحمت و لطف خویش با آباء کرام و اجداد طاهرینش محشور و مبعوث فرماید.

مادر سید مرتضی

1- استاد درباره مادرتان که از

خاندان علم و تقوا بوده اند توضیحاتی بفرمایید؟

والده ی متقیه و صالحه ی بنده که به راستی نمونه سلامت نفس، دیانت، تقوی، دلسوزی و مهر و محبت بود با حساب هایی که کرده ایم، ظاهراً در سال 1327 قمری متولد شدند.

ص: 27

آن مرحومه فرزند مرحوم مغفور آیت الله شیخ مرتضی علم الهدی آل آقا بودند؛ آن مرحوم (شیخ مرتضی) دارای اجازه اجتهاد از مرحوم حاج شیخ حسن مامقانی و مرحوم فاضل شریانی و مرحوم محقق آخوند خراسانی صاحب کفایه و حاج میرزا حسین حاج میرزا خلیل بودند.

ایشان فرزند مرحوم عالم متقی و پرهیزکار آیت الله آقا عبدالمحمد فرزند مرحوم آیت الله حاج آقا عبدالله آل آقا فرزند مرحوم آیت الله آقا محمد جعفر آل آقا فرزند مرحوم مغفور آیت الله العظمی صاحب مقام آقا محمد علی تنها ناجی بزرگ ایران از فتنه صوفیه ای که به تحریک انگلیسی ها در ایران داشت شعله ور می گشت.

ایشان هم فرزند شایسته و والای استاد الكل مجدد المذهب فی القرن الثانی عشر آقا محمد باقر بهبهانی بن محمد اکمل رحمه الله علیهم اجمعین.

همه این بزرگان غیر از شخص وحید و پدرش محمد اکمل و مرحوم آقا عبدالمحمد آل آقا در مقبره خاندان آل آقا در کرمانشاه مدفونند.

مرحوم وحید در رواق حرم مطهر کربلا و مرحوم آقا عبدالمحمد در صحن کربلا نزدیک باب السدره مدفونند. (1)

مرحومه ی والده ی ما در طلوع فجر روز سه شنبه نهم شهر رمضان المبارک 1411 مطابق با ششم فروردین ماه 1370 شمسی به رحمت ایزدی پیوستند و در

ص: 28

1- در این زمینه کتاب های «سرزمین آرزوها» و «کربلا شناسی» اثر مؤلف را ملاحظه فرمایید.

حیاط آرامگاه ابو‌حسین در قم، نزدیک قبر خواهر محترمه شان که قبلاً خریداری شده بود مدفون گشتند.

از آنجا که این بانوی محترمه واقعاً دارای ویژگی‌های خاص بود؛ از این جهت مایل بودم قدری از اخلاقیات ایشان را جهت تعلّم فرزندان و بانوان محترمه بیان نمایم:

این بانوی صالحه متقیه واقعاً از تحفه‌های روزگار و نوادر زمان بود، با آن که دختر یکی از علمای بزرگ و آیات فامیل آل آقا بودند، هیچ‌گاه بنده در طول زندگی‌ام ندیدم ایشان بگویند من دختر که بودم و با این که وضع زندگی پدرم از حدّ متوسط پائین‌تر و ایشان خیلی غیور در امور مالی بودند و هیچ‌گاه نیازی و گرفتاری را به کسی ابراز نمی‌داشتند.

ولی این بانوی صالحه با کمال متانت و استواری، کمال احترام را به همسر بزرگوارش مبذول می‌داشت.

آن مرحومه از اولاد خود چون سید بودند، احترام بسیار می‌کردند و بویژه بنده ناقابل را که روحانی بودم، بسیار محترم می‌داشتند.

در پانزده سالگی که بنده طلبه شدم دیگر مرا به اسم کوچک صدا نمی‌زدند و همیشه می‌فرمود: آقا مرتضی! بعد هم که به حج مشرف شدم می‌فرمودند: حاج آقا!

ما که دست و پای ایشان را با احترام می‌بوسیدیم، می‌فرمودند: راضی نیستم شما سیدید، هیچ‌گاه در حضور بنده نمی‌خواهیدند و پای‌شان را دراز نمی‌کردند و هنگامی هم که مریض سخت بودند، بنده خدمت‌شان می‌رفتم، به

همشیره ها می فرمودند؛ حاج آقا آمد مرا بلند کنید، بنشینم، یا اگر پای شان دراز بود می گفتند: پام را جمع کنید.

نکته دیگری عرض می کنم:

چند روزی قبل از فوتشان حالشان وخیم شد، به طوری که ما احتمال دادیم حال احتضار ایشان باشد.

بنده برای رفع خستگی و قدری استراحت از منزل ایشان به منزل خودم آمدم، عصر همشیره ها تلفن زدند که ظاهراً مادر تمام نموده اند یعنی فوت شده اند، بیائید من به منزل ایشان آمدم و یقین کردم که ایشان دیگر حیات دنیوی را به پایان برده به رحمت ایزدی پیوسته است.

نشستم و گریه می کردم، یکی از همشیره ها سرش را جلو برد و به ایشان گفت: مادر حاجی آقا آمده است، مادر حاجی آقا آمده است.

بعد از چند لحظه ای، از دو مرتبه گفتن این کلام ایشان، من دیدم پلک چشم مادر تکان خورد؛ مثل اینکه می خواست مرا ببیند.

به مقدار 20 ثانیه ای گوئی جانی ضعیف به ایشان آمد. دیدم با صدای بسیار ضعیفی سخن می گوید، من به خیال اینکه سفارشی و وصیتی دارند گوشم را نزدیک دهان ایشان بردم، بینم چه می گویند. شنیدم با صدای بسیار ضعیفی می گوید: من راضی نبودم شما را به زحمت بیندازند، چرا شما را به زحمت انداختند.

سبحان الله! این است علاقه معنوی و خدائی مادر به فرزند خود، نه محبت های دنیوی و کور و کر.

ص: 30

خداوند ایشان را با ائمه طاهرين و حضرت زهراى اطهر محشور فرمايد و من بنده تا جان در بدنم دارم، مرتب در قنوت نمازهايم زبانه مترنم به اين آيه مبارکه است :

رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِوَالِدَيَّ وَ اِرْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِي صَغِيرًا وَ اجْزِهِمَا بِالْاِحْسَانِ اِحْسَانًا وَ بِالسَّيِّئَاتِ عُفْرَانًا.

اميدوارم که الطاف و عنايات و دعوات اين پدران و مادران شامل حال ما باشد.

خواهران و برادران سيد مرتضى

7- استاد شما چند خواهر و برادر هستيد؟

از مرحوم (پدرم) سه پسر و پنج دختر بجا ماند؛ فرزندان پسری ایشان اولين نفر بنده ناچيز، و دومين مهندس حاج سيد محمد تقى نجومى، و سومين مرحوم فقيده سعيد هنرمند عالى قدر و استاد گرانمايه سيد ابوالحسن نجومى بود که دنيايى از ذوق و هنر و نجابت و اصالت و کرامت انساني بود، تابلوهای ارزنده رنگ و روغن، پاستل سياه قلم، آب و رنگ از او بجا مانده که يادگارى جاودان است. آن مرحوم متولد 1312 شمسی و در 3/9/58 در اثر سانحه اتومبيل در راه سنقر کرمانشاه به لقاء الله و رحمت ايزدى پيوست.

ولادت و نام گذارى سيد مرتضى نجومى

8- استاد از ولادت و نحوه نام گذارى خود براى مان بگويد؟

تولد بنده يا به قول مرحوم جلال آل احمد نزول اجلالم در اين عالم طبق نوشته مرحوم والد طاب ثراه که بخط مبارک و شيوای خود در پشت نسخه خطی

ص: 31

عین الیقین فیض مرقوم داشته اند ؛ 23 جمادی الثانیه 1346 قمری است، طبق شناسنامه 26 بهمن 1307 شمسی است.

اما 23 جمادی الثانیه 1346 مطابق با 5 آذر 1307 است و 26 بهمن 1307 مطابق با 5 رمضان 1346 است. و نوشته مرحوم والد قطعاً صحیح است.

از نظر علاقه مرحوم والد به اسم مرتضی و همین طور به مناسبت هم نامی با جد مادری ام مرحوم آقا حاج شیخ مرتضی علم الهدی بنده را هم مرتضی نام نهادند.

و خوشا که این نام برای بنده بعد ها مایه افتخار و پز و افاده ای شد، گهگاه که بعضی اهل فضل و ادب عربی از ناچیز تعریفی می کردند، بنده هم با کبریائی مزاح مانند، برای خودم تمثیل به شعر و گفته امام شافعی می کردم که در مدح حضرت امیر علیه السلام گفته است :

لَوَانَّ الْمُرْتَضَى أَبَدَى مَحَلَّهُ

لَخَرَّ النَّاسُ طُرّاً سَجْدًا لَهُ

اگر به فرض محال مرتضی علیه الصلاه و السلام منزلت و مقام خود را ظاهر و آشکار می فرمود ؛ هر آینه مردم بر او سجده می کردند.

بیت دوم شعر این است :

كَفَى فِي فَضْلِ مَوْلِينَا عَلِيٌّ

وُقُوعُ الشَّكِّ فِيهِ أَنَّهُ اللَّهُ

کافی برای فضل و برتری مولای ما علی، که در خدا بودنش به شک افتادند.

9- لطفاً درباره ایام کودکی و نوجوانی تان مطالبی بفرمایید؟

ایام کودکی مثل سایر بچه ها بر بنده گذشت و از آن زمان ها که هنوز دبستان نمی رفتم؛ دو خاطره همیشه در نظرم جلوه گر است و چون خالی از لطف و شیرینی نیست به عرض می رسانم:

خاطره اول؛ به خاطر دارم که مرحوم علامه بزرگوار حاج سید محسن امین عاملی در سفری که به ایران داشتند؛ به کرمانشاه آمدند. یک روز صبح

به همراهی چند نفر به منزل ما آمدند و مخصوصاً با آنکه خیلی کوچک بودم؛ می دیدم پدرم که در نظر من بزرگ مردی بود؛ نسبت به ایشان بسیار متواضع است. و خیلی به ایشان احترام می کند و من خیلی تعجب می کردم، بعدها فهمیدم که ایشان آن روز برای دیدن کتب خطی و استنساخ بعضی از چیزها که لازم می دیدند آمده بودند.

در آن سفر هم مرحوم والد و رساله یکی از شیخ حسین بن عبدالصمد والد شیخ بهائی در مباحثه با بعضی علمای حلب و دیگری از شیخ مفید اعلی الله مقامه در تزویج رقیه و زینب دختران رسول الله برای آن مرحوم با خط نسخ بسیار شیوا و زیبای خود نوشته بودند، که در اعیان الشیعه به همین جهت از آن مرحوم تشکری نموده و دعای خیر می نماید، قد بلند و رشید و محاسن بلند و سفید و چهره ملکوتی و نورانی آن مرحوم همیشه در نظرم مجسم است.

خاطره دیگری؛ که به خاطر یادآوری شخصیت های محترم و ارزنده آن جالب است، آن است که ظاهراً چهار ساله بودم که بواسطه نداشتن هم بازی در منزل، جلوی در منزل با کمال ادب نشسته و به مردم و عابرین نگاه می کردم و شب کلاهی از ترمه به سرم بود.

در پنجاه متری منزل ما مسجد مرحوم حاج محمد تقی اصفهانی بود که مرحوم آیت الله آقا سید محمد رضای واحدی قمی والد شهیدان مرحوم سید عبدالحسین و سید محمد واحدی در آن مسجد نماز می خواندند و غالباً آن مرحوم به همراه مرحوم آقا بزرگ علاقبند جدّ آقایان جنابی ها که در سفری بین کاظمین و کربلا به زیارت قطعی امام عصر عجل الله تعالی فرجه نائل گردیده بود؛ به مسجد می رفت.

این دو نفر هم، هر دو دارای قیافه ای بس نورانی و ملکوتی بودند که آدمی از دیدن شان سیر نمی شد.

بنده تا چشمم به این دو نفر می افتاد، بلند شده می ایستادم و سلام می کردم، هر دو نفر با کمال محبت خم می شدند و مرا می بوسیدند و جواب سلام داده به مسجد می رفتند؛ همین عامل هم در بازگشت آقایان از مسجد تکرار می شد.

این قضیه هم، چون بسیار برایم تکرار شده بود دائماً در مد نظرم می باشد.

قضیه مرحوم آقا بزرگ جنابی

قضیه مرحوم آقا بزرگ جنابی که عرض کردم خدمت آقا امام زمان رسیده بودند، این بود که در سفری پیاده بین کاظمین و کربلا راه را گم

کرده و از تشنگی و عطش مشرف بر موت می گردد که حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف ایشان را با آبی بسیار خوش گوار و شربت مانند، سیراب می نمایند؛ که پس از آن، مرحوم آقا بزرگ در زندگی احساس تشنگی نمی کرد و می فرمود: گهگاه آب می نوشم تا سلامی بر حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام و لعنت بر قاتلان آن جناب نمایم.

خاطره ای از رژیم طاغوت

10- استاد آیا از رژیم طاغوت خاطره ای قابل ذکر دارید برایمان نقل کنید یا نه؟

در خاطرات بین سال های 1314 تا 1320 چند خاطره تلخ و شیرین هم به یادم است:

یکی قضیه برداشتن عمامه و دیگری کشف حجاب بانوان و سومی منع روضه خوانی و به خوبی یاد دارم که خانواده های نجیب و محترم چه مصیبتی جهت بیرون رفتن برای حمام داشتند، آن وقت ها که آب لوله کشی در خانه ها نبود و وسائل گرم کردن آب هم نبود، خیلی از محترمین به فکر افتادند در منزل حمام درست کنند، که به سرانجامی نرسید و از اذیت و آزاری که از پاسبان ها به زن های محترمه می رسید خاطرات بسیار تلخی است.

یکی از قضایای زمان رضاشاه ملعون منع روضه خوانی بود، ولی در همان زمان، صبح ها در منزل ما و عصرها در منزل عموی بنده مرحوم آقا سید هادی نجومی که از اتقیاء زمان بود، مجلس عزاداری بر پا بود.

ص: 35

و از عجائب آن که با شدت منع در برگزاری مجالس سوگواری، متعرض این دو مجلس نمی شدند.

یادم است شبی در ایام دهه عاشورا که مجلس عزائی نبود، پدرم در پای کرسی برای ما بچه های کوچک و مادرمان از روی کتاب، روضه و مقتل حضرت سید الشهداء می خواندند و کتاب هم، کتاب لواعج الاشجان مرحوم آیت الله سید محسن امین عاملی بود که ایشان بفارسی ترجمه می نمودند.

خاطره ی دیگری هم نقل کنم :

خداوند متعال رحمت کند عمه بنده را که اصرار می کردند برای ایشان کتب دینی و اخلاقی بخوانم. علاقه به ایشان سبب شد که بنده ناچار شدم قدری از وقت بازیم را به ایشان بدهم، این امر سعادتی والا و موهبتی الهی برای بنده شد، تا در حدود کلاس ششم ابتدائی خیلی از کتاب های اخلاقی و قصص دینی را بخوانم، به طوری که خیلی وقت ها پای منبر می نشستم، می دیدم مطالب را خوانده ام و می دانم و خود این خواندن ها سببی بود که به بعضی از اشتباهات تاریخی، ادبی و علمی آن گویندگان محترم واقف گردم و اکنون مجال بیان و بازگوئی آن لطائف دروغین و اعاجیب الاکاذیب نیست.

نثر مشکل بعضی از کتب اخلاقی مثل، معراج السعاده سبب شد که بنده حالات علمای اعلام را برای آن مرحومه بخوانم و این جا بود که خداوند متعال بزرگ ترین لطف و عنایتش را نسبت به بنده ارزانی داشت، یعنی

شیفتگی به علماء و روحانیت و غرق شدن در بُعد ملکوتی بزرگان علمای دین و گرایش به سوی طلبگی و خواندن دروس دینی.

این شیفتگی هر روز بیشتر می شد، به طوری که بعدها که طلبه شدم با وجود مشکلات طلبگی و سختی وضع معاش آن ایام که خود مباحثی جداگانه دارد؛ هیچ گاه در عمرم یک لحظه پشیمان نشده ام که چرا طلبه شدم، با آن که می دیدم خیلی از هم شاگردی های دبستان و دبیرستانم به مقامات بالا و ریاست رسیده بودند، گاهی هم که دلتنگ می شدم به قضاوت نفسی می نشستم و به خود می گفتم؛ آیا راضی هستی که آن چه خداوند متعال به تو عنایت فرموده، بدهی و ده ها و صدها و میلیون ها مقابل دنیای دیگران را به دست آوری؟ می دیدم به خدا قسم قلبم یک لحظه به این امر رضایت نمی دهد.

طلبگی و اساتید سید مرتضی

11- حضرت استاد در چه سالی طلبه شدید و در نزد چه اساتیدی تلمذ فرمودید؟

سال 21 و 22 شمسی سال اول و دوم دبیرستان را گذرانده ام و سپس بیرون آمدم و برای خواندن دروس حوزوی یکسر به دروس طلبگی رو آوردم و مشغول خواندن جامع المقدمات شدم، در حالی که آن وقت هیچ طلبه ای در کرمانشاه نبود.

ص: 37

این حالت نورانی و عرفانی که به برکت انفاس قدسیه علماء

در دل داشتیم، سبب شد تا در طول تحصیل و انتخاب اساتید همیشه نزد اشخاصی

والا و منزه به تحصیل بپردازم.

خیلی از جامع المقدمات را نزد جناب آقای آقا میرزا ابراهیم پور معتمد که مردی فاضل و متبحر در صرف و نحو عربی بودند؛ خواندم و از نظر احتیاج کتاب های مرحوم والد به صحافی و تجلید، فن و هنر صحافی را هم از جناب آقا میرزا ابراهیم یاد گرفتم. زیرا ایشان هم علاقه شدیدی به مطالعات مختلفه و اقتنای کتب دینیّه داشتند و هم خودشان کتاب های خود را صحافی و تجلید می نمودند، البته صحافی و تجلید بنده چون جنبه معاش و مشتری نداشت، بعدها جنبه هنری یافت.

از حسن توفیق و لطف حضرت احدیّت، دو ماهی بعد از شروع طلبگی بنده، آقایان علماء کرمانشاه به امر مرحوم آیت الله العظمی آقا سید ابوالحسن اصفهانی بنای برپایی حوزه علمیه را در کرمانشاه و مسجد حاج شهباز خان گذاردند، و اولین جلسه ی اجتماع آقایان علماء شهر، در منزل ما واقع گردید، که بنا شد آقایان هر کدام دروسی را متکفل شوند، که اولین نفر مرحوم آقای حاج سید حسین معصومی لاری پیش قدمانه گفتند؛ من از امثله به طلبه ها درس می گویم.

بدین گونه مدرسه و حوزه علمیه مسجد حاج شهباز خان تشکیل گردید و طلاب به گرمی مشغول درس خواندن شدند.

ص: 38

مرحوم حجت الاسلام والمسلمین آقای حاج سید حسین معصومی لاری با وجود کهولت سن و علاقه شدید به تربیت طلاب و اهل علم برای آینده استان و شهر، بدون هیچ گونه ناراحتی و بدون هیچ احساس ننگی که جامع المقدمات گفتن شأن ایشان نبود، برای مشتی بچه های ریز و درشت درس می فرمودند.

البته علمای دیگر هم مشغول گفتن کتاب های دیگر جامع المقدمات شدند.

در هر صورت با جمعی دیگر از عزیزان باز هم مقداری از جامع المقدمات، صمدیه، سیوطی، حاشیه ملا عبدالله، باب اول و چهارم مغنی و مطول، معالم، مقداری از شرح لمعه و قوانین را پیش مرحوم والد که به حق خوب و تحقیقی درس می فرمود، خواندم.

و دو سال تمام نزد ایشان مطول خوبی خواندم و هم پیش ایشان قوانین و شرح لمعه می خواندم که به نجف اشرف عزیمت نمودم و بقیه آن دو کتاب را آن جا خواندم.

مقداری از سیوطی و مغنی را هم نزد مرحوم حجت الاسلام والمسلمین عالم بزرگوار آقای حاج سید محمود معصومی لاری که مدرسی بسیار خوب و مخصوصاً در ادبیات عرب تبصری داشت؛ خواندم، مقداری از شرایع را هم نزد مرحوم حجت الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ حسن حاج آخوند به همراه فرزند گرامی شان جناب حجت الاسلام والمسلمین آقای حاج آقا مجتبی حاج آخوند خواندم.

عزیمت به عتبات مقدسه

ص: 39

12- استاد چه شد که تصمیم به عزیمت به عتبات مقدسه و حوزه علمیه نجف اشرف گرفتید؟

باری رفت و آمد علاقمندان و همشهریان را به منزل والد و معاشرت بیش از اندازه را بلائی بزرگ برای ادامه تحصیل دیدم، لذا تصمیم جدی به عزیمت به عتبات مقدسه و انتقال به حوزه علمیه نجف اشرف گرفتم.

مخصوصاً وقتی مرحوم آیت الله مدنی شهید برای سفر به عتبات عالیات به کرمانشاه و حوزه علمیه آمدند، من تصمیم گرفتم هر طور شده ولو به طور قاچاق با ایشان به عراق بروم، که صلاح ندانستیم.

(خلاصه) صبح ها تقریباً نیم ساعت بعد از آفتاب در منزل، با همراهی طلاب دیگر خدمت والد شرح لمعه و قوانین می خواندیم، یک روز صبح زود تقریباً اول آفتاب یکی از بازاربهای محترم به منزل ما آمدند و من تعجب کردم که ایشان می دانند؛ ما درس داریم و صبح به این زودی به منزل آمده است، نشستند و گفتند:

آقا بنده دیشب خواب عجیبی دیده ام که طاقت نداشتم بگذارم بعداً خدمت شما عرض کنم.

اکنون آمده ام خوابم را بگویم و از خدمت مرخص شده و مزاحم صبحانه و درس شما نشوم.

گفتند: این خواب مربوط به شما نیست و مربوط به این آقا است و اشاره به بنده کردند و سپس خواب عجیبی راجع به عنایتی عجیب و بی مانند از آقا

ص: 40

امیرالمؤمنین در حرم مطهرش نسبت به بنده بیان کردند که مرحوم پدرم بی اندازه خوشحال و خرسند گردیدند و خیلی دعای خیر نمودند.

دو ماه بعد از این خواب بود که بنده ناگهان اقدام به گرفتن گذرنامه نمودم و به اتفاق عده ای همشهریان که عازم زیارت عتبات مقدسه و حضور عاشورای حسینی در کربلاء بودند؛ حرکت بسوی عراق و کاظمین نمودیم، چون دو سه شب بعد تاسوعا و عاشورای حسینی بود، لذا یک شب را همگی در کاظمین گذرانیدیم و سپس عازم کربلا گردیدیم.

ظاهراً ششم محرم از کرمانشاه حرکت، شب هفتم را در کاظمین بودیم و شش شب هم در کربلا ماندم و روز سیزدهم محرم ماشین گرفته به نجف اشرف مشرف و بواسطه آشنایی با یکی از خویشان که در مدرسه آقا سید محمد کاظم یزدی بودند به آن مدرسه رفتم.

تمام طلاب به تماشای عزاداری صحن مطهر علوی رفته بودند و بنده نوجوانی غریب و بسیار دلتنگ و تازه به تنهایی به سفر رفته، در مدرسه، جلوی ایوان یکی از حجرات نشسته و آهسته آهسته گریه می کردم، که خداوندا می شود به من توفیق اقامت دائم در حوزه علمیه عطا شود؟

دو سه ساعت بودم، تا آن آشنا آمد، بعد از معرفی مرا به حجره خود برد و دو سه روزی در حجره ایشان بودم، به دست مبارکش برای من غذا می پخت و پذیرائی می کرد و ایشان کسی نبود جز مرحوم آیت الله حاج آقا ابوتراب آل آقا رحمه الله علیه.

سپس حجره کسی را که خودش شب ها به منزل می رفت برای من گرفتند و به آن حجره منتقل شدم.

تاریخ ورودم را به نجف اشرف پشت جلد دوم کتاب قوانین بدین گونه یادداشت نمودم.

تاریخ ورود این حقیر سرا پا تقصیر، بنده مذنب عاصی مرتضی النجومی الکرمانشاهانی به نجف اشرف علی ساکن ها الآف الثناء و التحف عن واهب المواهب و مالک التحف روز سیزدهم محرم الحرام سال یک هزار و سیصد و شصت و نه من الهجره المقدسه النبوتیه المصطفویه علی مهاجرها آلف الثناء و الصلاه والسلام.

قریب یک ماهی در مدرسه مرحوم آقا سید محمد کاظم یزدی (1337-1247 ق) بودم، سپس منتقل به مدرسه بزرگ مرحوم آیت الله آخوند خراسانی (1329-1255 ق) و سپس به مدرسه مرحوم حاجی یعنی حاجی میرزا حسین حاج میرزا خلیل و بعد از چند ماه منتقل به مدرسه وسطای مرحوم آخوند شدم که قریب چهار سال و نیم یعنی تا هنگام ازدواج و انتقال به منزل در مدرسه وسطی سکنی گزیدم.

استقرار در حوزه نجف اشرف

13- استاد پس از استقرار در حوزه علمیه نجف اشرف چه کتاب هایی را و در نزد چه اساتیدی تلمذ فرمودید؟

بعد از تشرّف به نجف و انقضاء ایام عزاداری عاشورای حسینی و شروع شدن درس ها، برای ادامه شرح لمعه و قوانین، مقدار باقی مانده جلد اول و

ص: 42

جلد دوم از شرح لمعه را نزد حضرت آیت الله آقا میرزا علی آقای فلسفی که هم اکنون ساکن مشهد مقدس اند خواندم.

قوانین را هم تا مقداری نزد مرحوم آقا میرزا احمد اردبیلی که بعدها به قم منتقل و به رحمت ایزدی پیوست ؛ خواندم و مقداری هم نزد جناب آقای آقا شیخ علی کاشانی خواندم.

از ابتدای رسائل تا مبحث برائت نزد آقای حاج سید علی آقا بهشتی و مبحث برائت را نزد مرحوم آیت الله آقای سید محمد روحانی و از مبحث اشتغال تا آخر استصحاب را هم نزد مرحوم آیت الله آقای حاج سید احمد اشکوری که به راستی مدرسی عالی قدر بود ؛ خواندم.

مبحث تعادل و تراجیح را هم نزد جناب آیت الله حاج میرزا علی آقا فلسفی که برای بنده به تنهایی می فرمود ؛ خواندم، مکاسب شیخ انصاری اعلی الله مقامه را نزد مرحوم آیت الله العظمی آقای حاج سید عبدالاعلی سبزواری صاحب مهذب الاحکام فی شرح العروه الوثقی خواندم و بعدها هم ایشان به بنده اجازه اجتهاد مرحمت فرمودند.

جلد اول کفایه را هم نزد مرحوم آیت الله آقای سید محمد روحانی رحمه الله علیه و جلد دوم را نزد آقای سید عبدالاعلی سبزواری و همچنین به نظرم می آید که اواخر جلد دوم را هم باز نزد مرحوم آیت الله روحانی خواندم.

بحمدالله و المنه در تمام دوران تحصیل چه در ایامی که مجرد و ساکن مدرسه و حجره بودم و چه بعد که ازدواج نموده و به منزل منتقل شدم ؛ مشغول

تحصیل و انجام وظیفه بودم و هیچ گاه نشد بدون عذر شرعی و عقلی یک روز درس را ترک کنم، یا دیر به درس بروم، همیشه و حتی المقدور سعی می کردم که هر کتاب درسی را از اول شروع کنم که مثنی و راه فکری صاحب کتاب کاملاً دستم باشد.

هیچ گاه نشد که در صدد تعطیلی درس کسی یا کسادی درس طلبه ای برآیم، یا پشت سر آنها بدگوئی کنم، یا به علماء بزرگ و مراجع نعوذ بالله جسارت و سوء ادبی بکنم، و خداوند را سپاس گزارم که این خوی و خصلت ملکه و خلق ثابتی برای حقیر شد.

اساتید خارج فقه و اصول

1- استاد بفرمایید دروس خارج فقه و اصول را نزد چه اساتیدی گذرانده اید؟

سطوح که تمام شد، به چند درس خارج برای ارزیابی آن درس ها نسبت به حال و وضع خودم حاضر شدم و با سبک و سنگین کردن آن درس که کدام بحالم مفید است؛ درس خارج محقق بزرگوار و علامه بی نظیر مجهول القدر مرحوم آیت الله العظمی آقا میرزا محمد باقر زنجانی (1312-1394 ق) اعلی الله مقامه الشریف را به حال خودم انفع دیدم.

زیرا خود او مردی بسیار با حال، متقی، فقیهی محقق، اصولی سترگ، مدرسی بزرگ، بحاثه ای عالی قدر و از اکابر تلامیذ مرحوم میرزای نائینی و اعظام اصحاب وی بود و درس اش هم، شلوغی درس آیات عظام دیگر را

نداشت که شاگرد مجال بحث و کنکاش با استاد را نداشته باشد، بلکه گهگاه لطفی فرموده و تقریرات شاگردان را هم ملاحظه می فرمودند. بدون اغراق در اغلب مسائل اصولیه، صاحب نظرات دقیقه و تأسیسیه بودند.

به طور مستمر، غیر از آن هنگام که در نجف نبودم، هفده سال به درس خارج فقه و اصول ایشان حاضر شدم و دو دوره و نیم، درس خارج اصول ایشان را دیدم، تقریرات اصول ایشان را هم نوشتم.

ایشان خیلی مایل بودند که آنها به چاپ برسد، ولی چون سلیقه بنده آن است که اگر بخواهم مطلبی را به چاپ برسانم تمام اطراف مسأله را علماً و تحقیقاً ملاحظه نمایم و چون مجال نظر در کلمات اصولی اعلام عصر را پیدا نکردم؛ لذا از چاپ آنها خودداری نمودم.

البته در مدتی هم که مستمراً به درس مرحوم میرزای زنجانی حاضر می شدم، به درس خارج فقه آیات عظام دیگری چون مرحوم آیت الله آقا میرزا عبدالهادی شیرازی به مقدار کمی و مرحوم آیت الله آقای حاج سید محسن حکیم که بعضی از مباحث متأخره مستمسک را بیان می فرمودند و درس مرحوم آیت الله العظمی آقای حاج سید محمود شاهرودی، به ویژه مباحث حجتی که بعدها بعنوان تقریرات درس ایشان توسط برادر فاضل و ارجمند ما جناب آقای جناتی به چاپ رسید؛ حاضر شدم.

و اصولاً فقه جناب آیت الله العظمی شاهرودی اعلی الله مقامه را بیش از دو نفر دیگر حاضر شدم رحمه الله علیهم اجمعین.

علاقه به بزرگان نجف

ص: 45

15- استاد شنیدیم با برخی از بزرگان حوزه ی علمیه نجف اشرف علاقه و ارتباط خاصی داشتید در این باره برای ما توضیحاتی بفرمایید؟

در ابتدای ورود به نجف اشرف شور معنوی و شیفتگی درونی از یک طرف و عطش شدید بر تتبع و اطلاع از کتب و علماء و کتابخانه ها از سوئی دیگر و حرص بر اکتساب مطالب تحقیقی و علمی فقه و اصول سببی بود که از ابتدای ورودم به دو نفر کمال علاقه و ارتباط را پیدا کردم.

البته علاقه شدیدی به این دو نفر از کرمانشاه پیدا شده بود. با حضور در درس خارج به نفر سوم هم کمال ارتباط، ارادت و علاقه را پیدا کردم، اتصال و ارتباط با این سه نفر در طول حیات مبارکه طیبه شان و تا هنگام اقامت حقیر در نجف اشرف ادامه داشت.

اولین نفر؛ مرحوم آیت الله امینی (متوفی 1390 ه.ق مطابق با 12 تیر ماه 1349 ش)،

و دومین نفر؛ مرحوم آیت الله حاج شیخ آقا بزرگ علامه تهرانی (1389-1293 ق)،

و سومین نفر؛ مرحوم آیت الله العظمی آقا میرزا محمد باقر زنجانی (1394-1312 ق) رضوان الله تعالی علیهم اجمعین.

اما درباره علامه ی امینی: یک روز به من گفتند؛ آقائی از نجف به کرمانشاه آمده است و در مسجد معتمد منبر می رود و چنین و چنان است. به زیارتش رفتم و با او نماز ظهر و عصر را خوانده، مقابل منبرش به استماع نشستم.

چه جمالی و چه کمالی، چه حالی و چه شوری، چه چشمانی نافذ و اشک ریز که گوئی چشمه فیض خدا است.

برای اولین بار می دیدم که کسی از سر تا پا در التهاب و عشق ائمه طاهرین می سوزد و چشم ها چون کاسه خون، اشک خونین می بارد.

برای اولین بار دیدم که کسی در محضر عالم و عامی، بی هیچ پروائی در مظلومیت امیرالمؤمنین ناله می کند و با صدای بلند و غرای خود گریه سر می دهد.

چنان شیفته حالت او شدم که چند ماهی بعد از رفتنش طاقتم طاق شد، گفتم؛ هر چه بادا باد قاچاق هم شده است، باید به نجف بروم آن جا سرزمین امینی پرور است.

به هنگام رفتنم مادرم که چون ابر بهاران بر من می گریست و در فراق من چاره جوئی می کرد، فرمود:

«برو می دانم گریه های امینی تو را برد، بله امینی از کرمانشاه رفت، ولی «نوجوانی را مسلمان کرد و رفت».

این ندا می رسد از رفتن سیلاب بگوش که در این خشک ممانید که دریائی هست

به دنبال او رفتم و صد رحمت بر صائب تبریزی فرستادم؛ که گفته است:

این ندا می رسد از رفتن سیلاب بگوش

که در این خشک ممانید که دریائی هست

مرحوم آیت الله امینی به راستی سترگ مردی در عالم اسلام بود، او ذوب در اسلام و ائمه طاهرين شده بود.

وقتی جمعی از فضیلاب کتاب، محققین و خطبای نجف اشرف خواستند مجلسی بزرگ جهت بزرگداشت او در نجف برپا دارند که از کشورهای اسلامی شخصیت ها و نویسندگانی بزرگ شرکت جویند و خدمات او را ارج نهند، لا اله الا الله گویان و با چشمی که اشک در آن حلقه زده بود سری تکان داد، مثل آن که عظمت و سترگی خود را در عالم اسلام و ائمه طاهرين کوچک تر از این حرف ها می دید و از قبول این درخواست به شدت ابا کرد.

بله آن ها او را بزرگ مردی در تاریخ می دیدند و او در راه اسلام و ائمه طاهرين متفانی بود آن چنان که در بنای کتابخانه امیرالمؤمنین چون کارگری کار می کرد، کارگری محقق، بحاثه، علامه و کاتبی بسیار بلند پایه.

گاه می شد از راه ناچاری جلوی چشم طلاب عبا را کناری می گذاشت و با آن قامت رسا و استوار و چهره نورانی و ملکوتی که یکپارچه گیرندگی و جذابیت بود، سر تیر آهن را با پسرهای خود و سایرین می گرفت و جابجا می کرد.

از او سخن ها داریم، اما کو مجال صحبت و بیان یادگارها.

چه بسا که دو نفری بدون شخص ثالثی در کتابخانه آقا امیرالمؤمنین به روی دو صندلی نشستند ایم و چه رازها و چه الطاف و عنایاتی که نسبت به او شده بود بیان کرد. چه الطاف و عنایاتی در بیداری ها و چه الطاف و عنایاتی در خواب ها، چه بکاء ها و گریه ها و رازها و نیازها.

در ماه های مبارک رمضان که اواخر شب غالباً اهل حال به حرم مطهر علوی مشرف شده و حال خوشی داشتند، مکرر شد که بنده در هنگامی که در ایوان مطهر مشغول دعا خواندن و اذن دخول بودم، صدای گریه آن مرحوم را که در حرم مطهر مشغول دعا خواندن بود می شنیدم، صدای ایشان از حرم و رواق مطهر گذشته، به بیرون می آمد.

حالت بکاء و التهاب درونی اش در ایام عاشورا و حضورش در مجالس روضه، به خصوص اگر روضه حضرت زهرا علیها السلام را می خواندند که دیگر گفتنی نیست.

در این جا نکته ای را برای ثبت در تاریخ آیندگان عرض می کنم :

آقا زاده محترم ایشان استاد جلیل القدر آقای حاج شیخ رضا امینی فرمودند؛ والد م که در تهران مریض به روی تخت خوابیده بودند فرمودند :
رضا من این داغ و عقده دلم را از کربلا نگشوده ام.

من برای سیدالشهدا گریه سیری در عمرم نکردم، با خداوند پیمان بسته ام که اگر خوب شدم، پنج سال در کربلا ساکن شوم، شاید گریه سیری بکنم و این عقده دلم را به پایان برم، ولی رحلت معهود به ایشان این مجال را نداد، گویا سیدالشهدا علیه السلام از محبتی که به او داشت، راضی به این همه سوز و گداز و سوختگی و گریه او نشد.

درباره علامه بزرگوار ما سخن ها و کتاب ها گفته اند و نوشته اند، که دیگر حاجتی به بیان بنده نیست.

ولی باز هم یکی از عنایات الهیه را که ضمن کلماتش برای بنده نقل فرمود بیان می کنم:

ایشان فرمودند؛ وقتی الغدیر را می نوشتم، خیلی مایل بودم کتاب الصراط المستقیم را هم ببینم (الصراط المستقیم تألیف شیخ زین الدین ابی محمد علی بن یونس عاملی بیاضی است که آن وقت به چاپ نرسیده بود و بعدها توسط کتابخانه مرتضوی در تهران چاپ شد).

فرمودند شنیده بودم نسخه خطی اش در نجف نزد شخص معهودی است، خیلی مایل بودم ایشان را دیده و تقاضا کنم کتاب را به امانت بدهند که مطالعه نموده و سپس مسترد دارم.

یک شب؛ اوایل مغرب که می خواستم به حرم مطهر مشرف شوم، دیدم آن شخص معهود با یکی دو نفر اهل علم دیگر در ایوان مطهر نشسته و مشغول صحبت اند.

خدمت ایشان رفتم و بعد از احوال پرسسی تقاضای خود را اظهار کردم، عذرهایی آورد، من گفتم اگر می خواهی به من امانت ده و اگر نمی شود به بیرونی منزلت آمده، همان جا مطالعه می کنم و اگر این را هم قبول نداری در دالان منزلت نشسته، مطالعه می نمایم.

گفتند: خیر نمی شود.

آخر الامر آن شخص گفت: شما هیچ گاه این کتاب را نخواهید دید.

آقای امینی فرمودند: مثل آن که آسمان را به سر من زدند، نه از آن جهت که او قبول نکرد، بلکه از مظلومیت آقا امیرالمؤمنین.

ص: 50

به حرم مشرف شدم و خطاب به آن حضرت عرض کردم چقدر شما مظلومید، یکی از ارادتمندان و شیعیان و ارادتمندان و خدمتگزاران شما هم می خواهد بخواند و به دیگران برساند.

این کتاب پیش یکی از شیعیان و ارادتمندان شما و در محیط شیعیان شماست، اما باز هم او از این کار ابا دارد، به راستی که مظلوم تاریخ و قرن هایی.

آن مرحوم فرمودند: حال گریه عجیبی داشتم به طوری که تمام بدنم تکان می خورد، ناگهان در قلبم افتاد که فردا صبح به کربلا بروم، به مجرد خطور این خطاب در قلبم، دیدم حال بکاء از میان رفته و یک شادابی مرا گرفته، هر چه به خودم فشار آوردم که به آن حال خوش و گریه و درد دل ادامه دهم، دیدم هیچ نمی توانم و به کلی آن حال رفته و تنها یک مطلب در دل من جایگزین شده است که به کربلا برو.

از حرم مطهر بیرون آمده به منزل آمدم، صبح به اهل منزل گفتم قدری صبحانه به من بدهید، می خواهم به کربلا بروم.

گفتند: چرا وسط هفته می روید و شب جمعه نمی روید، گفتم: کاری دارم، به کربلا آمدم و یکسر به حرم مطهر حسینی مشرف شدم.

در حرم مطهر به یکی از آقایان محترم اهل علم برخوردم، خیلی محبت و احوال پرسسی کردند، گفتند: آقای امینی چه عجب وسط هفته به کربلا آمده اید(زیرا رسم علما آن بود که پنجشنبه ها مشرف شوند، تا زیارت شب جمعه را درک کنند).

گفتم کاری داشتم. گفت: آقای امینی ممکن است از شما خواهشی بکنم، گفتم: بفرمایید! گفت: مقداری کتب نفیس از مرحوم والد م باقی مانده که بلا استفاده مانده و تقریباً محبوس است، بیایید ببینید اگر چیزی به درد شما می خورد امانتاً ببرید و بعد برگردانید.

گفتم: کی بیایم. گفت: من امروز کتاب ها را بیرون آورده مهیا می کنم جناب عالی فردا صبح برای صرف صبحانه به منزل ما تشریف بیاورید، هم صبحانه صرف کنید و هم کتاب ها را ملاحظه بفرمایید.

قبول کردم و رفتم. مقدار بیست و چند جلد کتاب به روی هم گذارده بود، من تا نشستم دست دراز کردم و اولین کتاب را که برداشتم، دیدم نسخه ای بسیار پاکیزه، نفیس و مجدول از کتاب الصراط المستقیم است.

حالت گریه شدیدی به من دست داد، صاحب خانه علت را جویا شد، من جریان قضیه کتاب را در نجف نقل نمودم.

ایشان هم از لطف الهی به گریه افتادند. کتاب مذکور و چند جلد کتاب نفیس دیگر را به امانت دادند و مدت سه سال نزد من بود تا بعد از رفع حاجت به شخص مذکور رد کردم. خیلی شادابی روحی برای انسان می آورد.

از این عنایات درباره ایشان اگر بخواهیم نقل کنیم، خیلی است و خود کتابی مفصل می شود.

ذکر خیری از مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی

16- پس با اجازه تان ذکر خیری هم از علامه بزرگوار مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی بکنیم.

با کمال میل، البته درباره ایشان هم کتاب‌ها و شرح‌هاهایی نوشته‌اند، مخصوصاً فاضل محترم و نویسنده گران قدر جناب آقای محمدرضا حکیمی کتاب شیخ آقا بزرگ را نوشته‌اند.

خودشان هم شرح حال مبارک خودشان را نوشته‌اند.

در ضمن تراجمی که در طبقات اعلام الشیعه از معاصرین که با ایشان به نحوی ارتباط داشته‌اند می‌آورند، گهگاه اموری هم که مربوط به خودشان است، ذکر می‌فرمایند، مخصوصاً در ترجمه مرحوم خاتمه المحدثین میرزای نوری و محدث جلیل القدر حاج شیخ عباس قمی و حاج شیخ علی زاهد قمی و شیخ محمد حسین کاشف الغطاء و سید حسن صدر و آقا میرزا محمد علی اردوبادی و سید عبدالحسین شرف‌الدین و غیر آنان.

مرحوم حاج شیخ رحمت‌الله علیه هم بسیار بزرگوار، سلیم‌النفس، خود‌نگهدار، حلیم، دائم‌الاشتغال و الکتابه بودند.

به مجرد آن که از کتابت یا مطالعه دست می‌کشیدند، تا قدری استراحت کنند، می‌دیدیم آهسته آهسته به ذکر مشغول می‌شوند.

باز هم در ابتدای سخن از آن مرحوم نکته‌ای یاد آمد که عرض می‌کنم و مخصوصاً نظر آقایان اهل علم و تتبع و تحقیق را به این روح و روش کار معطوف می‌دارم.

روش من با ایشان چنان بود که هر وقت خدمتش بودم مزاحم مطالعه و کتابت‌شان نمی‌گردیدم، خودم لابلای کتب جست و جویی می‌کردم و به کار خودم مشغول می‌شدم و تزییع وقتی از ایشان نمی‌کردم.

البته با کمال خجالت عرض می‌کنم که گهگاه مطالبی فوراً پیدا می‌کردم که برای ایشان ارزنده و قابل تصحیح و ضبط بود و ایشان از این جهت بسیار خرسند بودند.

اما آن نکته ای را که می‌خواهم نظر آقایان محترم را بدان معطوف دارم این بود که روزی یک نفر خدمت ایشان بود و با کلماتی که نه خیر دنیا داشت و نه آخرت، بیش از یک ساعت مزاحم وقت عزیز و مطالعه و کتابت ایشان شده بود و در تمام آن مدت بنده مشغول کارم بودم و شرکتی در حرف های آن شخص نمی‌نمودم، بعد که بلند شدند و رفتند دیدم این پیر مرد نودساله که چون مثنی استخوان به کار مشغول بودند، دست تحسری به سر زانوی خود کوبیدند و فرمودند: ببینید چگونه عمر و وقت ما دارد تلف می‌شود.

یوسف اسعد داغر لبنانی صاحب کتاب بسیار شیرین و ارزنده دورالکتب العربیه فی الخافقین در پشت نسخه ای که به آن مرحوم اهدا نموده بود این کلمات را نوشته بود:

هدیه (الی عبقریه التاریخ و شیخ الباحثین؛ هدیه به سوی اعجوبه و نابغه تاریخ و سید و آقای پژوهشگران و بحث کنندگان).

همین یوسف اسعد داغر در تقریظی که بر الغدیر نوشته و در مقدمه مجلد 11 به چاپ رسیده است، می‌نویسد:

فوالله لولم یکن للشیعه فی القرن الرابع عشر الهجری غیرالسید الامینی فی غدیره و المغفور له محسن الامین فی اعلامه و العلامه الکبیر
الشیخ آقا بزرگ فی ذریعته لکفی من رجال المله خدمه و هدیا لقوم یعقلون؛

سوگند به خدا، اگر در قرن چهاردهم هجری جز آقای امینی در فراهم آوردن الغدیر و فقید سعید سید محسن امین و شیخ آقا بزرگ تهرانی در تألیف کتاب الذریعه، شیعه مردان دیگری از مردان علم و دین نداشت، هر آینه برای نشر افکار اسلام و راهنمایی ارباب اندیشه و خرد کافی بود.

بسیاری از مستشرقین و اساتید و نویسندگان و محققین غربی و حتی دول اسلامی و عربی خیال می کردند ایشان دم و دستگاه و منشی و کمک کار دارند، وقتی به اتاق ایشان که مفروش از زیلو و یا فرش رنگ و رو رفته بود می آمدند، واقعاً مبهوت می شدند، زیرا می دیدند با تن تنها و یک مشت استخوان برای دست یابی و فهرست کردن کتب شیعه این همه پژوهش و کوشش نموده است و اگر تابستان بر او وارد می شدند در حیاط پیرونی منزل، او را به روی تشکی کوچک که به روی حصیری افتاده بود به همراه کتاب و قلم و اوراق و نوشته می دیدند. این رسم علمای بزرگوار ماست ...

آقا میرزا محمد باقر زنجانی

17- حاج آقا درباره استادی که بیشتر با او مأنوس بودید، برایمان توضیحاتی بفرمایید؟

بیشتر با مرحوم آیت الله العظمی آقا میرزا محمد باقر زنجانی؛ البته قابل نیستم عرض کنم که این محبت و عشق و علاقه دو طرفه بود، ایشان هم، بارها در غیبت بنده به همین نحو، نسبت به بنده اظهار لطف و بزرگواری فرموده بود.

ص: 55

میرزا؛ قامتی میانه بالا، استوار و قیافه ای موزون، نورانی و ملکوتی داشت، ذهنی وقاد و در مطالب علمی دقیق بود.

بسیار بی آزار، با صفا، سلیم النفس، بی هوی، ظریف و شوخ بودند. بسیار رقیق القلب و سریع التأثر بود و به مجرد شنیدن صدای مصیبت، اشک در چشمش جولان می زد.

علاقه ای عجیب به ائمه اطهار و خاندان نبوت داشت.

همه آقایان فضیلتی که نجف اشرف بوده اند؛ می دانند که ایشان روزهای پنجشنبه صبح ها روضه داشتند و به دست مبارکشان چای برای حاضرین که همه از علمای اعلام و افاضل طلاب بودند می ریختند و چه بسیار که بنده در همان مجلس روضه کنار ایشان نشسته و چای دست نازنین شان را نوشیده ام.

میرزا خیلی از طنزهای علمی و شوخی های لطیف و مؤدبانه خوش شان می آمد و در آن مجلس چون خیلی صحبت های شیرین و علمی می شد و غالباً بنده ناچیز حاشیه طنز ماندی میزدم؛ میرزا خیلی خرسند شده و می خندیدند، و لذا خیلی مایل بودند که بنده پیش ایشان بنشینم، گرچه قابل نیستم عرض کنم، ولی آن مرحوم بی اندازه نسبت به بنده علاقمند بودند، نه تنها نسبت به بنده، بلکه نسبت به هر طلبه ای که می دیدند با صفا و وفا و محققانه درس می خواند و به وظائف خود اشتغال می ورزد، علاقه داشتند.

از همین جهت هم، بود که درس میرزا سی، چهل نفر از طلاب محصل برگزیده ی خوب حوزه را شامل می شد، گوئی آنها را دانه دانه برای میرزا انتخاب کرده اند.

شاید وجود این نوع محصلین سبب بود تا طلبه ای که اهل درس، بحث و تحقیق و تتبع نبود، نتواند در درس میرزا جلوه ای بکند.

واقعاً اکنون این کلمات را می گویم حالت عجیبی دارم، نمی دانم چطور آن علاقه و عشق و سوزی را که نسبت به میرزا در می یابم بیان کنم.

بعد از گذشت بیست و شش سال از وفات ایشان، گوئی دلم برای او پرپر میزند.

عجیبی نیست، همین حالت را من در حال حیاتش نسبت به او داشتم.

اجازه بدهید با کمال خجالت لطفی بزرگوارانه و خلقی کریمانه از آن مرحوم نقل کنم :

روزی به بنده فرمودند؛ شما چه وقت ها منزل هستید، عرض کردم فرمایشی دارید فرمودند: کار مختصری دارم و میل دارم در منزل خدمت شما برسم، عرض کردم هر وقت مایل باشید، بنده خدمتگذار شما هستم.

فرمودند: عصر پنجشنبه خدمت می رسم، تشریف آوردند و مدت بیست دقیقه ای یا کمتر نشستند و پس از صرف چای برخاستند و پاکتی را روی تشکی که نشسته بودند ؛ گذاردند. خجالت کشیدم عرض کردم: آقای میرزا پاکت را جا گذاشتید. چون دیدم آن را با التفاتی خاص به روی تشک گذاردند تا درب منزل به مشایعت ایشان رفتم و سپس به اطاق بازگشتم

پاکت را گشودم، دیدیم آخرین لطف و محبتی را که می توانست و در قدرت داشت در حق بنده ابراز داشته و اجازه اجتهاد مفصّلی نوشته و در پاکت نهاده، به نفس نفیس گرامی اش تا منزل ما آورده بود، یک وقتی شبیه چنین عملی را هم از میرزای نائینی درباره خودشان نقل می فرمودند.

اجازات اجتهاد

18- استاد درباره اجازات اجتهاد خود از اساتیدی که در نزد آنان تلمذ نموده اید بفرمایید؟

قبلاً عرض کردم که اولین کسی که به لطف و عنایتش بنده را قرین سرفرازی فرمود مرحوم آیت الله العظمی آقا میرزا محمد باقر زنجانی بودند که اجازه اجتهاد و حدیث مرحمت فرمود و آن اجازه به تاریخ 4 ذی الحجة الحرام 1380 قمری است.

در 14 ذی الحجة الحرام همان سال 1380 هجری مرحوم آیت الله العظمی آقا حاج سید عبدالاعلی سبزواری به حقیر اجازه اجتهاد و حدیث مرحمت فرمودند.

در سال 1378 هجری قمری برای زیارت خویشان و والدین کرام به کرمانشاه آمده بودیم، نامه ای از مرحوم میرزای زنجانی برای من آمد که پشت پاکت نوشته بودند، «سید الفقهاء و المجتهدین الاعلام». پدرم بی اندازه خرسند و برای ناچیز خیلی دعا فرمودند، چون برای تعبیرات مرحوم میرزا خیلی اهمیت قائل بودند.

ص: 58

لذا در سال 1382 قمری که باز هم جهت زیارت ایشان به کرمانشاه آمدیم، دیدم قطعه بسیار زیبای خط نسخی بدین مضمون نوشته اند که: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي فِي الْكِبَرِ وَآدَاءً عَالِمًا عَامِلًا مُجْتَهِدًا زَكِيًّا تَقِيًّا ذَانُونَ كَثِيرَهُ لَيْسَ لَهُ فِي الْخُطُوطِ عَدِيلٌ وَلَا نَظِيرٌ، اَللّهُمَّ احْفَظْهُ مِنْ جَمِيعِ الْبَلَاءِ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ اَجْمَعِينَ».

یعنی شکر و حمد خداوندی که بخشایش فرمود مرا در پیری، پسری عالم، مجتهد، پاکیزه، متقی، برجسته، دارای هنرهای زیاد و در خوشنویسی انواع خطوط او را لنگه و مانند نیست، خداوند او را از همه ی بلاها حفظ فرما، بحق محمد و آل صلوات الله عليهم اجمعين. بدین ترتیب (سومین) کسی که به ناچیز اجازه اجتهاد و تصریح به آن نمودند مرحوم والد بود.

(چهارمین) اولین کسی که به حقیر اجازه ی حدیث و روایت عنایت فرمود مرحوم آقای حاج شیخ آقا بزرگ تهرانی رحمه الله علیه بودند.

(پنجمین) نفری که به ناچیز اجازه حدیث و روایت دادند؛ علامه ی بزرگوار شیخ الفقهاء و المجتهدين و ملاذالعلماء المدققين، مرجع تقی و مولای تقی مرحوم مغفور آقای حاج شیخ محمد علی اراکی قمی تغمده الله برحمه الواسعه بودند که در ظهر روز یکشنبه 12 شهر جمادی الثانیه سال 1387، بعد از اداء نماز ظهر و عصر، در حرم مطهر و مقدس حضرت فاطمه معصومه صلوات الله و سلامه علیها و علی اجدادها الطاهرين، به حقیر اجازه شفاهی عنایت فرمودند.

از دو شیخ بزرگوار خود، شیخ محدثان زمان خود، مرحوم حاج شیخ عباس بن محمد رضای قمی از شیخ خود خاتمه محدثان زمان مرحوم حاج میرزا حسین نوری طیب الله ثراه و از شیخ علامه و مؤسس حوزه علمیه قم مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری قمی اعلی الله تعالی مقامه الشریف.

(ششمین) نفری که حقیر را به اجازه حدیث و روایت مشرف فرمود، شرف اولاد رسول و نتیجه سلاله زهرای بتول، سید المحققین و سند المتتبعین، گوهر گران بهای بی نظیر روزگار، علامه بزرگوار سید محمد صادق بحر العلوم فرزند سید حسن فرزند سید ابراهیم فرزند سید حسین فرزند سید رضا فرزند سید محمد مهدی بحر العلوم، سید عالیقدری که به انواع فیوضات الهیه فائز و مشرف گردید.

خداوند ارواح همه آنها را مطهر و مقدس بدارد.

مرحوم علامه بزرگوار بحر العلوم سید محمد صادق از مشایخ اجازات عصر محسوب می شدند. حتی ایشان به مرحوم آیت الله مرعشی نجفی طاب ثراه اجازه روایت و حدیث داده بودند، همانطور که آن مرحوم هم به علامه بحر العلوم سید محمد صادق اجازه نقل حدیث و روایت داده بودند. هر دو نسبت به همدیگر مجیز و مجاز بودند، به اصطلاح روائی بین آنان مجازات برقرار بود.

مرحوم علامه بحر العلوم اجازه ای در 16 صفحه برای حقیر نوشته اند که اشاره به تمام آن مشایخ و بزرگان به طول می انجامد، امیدوارم خداوند متعال توفیق نشر و پخش این اجازات را عنایت فرماید، تاریخ اجازه مرحوم علامه

عالی قدر بحرالعلوم به این ناچیز در نجف اشرف روز 13 صفر سال 1388 هجری قمری است.

(هفتمین) نفر از مجیزین حقیر سید اجل اوحد شرف آل رسول و زینت خاندان علوی و افتخار ذریه فاطمی ابوالمعالی و المأثر آیت الله العظمی سید شهاب الدین مرعشی نجفی قدس الله تربته الزکیه که وقتی در محضرشان بودیم، شفاهه و به گفتار مبارکشان اجازه نقل حدیث به طرق مختلفه و کثیره خودشان عنایت فرمودند که اکنون تاریخ تشرّف به محضرشان و اجازه را به خاطر ندارم و متأسفانه تاریخ را ضبط نکرده ام.

و به همین لطف شفاهی ایشان ما به تمام طرق کتاب اجازه الکبیره ایشان که از طرف کتابخانه معظم له منتشر گشته است، متصل شدیم.

و اهل اجازه می دانند که طرق و مشایخ اجازه آیه الله مرعشی چه مقدار و کتاب اجازه الکبیره چقدر با اهمیت است.

بحمدالله و المنه که عده ای از عزیزان هم از این حقیر اجازه نقل حدیث و روایت گرفته اند و چون این اعطاء اجازه یک نوع برتری و علو مقامی برای حقیر است از بردن نام آن آقایان محترم معذورم.

چون صحبت اجازات اجتهاد و روایت و حدیث شد به مناسبت عرض می کنم:

وصول به هر مقامی از علم و فضیلت و هنر نیاز به گواهی صادق دارد و گواه عاشق صادق در آستین باشد.

رتبه استادی در عالم خط هم چنین است و عزیزان می دانند که رتبه استادی در خط والاترین رتبه هنرمندی است، این خود شاهد می خواهد.

ثلث نویسان این رتبه هم شهادتی از یکی از استادان به نام می خواهد به عنوان اجازه توقیع و امضاء، البته این اصطلاح و روش در ایران معمول نیست. و در کشور عزیز ما همان مدرک استادی که می دهند گواه بر مطلب است، در هر صورت در ماه شعبان المعظم سال 1398 هجری قمری مرحوم حاج میرزا احمد معصومی زنجانی از تهران به کرمانشاه آمدند و خودشان اجازه ای عربی در عالم خط برای بنده نوشته و مرحمت نمودند.

آن مرحوم در آن اجازه خیلی به بنده لطف و محبت فرموده و من خود را لایق آن عبارات ایشان نمی دانم، مثل مضمون شعری که در اجازه آورده اند که مضمونش اینست؛

هیچ بر خداوند محال نیست که عالمی را در شخص واحدی جمع آورد.

خصوصیات اخلاقی سید مرتضی

19- استاد اگر بخواهید یکی از خصوصیات خود را که هم آموزنده و شیرین و هم برای ما و آیندگان درس آموز باشد بفرمایید کدام ویژگی و خصوصیت است؟

از خصوصیات اخلاقی بنده حساسیت به وقت و تحفظ بر آن بود، بسیار کم می شد، وقتی را بدون مطالعه و خواندن و نوشتن بگذرانم و همین موضوع سبب چند امر برای بنده شده بود.

ص: 62

یکی آنکه هیچ گاه بدون علت یک روز هم دروس سطح و خارج را ترک نکردم.

ود دیگری آنکه دائماً به مطالعه کتب مختلف، مجلات علمی و تحقیقی و هرچه را که شایسته مطالعه و خواندن بود؛ می پرداختم و حتی خیلی از مطالب هنری را با مطالعه کتب قدیمه و جدیده و مجلات مختلف دریافتم.

تقریب بنده پس از مطالعه برای رفع خستگی ام از درس و بحث، تمرین خط بود، عشق و علاقه به مطالعات مختلفه و حرص بر استفاده از وقت و دستیابی بر مطالبی که نخوانده بودم؛ سبب شد که کمتر تدریس نمایم.

غالب ایام بیش از یک یا دو درس نمی گفتم. درس های تکراری را برای خودم حرکتی دورانی می دیدم که انسان سر جای خود در جازده و به جای اول باز می گردد.

ازدواج سید مرتضی

20- استاد بفرمایید در چه سالی و با چه خانواده ای ازدواج کردید؟ و نحوه عقد ازدواج چگونه بود؟

بعد از اقامت پنج سال در نجف اشرف در سال 1334 شمسی به قصد زیارت والدین و سایر عزیزان به ایران بازگشتم و بعد از مدت اقامتی دو سه ماهه و تشرّف به آستان مقدس ملک پاسبان سلطان سریر ارتضاء حضرت ثامن الحجج علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحیه و الثناء به نجف اشرف مراجعت نمودم.

ص: 63

و اقدام به ازدواج با دختر یکی از علماء متقین نجف اشرف مرحوم حجت الاسلام و المسلمین آقای آقا سید عباس ناجی رحمه الله علیه که اصلاً اهل آذربایجان بودند نمودم.

آن مرحوم داماد مرحوم آیت الله العظمی آقای حاج شیخ حسین نجفی اهری بودند که در اوائل جوانی از مدرسین خوب نجف اشرف بودند و سپس منتقل به اهر ارسباران شدند و در آن جا رساله عملیه ایشان به چاپ رسید.

بحمدالله و المنه به قدری رفتارم در حوزه مقدسه خوب، و شناخته شده بودم که مجلس خواستگاری برای بنده 20 دقیقه طول کشیده بود و فقط دو نفر از علماء مجتهدین عالی قدر حضرت آیت الله العظمی آقا میرزا محمد باقر زنجانی و حضرت آیت الله العظمی حاج سید عبدالاعلی سبزواری رحمه الله علیهما از طرف بنده خدمت مرحوم والد زوجه ام رسیدند و ایشان اجازه ازدواج دادند.

و آن دو مجتهد بزرگوار رحمه الله علیهما به حرم مطهر علوی مشرف شده، بعد از زیارت امین الله و اداء نماز زیارت، در کنار ضریح مطهر عقد ازدواج ما را خواندند و من در مدرسه بودم که رفقا شیرینی به مدرسه آوردند و در دهن بنده گذاشتند که برای شما همسر گرفتیم.

تاریخ عقد 12 شهر ربیع الاول 1375 ه.ق بود و تاریخ انتقال به خانه، شب 27 همان شهر ربیع الاول المولود 1375 بود.

تا مدت قریب 4 سال و نیم که خداوند متعال سه فرزند به ما عنایت فرمود که اولی فوت شد، ما در منزلی زندگی می نمودیم که مساحت کل آن 42 متر مربع بود و دو اطاق روی هم داشت. اطاق بالا مربوط به بنده و کتاب هایم و پذیرائی بود و اطاق پایین مربوط به خانواده و بچه ها که همان جا هم پخت و پز می کردیم.

فرزندان سید مرتضی نجومی

21- استاد بفرمایید چند فرزند دارید؟ شنیده ایم فرزند اول شما در زمان حیات حضرت عالی فوت شده اند، در این باره هم اگر توضیحاتی بفرمایید ممنونیم؟

حضرت حق متعال در روز ششم صفر الخیر 1376 قمری فرزند پسری به ما عنایت فرمود که او را محمود نامیدیم و از الطاف و مرحام خود در شش روز بعد باز پس گرفت، امید است ذخیره اخروی ما باشد بحق محمد و آله الطاهیرین.

این منظره هیچ گاه از نظرم محو نمی شود که، بنده و دو تن دیگر از رفقای بسیار عزیز که از پنجاه سال پیش تا این دقائق کمال علاقه را به همدیگر داریم، یکی از آن دو نفر حضرت آیت الله آقای حاج شیخ حسین راستی کاشانی بود؛ جنازه آن طفل معصوم بسیار زیبا را بردیم به وادی السلام نجف اشرف و پس از غسل دادن به آیت الله راستی عرض کردم بنده نمی توانم نماز بخوانم، شما بخوانید.

ص: 65

یادم نمی رود در آن صحرای وادی السلام که به قول بعضی ها بزرگترین قبرستان مشرق زمین است، آقای راستی این جنازه بسیار کوچک را در مقابل خود نهاده و تحت الحنک عمامه خود را افکنده و نمازی با کمال خضوع و خشوع خواندند.

پس از آن به تدریج بین سال های 1376 تا 1388 قمری شش گوهر تابان سه پسر و سه دختر به فضل و کرم خود عنایت فرمود که از آنان (تا کنون یعنی سال 1378 شمسی بحمدالله و المنه 13 نوه دارم).

از هنرمندان بی نظیر و بدیل این خاندان فرزندانم سید عبدالحسین نجومی است که خداوند از او راضی باشد و همیشه او را موفق و مؤید در راه رضایت حضرتش بدارد.

خاطراتی از تشرّف به حج

22- استاد تاکنون چند بار حج مشرف شده اید و آیا در این زمینه خاطراتی دارید برایمان بازگو کنید؟

حج اول؛ در سال 1383 ه.ق بعد از چهارده سال اقامت در نجف، شوق عجیبی برای تشرّف به حج پیدا نمودم، تا آن که در شب قدر، شب بیست و یکم رمضان همان سال، در حرم مطهر علوی با حالت توجه عجیبی مناجات طلب الحج را که مرحوم شیخ اجل شیخ ابراهیم کفعمی در البلد الامین ص 519 از شیخ اجل صدوق علیه الرحمه نقل فرموده است؛ برای تشرّف به حج خواندم.

ص: 66

مرحوم محدث جلیل القدر آقای حاج شیخ عباس قمی هم در کتاب الباقیات الصالحات خود که در حاشیه کتاب مفاتیح الجنان به چاپ رسیده است؛ تمام آن مناجات‌ها را بعنوان ادعیه الوسائل الی المسائل آورده است، عزیزان مراجعه فرمایند.

یادم است شب بیست و سوم هم باز همان مناجات را خواندم و از خداوند متعال طلب حجی مقبول و موافق با واقع بدون اختلاف نمودم. سبحان الله الرؤف الرحیم چند روزی بعد، نامه ای از کرمانشاه رسید. پدرم سحرگاه شب بیست و یکم با کمال عجله نوشته بودند که همین امشب که نامه را برای شما می نویسم به من مراجعه شده که شخصی بسیار متقی و پرهیزکار تقاضا دارد که شخص شما به حج نیابی به نیابت از ایشان مشرف شوید که خود معذور است، اگر حاضر هستید زود اطلاع دهید تا پول نیابت را برای شما بفرستیم و پول هم ظاهراً سه هزار تومان بود سبحان الله!

من خیلی تعجب نموده و فوراً جواب قبول فرستادم و چه نعمت و سعادتى بالاتر از این که هم تشرف به حج و زیارت خانه خدا و مدینه النبى بود، که دیگر زبان انسانی یارائی بیان ارزش آن را ندارد؛ با آن همه روایات و احادیث و هم اجابت دعوت و اطاعت امر والدی که نمونه تقوی و صلاح و فلاح بود و حقوق والدین و اطاعت آنان و احسان بر آنان خود دریائی بی ساحل است.

بعد از رسیدن نامه والد گرچه عازم سفر بودم و بدون تحیر و تردد جازم براختیار و قبول این دعوت بودم، باز هم از باب تفأل گفتم، استخاره ای از قرآن

کریم نمایم، عجباً که به مجرد باز کردن قرآن چشمم به سوره حج و این آیه شریفه افتاد که:

وَهْدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَ هُدُوا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ.

وآیه قبل هم این است:

إِنَّ اللَّهَ يَدْخُلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يُحَلَّونَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ و لُؤْلُؤًا و لِبَاسًا هُمْ فِيهَا حَرِيرٌ.
(آیات 23 و 24 سوره الحج).

بنده فوراً جواب قبول فرستادم، آنها هم پول را فرستاده و از راه ماشین در سال 1383 قمری برای اولین بار مشرف به حج شدم؛ هفت شبانه روز در راه بودیم تا به مدینه منوره رسیدیم و پس از اقامت چند روز، مشرف به مکه معظمه شده و پس از انجام اعمال حج دوباره به مدینه بازگشتم و باز هم از راه بیابان به مدت شش شبانه روز طی مسافت به نجف اشرف مشرف شدیم.

حج دوم؛ در سال 1353 شمسی برای بار دوم بعد از ده سال از سفر اول حج، باز هم به نیابت به مکه معظمه مشرف شدم.

اصولاً طبع بنده با قبول نیابت چندان موافق نیست، به همین جهت در عرض 34 سال از سال 1342 تا 1357 شمسی دو مرتبه به حج نیابتی مشرف شدم.

این دو نیابت را هم که قبول نمودم، چون اولی نیابت از یکی از علماء متقی و بزرگوار بود که واقعاً نیابت از ایشان را در امر حج توفیق بسیار بزرگی از خداوند متعال را بر خود می دیدم.

حج دوم هم که سال 1353 شمسی بود نیز به نیابت از شخص بسیار متقی و متدینی بود که وصیت نموده بود حتماً فلانی به نیابت از من به مکه مشرف شود.

در طول این سال ها دیگر تمایلی به نیابت از این امر مبارک نداشتم. چون نیابت را برای خودم امری سنگین می دانم.

در این دو تشرّف هم، به خدا قسم که حضرت حق متعال کمال لطف و مرحمتش را نسبت به حقیر عنایت فرمود.

مستطیع شدن برای حج

23- حاج آقا آیا به استطاعت از خودتان تا به حال به حج مشرف شده اید؟

دیگر حج مشرف نشدم تا سال 1375 شمسی. در اواسط خرداد ماه این سال، زن جوانی که دختر بچه بسیار زیبایی را بغل گرفته بود به منزل ما آمد. صورت این زن و بچه به قدری جوش و دانه قرمز داشت، گویی صورت هر دو را در روغن انداخته پخته اند. من بسیار متأثر و اندوهگین گشتم.

گفت: حاج آقا کمیته امداد به من و سه دختر و شوهرم که از چشم علیل است 26 متر زمین داده، که ما روزهای گرم جلو آفتاب بالای آن زمین و شب ها بالای همان خاک نرم می خوابیم، صبح که بر می خیزیم صورت ما از گزیدگی پشه و مگس چنین است که می بینید.

امیدوارم اگر این خانه را برای ما بلند کنید و بسازید به مکه بروید، انجام این کار مثل مکه رفتن است. من بسیار دلم سوخت، ولی باز گفتم: خواهر!

ص: 69

من که نمی توانم یک خانه برای شما بسازم. گفت: هر چه بشود. آدرس و عنوانش را گرفتم و اورفتم.

شب به دو نفر از جوانان مسجد گفتم: به این نشانی بروید ببینید وضع این خانواده چگونه است، رفتند و فردا به مسجد آمدند و گفتند: حاج آقا وضع این ها نه این که خراب است، بلکه وحشتناک است، زیرا در کنار این زمین و خاک نرم، جوی سرباز فاضلاب نیز رد می شود که این بیچارگان در کنار آن جوی آلوده و آن همه پشه و مگس روی خاک نرم می خوابند. گفتم: هر طور شده است باید بنای این زمین را برای این ها بلند کنیم.

گفتند: حاج آقا خیلی خرج دارد گفتم: هر چه باشد باکی نیست و من دستم برای افتتاح و گشایش این امور خیر است. ابتدا، چیزی تقدیم کردم که همان فردا معادل آن را از جای دیگر دادند. برادران شهرداری که رفته بودند جواز ساختمان بدهند، خیلی دلشان سوخته بود گفته بودند: چون حاج آقا دستور داده اند ما بیست و شش متر قناری آن زمین را به اینها واگذار می کنیم که زمین 51 متر شود. گفتم: اول مرتبه برای این عائله اطاقی اجاره کنید که این ها به آن اطاق منتقل شوند و سپس شروع کنید به ساختن زمین و خانه.

مدت نه ماهی تقریباً این دو جوان در زحمت رفت و آمد این منزل کوچک بودند تا به کمک های مختلفه ساخته شد.

چند مرتبه گفتند: حاج آقا بیاید منزل را ببینید. گفتم: اکنون چه دیدنی دارد بعد انشاءالله می آیم. کم کم منزل به پایان می رسید گفتند: حاج آقا نمی آید خانه را ببینید؟ گفتم: اکنون که تا حال نیامده ام بگذارید این خانواده به منزل منتقل و خوشحال شوند آن وقت بدیدن آنها می رویم.

اواخر اسفند 75 بود جوانی که متصدی امر ساختمان منزل بود ظهر در مسجد به من گفتند: حاج آقا امروز ساعت 10 آن عائله به منزل خودشان منتقل شدند. گفتم بسیار خوب انشاءالله موعدی قرار دهید به دیدن و تبریک منزلشان برویم. بعد از نماز ظهر و عصر به منزل آمدم. بعد از صرف ناهار چون خیلی خسته بودم گفتم: قدری خوابیده استراحتی کنم. چند دقیقه ای که استراحت نموده بین خواب و بیداری بودم، تلفن زنگ زد، آقای محترمی فرمودند: حاج آقا بنده مهندس خوشرو هستم، ایشان معاون هنری وزیر محترم فرهنگ و ارشاد جناب آقای میرسلیم بودند، بعد از تحیت و سلام و علیک و احوالپرسی گفتند: حاج آقا مکه نمی روید. گفتم: مکه. گفت: بله. گفتم: پنج شش روز دیگر پرواز است و چگونه می توان کارها و گذرنامه را درست کرد. گفتند: درست می کنیم حیف است تأخیر بیاندازید، مرحمتی مقام معظم رهبری و جناب آقای هاشمی رئیس جمهور محترم است.

بنده دیدم با اعطاء این حج من مستطیع و قبول این مطلب واجب است. استخاره کردم بسیار خوب آمد. قبول کردم، این بود که حج و زیارت تهران و وزارت فرهنگ و ارشاد فوراً با اداره حج و زیارت کرمانشاه تماس گرفتند

که کار فلانی را فوراً درست کنید، این عزیزان هم از هیچ لطف و عنایتی کوتاهی نکردند و من تا عصر آن روز 48 قطعه عکس با فتوکپی شناسنامه و مدارک را تحویل حج و زیارت دادم و همان شب ساعت 5/12 شب ریاست محترم گذرنامه استان کرمانشاه، گذرنامه زیارتی حج برای بنده صادر و صبح ساعت 10 گذرنامه را برای گرفتن ویزای سعودی و اجازه حج به فرودگاه رساندند، تا به تهران ببرند.

بدین ترتیب ما بعد از چند روز به دعای خیر آن خانواده فقیر برای بار سوم و به استطاعت و اصالت از خودم مشرف به حج شدم و همه ی خرسندیم در آن سفر آن بود که این سفر به دعای خیر خانواده ای گرفتار و دردمند نصیب شده است. ان شاء الله مقبول است.

نحوه اخراج از عراق و برگشت به موطن اصلی

24- استاد از نحوه اخراج از عراق و برگشت به شهر کرمانشاه موطن اصلی خود توضیحاتی بفرمایید؟

در سال 1346 شمسی مجبور شدیم جهت زیارت والد و کسالت شدید ایشان به کرمانشاه بیائیم.

آن مرحوم شب چهارشنبه ساعت ده و ده دقیقه بعد از ظهر هجدهم مردادماه شمسی مطابق دوم ماه جمادی الاولی سال 1378 هجری قمری در سن 85 سالگی دار فانی را وداع و به عالم بقاء ارتحال فرمود. رحمه الله علیه رحمه واسعه.

ص: 72

بعد از وفات مرحوم والد و انجام مراسم سوگواری دوباره با عائله عازم نجف اشرف شدیم. در حالی که شدت (آزار و اذیت) بعضی ها به شیعه و به خصوص ایرانیان به نهایت رسیده بود و روز به روز این شدت و سختی زیاد می شد و مرتب اخراج ایرانیان ادامه داشت تا در سال 1390 هجری و 1349 شمسی هجوم به کربلا- و نجف نموده و تمام ایرانیان مقیم این دو شهر مقدس را یا اخراج یا مجبور به مهاجرت نمودند.

بنده دیدم که هیچ گونه آرامش فکری برای احدی نیست. لذا مجبور به مهاجرت و معاودت به ایران شدیم و به قدری جمعیت اهل علم و ایرانیان و عائله آنان زیاد بود که سه روز تمام در منذریه خاک عراق معطل بودیم تا به ایران وارد شویم، اتفاقاً آن سال هوا بسیار سرد و در شدت سرمای دی ماه بنده با عائله و اثاثیه و کتابخانه ام سه شبانه روز در میان ماشین باری بودیم تا به خسروی منتقل و از آنجا، بعد از انجام تشریفات قانونی به کرمانشاه و منزل وارد شدیم.

صبح پنجشنبه پانزدهم ماه ذی القعدة الحرام 1390 قمری مطابق دیماه 1349 شمسی به منزل وارد شدیم و زودتر از همه عزیزان آواره به آرامش رسیدیم و در منزل کوچک مرحوم والد خوشحال از اینکه بحمدالله همگی در خدمت والده گرد هم هستیم و بی اندازه خداوند متعال را شکر گزاردم که توانستم در آن وانفساه و گرفتاری ها و مصائب، کتاب هایم را در 22 گونی و 14 کارتن به کرمانشاه منتقل نمایم. زیرا می گفتم همه اثاث زندگی

بیاد رود، جبران پذیر است، اما از دست رفتن کتاب های نادر به ویژه مخطوطات، دیگر قابل تدارک و جبران نیست.

بحمدالله و المنة که آن کتابخانه اکنون در حدود هجده هزار جلد بالغ شده است و خداوند خود نعمت دهنده همه نعمتهاست.

امام صادق صلوات الله علیه فرمودند:

إِحْتَفِظُوا بِكُتُبِكُمْ فَإِنَّكُمْ سَوْفَ تَحْتَاجُونَ إِلَيْهَا؛ کتاب های خود را نگهداری کنید که بزودی به آنها نیازمند خواهید شد (بحار الانوار، ج 2، ص 152، ح 40).

این حدیث شریف را بنده با خط نستعلیق درشت و با مقوای سفید برقی نوشته و بریده بالای مخمل سرخ رنگ چسباندم و به کتابخانه حضرت امیر علیه السلام در نجف اشرف که از آثار خالده مرحوم علامه امینی است، با چند خط دیگر اهدا نمودم که می گویند؛ اکنون هم در آنجا محفوظ است.

خاطرات معنوی سید مرتضی نجومی

25- حضرت استاد از خاطرات معنوی که خداوند افاضه فرموده، برایمان نقل فرمایید؟

خاطره اول؛ در طول سال ها از اجاره نشینی و نقل و انتقال اثاث منزل و کتابخانه ام خیلی خسته شدم.

عزیزی به من فرمود که اگر شدت اضطراری داشتی، بچه هایت را در منزل بگذار و با عیالت به حرم حسینی و قمر بنی هاشم مشرف شوید و حاجتتان را بخواهید.

ص: 74

خداوند متعال به برکت و وساطت آن دو بزرگوار و مظلومیت بچه های کوچک در منزل، حاجت شما را حتماً می دهد.

شب جمعه ای بچه ها را در منزل گذارده و به کربلا و حرم حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام مشرف و از آن بزرگوار درخواست منزل مسکونی مناسب شأن خودم را نمودم و سپس به حرم مطهر باب الحوائج حضرت ابی الفضل قمر بنی هاشم مشرف و ختم معروف؛

«یا کاشف الكرب عن وجه الحسین» را بعدد لفظ عباس خواندم و استدعاء حاجت را از آن جناب نمودم .

مرحوم حاج ملا هاشم خراسانی در منتخب التواریخ در بیان فضائل حضرت ابوالفضل می فرماید:

از ختوم مجربه است که اگر کسی در مجلس واحد 133 مرتبه بگوید:

«یا کاشفَ الكربِ عَن وَجهِ الحُسَینِ عَلَیهِ السَّلَامِ اِکْشِفْ کَرِیْبِی بِحَقِّ اَخیکَ الحُسَینِ» بعدد هندسه لفظ عباس خداوند حاجتش را برآورده خواهد فرمود. (منتخب التواریخ، ص 261).

به خداوند متعال قسم، در بازگشت از کربلا بدون امید به هیچ جا درست گردید.

و بعد از چند روزی، معماری، بدون آن که قصد فروش خانه اش را داشته باشد، خانه اش را به ما فروخت و دو نفر از آقایان همشهریان که بی اندازه به بنده محبت داشتند، خانه را فوراً خریدند و ما از نقل و انتقال راحت گشتیم، ولی بواسطه ظلم و جور بعثین منزل در نجف اشرف باقی ماند و بحمدالله یکی

از عائله های شهداء آل حکیم و فرزندان مرحوم آیت الله العظمی حکیم قدس الله نفسه در آن منزل ساکنند.

خاطره دوم؛ پس از بازگشت از عراق مدت دو سال همگی عائله در منزل مرحوم پدرم رحمه الله علیه بودیم و جای آن که کتاب ها را بچینیم را نداشتیم و کتاب ها روی هم بود به طوری که يك وقت متوجه شدیم کتاب های زیرین اوراقش به هم چسبیده و در شرف پوسیدگی و از بین رفتن است.

خانواده به من گفتند: ما همین طور دو و سه عائله ای باید در این خانه باشیم، گفتیم: تا خداوند چه بخواهد، چون در امور مالی به راستی بسیار منیع الطبع و غیرتمندم و به بعضی از امور که به نظرم امور پستی است نمی توانم تن در دهم، چند باری به من جهت خرید خانه ای مستقل تذکر دادند، ولی بنده ابا کردم، زیرا به بعضی از عناوین راضی نمی شدم و بسیار بدم می آید که برای يك روحانی و اهل علم، برای انجام کاری پول جمع کنند.

خلاصه دیدیم با این وضع نمی شود و کم کم از جهت منزل و تنگی جا به فکر افتادیم، منزلی را تهیه کنیم، ولی وضع مالی ما اجازه منزل اجاره ای را نمی داد، تا آن که مجبور شدیم، نماز حاجتی را که شیخ ابی جعفر طبری رحمه الله علیه در کتاب دلائل الامامه خود نقل می فرماید؛ دو مرتبه خواندم و به واسطه خواندن آن نماز حاجت و توسل؛ آقای محترمی از تهران به تنهایی خودشان، این منزل فعلی را که به راستی تمام جهت مناسب ماست خریدند و چون خراب و محتاج تعمیر بود خرج تعمیر را هم دادند و بنده تا

این دقائق که این مطالب را (می گویم) ایشان را ندیده ام و حتی خداوند گواه است که الان نام ایشان هم در خاطر من نیست، مگر از میان اوراق نام ایشان را که بعد از خریدن خانه فرستاده بودند؛ پیدا کنم و نامشان را دوباره به یاد آورم.

اما راجع به این نماز حاجت که به راستی گنجینه ای از گنجینه های الهی است و من بنده عجائبی از آن دیده ام (مطالبی بیان کنم): در شب پنجم محرم سال 1418 ه.ق ساعت یازده شب تلفن زنگ زد. پسرم گوشی را برداشت، گفت: شما را از مسجد آیت الله انگجی (در تبریز) می خواهند، بر داشتیم، برادر عزیزی از ستاد نیمه شعبان آن مسجد مبارک فرمودند:

حاج آقا امسال برای نیمه شعبان، ما را فراموش نکنید، عرض کردم، خیلی کار دارم و نمی رسم و نمی دانم چه بنویسم.

چون بحمدالله و المنة نسبت به ساحت مقدّس حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف همه چیز را به طور کامل نوشته اند و سلیقه بنده نوشتن مطالبی نو است که تکرار نوشته های گذشته نباشد، تا فردای آن شب فکر می کردم برای این عزیزان چه چیز تقدیم کنم.

فردا جهت استراحت ساعتی خوابیدم. در خواب به من گفتند: قضیه ابن صالحان را برای آنها بنویس. من بسیار خوشحال شدم زیرا صلاه فرج قضیه منصور بن صالحان را گنجی از گنج های حضرت حق متعال و حضرت مهدی (عج) می دانم، لذا تصمیم گرفتم همان قضیه را تقدیم حضور عزیزان کنم. این حکایت و معجزه در کتب: [دلایل الامه، ص 304، چ نجف،

محمد بن جریر طبری؛ بحار الانوار، ج 51، ص 304، و ج 95، ص 200 علامه مجلسی؛ دارالسلام شیخ محمود عراقی، ص 192، چ اسلامیة، باب معجزات حضرت مهدی، معجزه 44؛ العقبی الحسان، ج 2، شیخ علی اکبر نهاوندی؛ و الیاقوت الاحمر ص 173 نقل شده است].

نقل اصل داستان به ترجمه از کتاب شریف و گرانقدر دلائل الامامه شیخ ابی جعفر طبری است، که می فرماید:

حکایت کرد مرا ابو جعفر محمد بن هارون بن موسی تلکعبری که گفت: خبر داد مرا ابوالحسین بن ابی البغل کاتب که کاری را از جانب ابی منصور بن صالحان بر عهده گرفتم، او مرا سخت ترسانیده به جستجوی من بر آمد.

من هم از او پنهان و ترسان بودم تا پس از مدتی عزم کردم، پنهان به مقابر قریش و مرقد منور حضرت موسی کاظم علیه السلام رفته، شب جمعه ای را در آن جا به عبادت و شب زنده داری و دعا و مسألت بگذرانم، شاید خداوند فرجی عنایت فرماید، تصادفاً شبی سخت طوفانی و باد و بارانی بود، از ابن جعفر متصدی آن حرم شریف تقاضا نمودم. درها را بسته و آن مکان مقدس را خلوت نگاه دارد؛ تا به دلخواه خود به دعا و مسألت از درگاه باری تعالی مشغول باشم و از داخل شدن آنان که از ایشان ایمن نبوده و از دیدشان ترسانم بر من داخل نشوند و او چنین نموده، درها را قفل کرد و شب به نیمه کشید، اتفاقاً باد و باران هم مانع از رفت و آمد مردم گشت و من با دل آسودگی، مشغول دعا و زیارت و نماز بودم، در این هنگام ناگهان صدای پایی را از سمت مولای خود موسی بن جعفر شنیدم، دیدم مردی

ص: 78

زیارت می کند و سلام بر آدم و پیغمبر اولوالعزم فرمود، بعد ائمه یکی یکی را نام برد تا به صاحب الزمان رسید و ایشان را ذکر نفرمود.

من از این سلام تعجب نمودم. پیش خود چنین گمان کردم که شاید فراموش کرده یا عارف به آن امام نیست، یا این خود مذهبی برای این مرد است. چون از زیارت فارغ گشت، دو رکعت نماز گزارد، سپس رو به مرقد شریف حضرت ابی جعفر جواد نمود، مثل همان زیارت و سلام را انجام داد و دو رکعت نماز به جا آورد و من از آن جهت که او را نمی شناختم، ترسان بودم.

او را جوانی کامل در جوانی و مردانگی دیدم که جامه سپیدی در بر و عمامه اش بر سر، که آخر آن را بزیر چانه انداخته، بر دوش مبارک عبائی افکنده بود، بعد از اعمالش فرمود:

ای ابا الحسین ابن ابی البغل کجایی از دعای فرج، گفتمش ای سید و آقای من آن کدامست؟

فرمود؛ دو رکعت نماز می گزاری و بعد از آن می گویی:

يَا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَ سَتَرَ الْقَبِيحَ، يَا مَنْ لَمْ يُؤَاخِذْ بِالْجَرِيرَةِ وَلَمْ يَهْتِكِ السُّتْرَ، يَا عَظِيمَ الْمَنْ، يَا كَرِيمَ الصَّفْحِ يَا حَسَنَ التَّجَاوُزِ يَا وَاسِعَ الْمَغْفِرَةِ، يَا بَاسِطَ الْيَدَيْنِ بِالرَّحْمَةِ يَا مُنْتَهَى كُلِّ نَجْوَى، يَا غَايَةَ كُلِّ شَكْوَى، يَا عَوْنَ كُلِّ مُسْتَعِينٍ، يَا مُبْتَدَأَ النَّعْمِ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا؛

یا رَبَّاهُ ده مرتبه

یا سَيِّدَاهُ ده مرتبه

ص: 79

یا مَوْلِیَّاهُ ده مرتبه

یا غَايَتَّاهُ ده مرتبه

یا مُنْتَهَى رَغْبَتَّاهُ ده مرتبه

أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذِهِ الْأَسْمَاءِ وَبِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ إِلَّا مَا كَشَفْتَ كَرْبِي وَنَفْسَتَ هَمِّي وَفَرَجْتَ غَمِّي، وَاصْلَحْتَ حَالِي.

و دعا کن بعد از این هر چه خواستی و طلب کن حاجت خود را، آن گاه می گذاری گونه ی راست خود را بر زمین و می گویی در سجده خود صد مرتبه:

یا مُحَمَّدُ یا عَلِيُّ یا عَلِيُّ یا مُحَمَّدُ اِکْفِیانی فَاکْفِیایِ وَ اَنْصُرانی فَاَنْصُرِایِ.

سپس می گذاری گونه چپ خود را بر زمین و می گویی: صد مرتبه، آدرکنی و زیاد آن را تکرار می کنی.

و می گویی: اَلْغَوْثُ اَلْغَوْثُ و تکرار می کنی تا نفس تمام شود و سر از سجده بر می داری.

پس به درستی که خدای تعالی به کرم خود بر می آورد حاجت تو را ان شاءالله.

به هنگامی که به نماز و دعا مشغول بودم؛ او بیرون رفت و بعد از فراغ از نماز نزد ابن جعفر رفتم تا از او حال این مرد را جو یا شوم که چگونه داخل شد، دیدم درها بسته و قفل است، شگفت زده گفتم: شاید دري دیگر باشد که من از آن بی اطلاعم، ابن جعفر قیّم را صدا زدم و از اتاق چراغ خانه

(اتاقی که در آن جا، روغن به چراغ های روضه مبارکه می ریخته اند) بیرون آمد؛ سؤال از آن مرد و چگونه داخل شدنش نمودم.

گفت: همان طور که می بینی درها بسته و من هنوز باز نکرده ام. حکایت و قصه خود را برای او گفتم.

گفت: این شخص همان مولا و سید ما صاحب الزمان است. و من به هنگام خلوت روضه مطهر و مکرر او را مشاهده و زیارت نموده ام، من بر فوت سعادت از دست رفته، بسیار متأسف گشتم، صبح هنگام به گاه طلوع فجر خارج شده به سوی کرخ و مخفی گاه خود بازگشتم، روز بالا نیامده بود که اصحاب و یاران ابن صالحان در جستجوی من برآمده و ملاقات مرا طالب و از دوستانم جویای من بودند و با آنان امان نامه ای از وزیر بود که در آن بهر لطف و مرحمتی وعده بود. با دوستی از دوستان مورد وثوق و اطمینان به حضور او رفتم.

از جای برخاسته مرا در برگرفت با رفتاری مهرآمیز که از او نه چنین دیده بودم و نه انتظارش را داشتم؛ مرا گفت: تنگی کار تو بدان جا کشید تا شکایت مرا به صاحب الزمان نمودی.

گفتم، دعایی و مسألتی بود. گفت: وای بر تو، دیشب که شب جمعه بود مولای خود صاحب الزمان را در خواب زیارت نمودم، مرا امر فرمود که با تو، به نیکی رفتار نمایم و با من چنان قهر و درشتی اظهار داشت که بر خود ترسیدم.

ابوالحسن ابن ابی البغل گفت: گفتم: لاله الا الله، شهادت می دهم که آنان حقند، من خودم مولای خود را در بیداری دیدم و با من چنین و چنان فرمود و آن چه را که در حرم و مشهد مبارک موسی بن جعفر امام کاظم دیده بودم، برای او بازگفتم، پس بسیار شگفت زده شد و با من رفتارهای بسیار نیکو و ارزنده و بزرگ به جای آورد و به آروزهایی که انتظار و گمانش را نمی بردم به برکت مولای ما صاحب الزمان رسیدم.

... و اما خود این ناچیز (سید مرتضیٰ نجومی) به قدری الطاف و عنایات از این نماز مبارک و دعای شریف دیده ام که واقعاً و از صمیم دل آن را گنجی از گنج های الهی می دانم.

و اگر همه ی آنها را یک به یک بشمارم؛ کتاب مستقلمی می شود نه جزوه ای.

البته معلوم است که این نماز و هر دعا که نام فرج بر آن نهاده شده است، باید به هنگامی خوانده شود که انتظار فرج جز از خداوند نبوده و آدمی قطع امید از همه جا و همه کس کرده، در کمال انقطاع متوجه پروردگار گردد، شایسته است که در موارد حاجت اکتفا به یک مرتبه خواندن نکند. بدون ناامیدی دو مرتبه و سه مرتبه هم خوانده شود. خداوند گشایش عنایت می فرماید نفس دعا و سؤال و طلب حوائج از خداوند خود عبادت خالصی است و اگر ریا و شبهه ای در آن باشد دعای خداوند نیست.

بنابراین محال است خداوند متعال عبادت خالص را رد کند. اگر مصلحت عبد باشد؛ به سرعت عجیبی عنایت می فرماید و گه گاه با تأخیر به

تفاوت زمان و اگر صلاح نباشد عقل حکم می کند که خداوند جزای آن عبادت خالص را در آخرت جبران و حاجت بنده را روا فرماید.

کارهای علمی و تألیفی سید مرتضی

26- ستاد لطفاً درباره ی کارهای علمی و تألیفی خود، توضیحاتی بفرمایید؟

هنگامی که مجرد و در مدرسه بودم. اشعار و غزل های شیرینی را می دیدم و می خواندم که حیفم می آمد از کنارش به آسانی بگذرم.

تصمیم گرفتم مجموعه ای زیبا با خطی زیبا از این غزل های لطیف جمع آوری کنم؛ این مجموعه را که 3365 بیت است، در تاریخ 11 خرداد 1332 مطابق با دوشنبه هجدهم رمضان المبارک 1372 شروع و در تاریخ چهارشنبه اول مهر ماه 1332 مطابق با سیزدهم محرم الحرام 1373 در مدرسه وسطای مرحوم آخوند به پایان بردم و آن را به نام همیشه بهار نامیدم.

از اولین چیزهایی که در مدرسه وسطی استنساخ نمودم:

منظومه تحفه الحکیم آیت الله العظمی نابغه القرون مرحوم حاج شیخ محمد حسین اصفهانی معروف به کمپانی بود.

و همین طور رساله معاد آن جناب که نسخه را از علاء مه بزرگوار حاج شیخ محمد امین زین الدین بصراوی گرفتم، در همین ایام بود که ما راهی درس خارج شدیم و شروع کردیم به نوشتن تقریرات درسی. تقریرات دروس فقه را خیلی کمتر از اصول نوشته ام. دروس فقه زیاد رفتم.

درس فقه مرحوم آیت الله آقا میرزا باقر زنجانی.

درس فقه مرحوم آیت الله آقا میرزا عبدالهادی شیرازی رحمه الله علیهم اجمعین.

ولی آن کسی را که مواظبت بر حضور درس فقه و اصولش داشتم، مرحوم میرزای زنجانی بود که قبلاً شرح حال مفصل شان را به عرض رساندم.

اما دروس اصول مرحوم آیت الله زنجانی را به غیر از مواقعی که در سفر بودم؛ کاملاً می نوشتم، دو دوره در درس خارج ایشان حاضر شدم و مطالبی را که در دور دوم بهتر ملتفت شده یا لازم به یادآوری جدید می دیدم؛ در حاشیه تقریرات دور اول نوشته ام، خلاصه آن که نوشتن و تألیف و تصنیف ما منحصر بود به نوشتن دروس میرزا قدس الله نفسه.

و خیلی از نوشته های بنده را هم خود ایشان می دیدند.

به همین جهت در میان تلامذه خودشان هم علاقه عجیبی به بنده داشتند.

تاریخ کتابت تقریرات مباحث عقلیه اصول مرحوم میرزا بین سال های 1372 تا 1375 است و تاریخ مباحث دیگر را که خیلی مفصل تر است، ضبط ننموده ام.

بله بعضی وقت ها میل داشتم، بعضی کتاب هایی که به چاپ نرسیده بود، برای خود استنساخ کنم.

یکی از کتاب هایی را که استنساخ نموده ام، ریاض العلماء مرحوم میرزا عبدالله افندی بود،⁽¹⁾

که در سه ماه و 20 روز؛ یکصد و ده روز نوشتم و آنان

ص: 84

1- درباره میرزا عبدالله افندی، کتاب «مقدس اردبیلی دوم در دیار کرمانشاهان» اثر مؤلف را ملاحظه بفرمایید.

که حجم ریاض العلماء را می دانند؛ آگاهند که این کار هنری کم نظیر است و بعضی روزها با آن که به درس می رفتیم و دروس را هم می نوشتیم 24 صفحه از ریاض را هم با خط نسخ زیبا می نوشتیم.

افسوس که این کتاب دست نوشته را از جهت نیاز مالی اجباراً به کتابخانه مرحوم آیت الله حکیم در نجف اشرف فروختم.

یک بار دیگر هم برای اداء دیونم مجبور به فروش سیصد یا چهارصد جلد از کتاب هایم شدم.

یکی از رسالاتی را که استنساخ نموده ام؛ رساله در صحیحہ لاتعداد از میرزای زنجانی به سال 1373 و دیگر رساله فروع علم اجمالی ایشان به سال 1374 قمی.

و دیگر رساله فصل القضاء فی الکتاب المشتهر بفقہ الرضا از مرحوم آقا سید حسن صدر کاظمی و همین طور رساله اجازه مفصله آن مرحوم به شیخ بزرگوار علامه طهرانی که در 119 صفحه به مدت 11 روز نوشته ام.

و همین طور اجازه مرحوم شیخ الشریعه فتح الله اصفهانی قدس الله نفسه الزکیه به علامه طهرانی صاحب الذریعه، تاریخ کتابت رساله 7 شهر رجب 1381 می باشد.

یکی از کتاب هایی را که استنساخ نموده ام؛ کتاب استخارات سید بن طاوس به تاریخ پنجشنبه هشتم ربیع الاول 1382.

و کتابی دیگر به نام بناء المقاله الفاطمیه فی نقض الرساله العثمانیه از علامه جمال الدین فخر المله احمد بن موسی بن جعفر بن طاوس قدس الله نفسه.

این کتاب بعدها از طرف مؤسسه آل‌البیت در محرم 1411 به چاپ رسیده است که در مقدمه و صفحه 47 نامی از این نسخه حقیر به عنوان نسخه های مرجع برده شده است.

کتابی دیگر را استنساخ نمودم به نام نشوه السلافه و محل الاضافه از علامه ادیب شیخ محمد علی بن بشاره آل موخی خیقانی نجفی که آن وقت نیز به چاپ نرسیده بود، ولی بعدها جلد اول یعنی؛ نشوه السلافه از طرف کتابخانه آیت الله حکیم در نجف اشرف با مقدمه و تحقیق آقا سید محمد بحر العلوم چاپ شد. و خبر از چاپ جلد دوم آن یعنی محل الاضافه ندارم، ولی بنده هر دو جلد را استنساخ نمودم.

چون علاقه شدیدی به تحصیل کتب ارزنده و گران قدر علمای بزرگ داشتم، گه گاه نسخه ای چاپ سنگی قدیم از کتاب فروشی گیر بنده می آمد که ناقص بود، بعضی اوقات بیست صفحه کتاب به قطع بزرگ سنگی قدیم ناقص بود.

با این وجود من باز هم آنها را می خریدم و کسری آنها را به طوری می نوشتم که فرقی با اصل نداشت.

در سال 1362 شمسی به دعوت دانشکده هنرهای اسلامی سخنرانی مفصلی در بُعد « معنوی هنر خطّ » ایراد نمودم که خود رساله بسیار شیرینی بود که کمتر درباره معنویت و حلاوت هنر خط این چنین گفته شده است.

این رساله شیرین در مجله سروش در شماره های 229 تا 234 به چاپ رسیده است.

همین طور در سال 1362 شمسی به دانشگاه تهران دعوت شدم تا سخنرانی درباره هنر اسلامی انجام دهم، این سخنرانی در چهار ساعت متوالی با دادن نیم ساعت استراحت، در دو، دو ساعت انجام یافت که بعداً در سروش به نام "عرفان هنری انسان" و سه چاپ دیگر مستقلاً از طرف انتشارات سروش به چاپ رسیده و نمی دانم باز هم چاپ شده است یا خیر.

به دعوت کنگره بزرگداشت شیخ اعظم انصاری قدس الله سره دو رساله اجتهادی فقهی یکی راجع به مجسمه سازی و دیگر راجع به غناء نوشتم که از طرف کنگره مذکور به نام های رساله التصوير و التمثیل و رساله الغناء چاپ شد.

برای کنگره مقدس اردبیلی رساله ای در نجاسه الخمر نوشتم که در اولین انتشارات کنگره مزبور چاپ شد .

برای رشته کارشناسی معارف اسلامی در دانشگاه رازی؛ تفسیری بر سوره مؤمن نوشته ام که گمان می کنم اگر چاپ شود، مورد قبول افتد .

برای کنگره دیگری که بناست برپا شود رساله ای در تعظیم شعائر اسلامی نوشته ام.

اخیراً مجموعه عکسی رنگی از خطوط و قطعات خودم را به نام لطافت هنر بناست به چاپ برسانم، که اگر چاپ شود، برای اولین بار در ایران چنین مجموعه ای لطیف به چاپ می رسد.

هنر خوشنویسی سید مرتضی

27- از آن جا که حضرت عالی در هنر هم دستی دارید و در خوشنویسی خط ثلث و نسخ سرآمد اقران و در نقاشی و تذهیب و تجلید استاد هستید و آثارتان بیانگر این حقیقت است. اجازه بفرمایید درباره مسائل مربوط به هنر هم گفت و گویی داشته باشیم. لطفاً نظرتان را درباره هنر بیان دارید و تعریفی برای هنر ارائه بفرمایید؟

البته دقایقی برای تعریف حقیقی و واقعی هنر هست که ما مجال پرداختن به آن حرف ها را نداریم، زیرا انصاف آن که هر کدام از ما یک شناخت مختصر ذهنی از آن داریم و همین برداشتی را که مردم ما از آن دارند برای سخن ما کافیست.

حال نازک اندیشان اسلامی در تعریف هنر و زیبایی چه گفته اند یا افلاطون در تعریف هنر و زیبایی چه گفته، نظر تولستوی چیست، نظر فیلیسین شاله چیست، هانری دلاکروا چه می گوید، هلم هولتز و بروک چه می گویند، فالکز چه می گوید، برای مطلب فعلی ما تضييع وقت است. آن ها بحث هایی اختصاصی است که به قول ظریفان پشت درهای بسته تخصص ها باید مذاکره شود و از راه روشن و لذت بخشی که در پیش روی داریم به خیالات و اوهام و بافندگی های هنرمندانه نمی پردازیم.

شکی نیست که آدمی گرایش و کششی به سوی زیبایی ها و هنرمندی ها در اعماق ژرفای نفس خویش در می یابد و از دریافت این زیبایی ها لذت می برد.

هر کس به فراخور حال و ذوق و دریافت و ارزیابی ذهنی خودش، این گرایش و کشش همانطور که عرض شد در آدمی است، یعنی آدمی از آن جهت که آدمی است چنین موهبتی را دارا می باشد.

پس همه افراد انسانی اگر واجد ادراک و شعور صحیح باشند، این گرایش و کشش را به خوبی در درون خویش به حضور نفسی و ذهنی در می یابند، و این خود بزرگ ترین دلیل است که قضیه تمایل به زیبایی و زیبا سازی و طبعاً به هنر که مبرز و مظهر این دریافت نفسی است، از نظریات اساسی و گرایشات متعالیه ای است که در خمیره اوست و جان مطالب آن است که این مطلب را در نفس خویش در می یابد. یعنی آدمی ادراک دارد، شعور دارد و با ادراک و شعور موهبتی خویش به این نعمت عظمی یعنی زیبایی و هنر گرایش پیدا می کند و این خود دلیلی روشن و واضح است که او چیزی از زیبایی و هنر را در می یابد که به سوی آن گرایش و کشش دارد، و الا آدمی عاشق شیئی مجهول و نامعلوم که نیست، یعنی همانطور که گرایش و کشش قطعی و روشن به سوی زیبایی و هنر دارد، شناختی و درکی حتمی و روشن نیز از زیبایی و هنر دارد، حتی گاه ممکن است اصولاً نداند که هنر چیست و نتواند آن را تعریف کند.

پس همان طور که هنرگرایی فطری است، هنرشناسی هم فطری است، عین همان مطلبی را که در گرایش و کشش نفوس انسانی به سوی مبدأ اعلی در مبحث فطرت الهی انسانی می گوئیم.

همین مقدار شناخت اجمالی از هنر و زیبایی و زیبا سازی برای مطلب ما کفایت و بیش از این محتاج به فضل فروشی و چرخش دورانی بیهوده نیست و مُصدع اوقات عزیزان نمی گردیم.

ولی مطلب مهمی را که باید در این جا متوجه آن بود، این است که در گرایش‌ها متعالیه چهارگانه که آن‌ها را از فطریات آدمی شمرده اند، گرایش به سوی حقیقت جوئی و حقیقت یابی، گرایش به سوی خیر و فضایل اخلاقی، گرایش به سوی زیبایی و زیبا سازی و گرایش به سوی کمال و ابدیت و مبدأ اعلیٰ.

آن متعلق گرایش باید حقیقتاً محقق و مقرر بوده باشد تا به سوی او گرایشی باشد، یعنی واقعاً حقیقتی هست، واقعیتی هست، که گرایش به سوی او نیز هست.

حقایق واقعیه خواب و خیال و نسبت‌ها و فرض‌ها نیست، خیر و فضایل اخلاقی واقعاً اموری حقیقی و درجات واقعی ارزش‌ها هستند، نه نسبت‌گیری‌ها و بالنسبت‌ها و اموری که هر روز و پیش هر قوم در معرض تغییر و تبدیل است.

البته ما منکر نیستیم که یک مفهومی، یک عملی، یا کاری پیش قومی ممدوح و پیش قومی دیگر مذموم است. پیش قومی خیر و شایسته و پیش قومی دیگر شر و ناشایسته است، ولی مدعای ما آن است که واقعاً و فی الحقیقت و نفس الامر آن میزان واقعی خوب بودن، ممدوح بودن، خیر بودن، شایسته بودن

و امثال این‌ها اموری است ثابت، مقرر، مطابق با حقیقت شایسته، جهان هستی و موافق با ارزش الهی آن.

همین حرف را هم در مورد زیبایی می‌گوییم، فرض کنیم زیبایی‌ها مختلف و در نظر هر قوم و دسته‌ای چیزی زیبا و دلپسند و شایسته و پیش‌قومی دیگر زشت و ناخوشایند و ناشایسته جلوه کند، ولی باز هم برای جمال واقعی و کمال واقعی و زیبایی واقعی میزانی مقرر در حقیقت جهان هستی هست که زیبایی و زشتی از آن میزان‌ها تخلف ناپذیر است و از همین راه باید معنای ان‌الله جمیل و یحب الجمال را دریافت.

و این‌جا خوب است به یک مطلب بسیار ارزنده و ظریف دیگر اشاره کنیم و آن این‌که درک و شعور و زیبایی و جمال و هنر از مختصات انسانی است و انسان با این‌درک و شعور گاه چون اقیانوسی از ذوق‌ها، شوق‌ها صفاها و وفاها می‌گردد.

به هنرهای صد در صد حلال و پسند شرع اشاره نمی‌کنیم، به همین موسیقی‌که اکنون مسئله‌ای بحث‌انگیز برای صدا و سیما شده است توجه کنید، به راستی آیا آوای خوب و دلنشین را با صداهای ناهنجار و زشت را مثل هم می‌دانیم؟

اگر چنین بگوییم معلوم می‌شود یک چیزی کم داریم، خوب صدا که صداست چرا یکی را دلنشین و یکی را ناهنجار می‌بینیم، به راستی این ذوق و حال انسانی کجاست و آن مطلب ارزنده و ظریف که هر چه منصف‌تر و دقیق‌تر بیندیشیم بهتر و زیباتر در می‌یابیم، آن است که به راستی در ماده بی

جان و تاریک و تهی از صفا و وفا چگونه این همه ذوق موج می زند و به راستی آدمی با دید مادی گری چگونه زیبایی جهان هستی را در میابد؟ مگر نه اینکه با این دید همه کائنات در تاریکی ماده فرو رفته است، دیگر زیبایی چه معنی دارد؟

اگر آدمی فقط یک مجموعه ای از بسیار کوچکترها بود، خوب چه فرقی با سنگ ها، با نباتات و با سایر حیوانات داشت؟

آیا این مطلب که به روشنی در ذهن هر انسانی می درخشد، دلیل بارزی نیست که او وابسته به مبدأی جمیل، کامل، حقیقت محض و همیشگی و دائم بدون مرز اولیت و آخریت است و اگر اجازه بفرمایید باز هم تکرار کنیم که ان الله جمیل و یحب الجمال.

خاطراتی از خوشنویسی

28- اگر ممکن است از خاطرات خود در زمینه خوشنویسی هم مطالبی بیان بفرمایید؟

چون مسئله خط و تعهد مطرح شد، اشاره به این موضوع ضروری است که انسان باید ببیند چه می نویسد و آنچه می نویسد آیا پسند شرع هست یا نه؟

گاهی انسان برای خودش مشق هایی می نویسد و بعد پاره می کند و دور می ریزد، ولی یک وقت با ارتباط به مسائل، وظایف و به تعبیر دیگر برای استفاده و بهره برداری می نویسد و اینجاست که باید ببیند آیا رضای شرع در آن هست؟ آیا اعانت بر ظلم و ظالم نیست؟ متواضعانه عرض کنم، شاید در نوشتنم همیشه این جنبه را مراعات نموده باشم.

ص: 92

همانطور که در اول کلام عرض کردم چون بنده در ابتدای طلبگی خیلی با احوالات و روش علما مأنوس و آشنا بودم یعنی در جو روش علما افتاده بودم، این جنبه تا حدی در ذهنم جایگزین شده بود.

قصه ای از قصص العلماء تنکابنی عرض کنم، البته ممکن است خیلی از متتبعین ما، نسبت به قصص العلماء ایراداتی نمایند و صحیح هم هست ولی به عقیده بنده کتاب قصص العلماء برای خودسازی طلاب و مبتدئین دروس دینی بسیار مفید و آموزنده است، چون مجال مراجعه نداریم به اجمال نقل می کنیم:

روزی حاکم شهر به زیارت یکی از علمای معروف آن شهر رفت وقتی می خواست از منزل آن آقا خارج شود، آقا زاده را در حیاط منزل ملاقات نمود و بسیار محبت کرد.

فردا پسر گفت: از شما خواهش مندم مرا از این شهر به شهر دیگر منتقل فرمایید.

پدر فرمود چرا پسر؟ گفت: زیرا حاکم دیروز با من بسیار محبت کرد و من می ترسم که محبت اعوان ظلمه در قلب من افتاده باشد.

شاید بتوانم عرض کنم که این روش همیشه در زندگی بنده مد نظر بوده است و در کتابت هم همین طور بوده است و از طرف مقابل یعنی در کمک به حق و دفع ظلم و فساد هم تا آنجا که ممکن بوده کمکی کرده باشم، نسبت به انقلاب مقدس اسلامی هم همین طور بوده است.

واقعاً انسان وقتی می بیند آن همه فحشا و فساد و پلیدی و ناپاکی از بین رفته و به قول امام بزرگوار، مملکت، الهی و خدایی شده است، چقدر باید خداوند را شکر گزار باشد و به خدا قسم! شایسته است از بذل هیچ نفس و نفیسی در راه حفظ آن کوتاهی نورزیم.

اما آن مطلب شیرینی که یادم آمد و اجازه خواستم عرض کنم این بود که برادر بزرگوارمان جناب حجت الاسلام آقای سید حمید روحانی که زحمتی به سزا کشیده و کتاب نهضت امام خمینی را نوشته اند در صفحه 848 عکس کارت تبریکی را به چاپ رسانده که در 1344 شمسی و به مناسبت نوروز در نجف منتشر شده است.

بعد از گذشت سال ها اجازه بفرمایید به قول معروف ریایی بکنیم و برادر محترم مان هم برای اولین بار در تاریخ ثبت نمایند که آن کارت را چه کسی درست کرد.

این کارت به نوشتن بنده و به همراهی آقای محمد هادی غروی به چاپ رسید، زیرا ایشان در منزل خود در نجف عکاسی می کردند و آن کارت را مونتاز نمودند.

خطوط آن کارت، آیات قرآنی و حدیث و جملات تبریک به خط نستعلیق و شکسته، خط بنده است.

عکس گل و بوته طرفین کارت را هم از حواشی کتاب ترجمه الصلوه فیض استفاده کردیم، عکس گنبد و گلدسته حضرت امیر را خود آقای غروی گرفته بودند. تصویر حضرت امام هم که قبلاً موجود بود.

1- اجازه بفرمایید به موضوع هنر خوشنویسی و دیگر هنرها باز گردیم.

اصولاً جناب عالی نوشتن خط را بعنوان تمرین خوشنویسی از چه وقت شروع کردید؟

قبلاً عرض کردم که در خاندان ما هنرمندان بسیار بوده اند و هستند. مرحوم والد من از خوشنویسان بسیار عالی خط نسخ بودند که خیلی از اهل خط که نمونه کار ایشان را دیده بودند می گفتند ما خیال نمی کردیم در این عصر کسی چون تبریزی و وصال بنویسد.

می فرمودند: گه گاه بعضی کلمات را به قدری خوب نوشته ام که انگشت خود را بوسیده ام.

مرحوم جدم آقا میرزا اسماعیل سابق الذکر هم از خوشنویسان بسیار خوبی بوده اند که انواع خطوط را بسیار استادانه می نوشته اند. عباراتی را در آخر کتاب تنویر القلوب به خط شکسته نوشته است که گویی خط درویش است.

نسخه ای از طب الرضا که جزوه مختصری است به نسخ بسیار خوب نوشته است که واقعاً باید در ویتترین جای داد.

کتاب شریف الدمعه الساکبه خطی در کتابخانه ماست که چند صفحه اول آن افتاده بوده و آن مرحوم کسری کتاب را به خط نسخ بسیار شیرین خویش نوشته اند.

در ضمن خطوط نسخی، سطوری را هم به خط رقاع نوشته اند که معلوم می شود مایل بوده در نسخ خود هنرمندی خود را در نوشتن رقاع نیز به ظهور برساند.

تقریرات اصولی مرحوم اردکانی را هم با خط شکسته و تعلیقی به طور مسودّه و بسیار تند نوشته اند، که خطوط تعلیقی آن هم شاهد آن است که در خط تعلیق هم مقامی والا داشته است.

آن مرحوم در خط نسخ از شاگردان مرحوم آقا میرزا محمد علی کرمانشاهی بوده است.

دیگر اجداد نیز همین طور بوده اند، بعضی از کتاب هایی را استنساخ نموده اند که به خطشان موجود است.

در هر حال بنده را هم با این زمینه وراثتی به دبستان گذاردند. در دبستان استاد خط ما جناب آقای محمدرضا اقبال بودند که اکنون با وجود کهولت سن در کمال صحت و سلامت و شادابی در مجالس مختلفه همشهریان محترم شرکت نموده و مکرر ایشان را در محافل دینی زیارت می نمایم.

استاد اقبال، خوشنویسی استاد و یک مربی عالی بودند، ولی من اکنون متوجه شده و خجلم که ایشان با ما اطفال در آن وقت چگونه به سر برده و چقدر زحمات بنده و امثال بنده را متحمل شده است، ان شاءالله ایشان ما را حلال می کنند.

در منزل هم، مرحوم والد که گاه تمرین خط نسخ می فرمودند و چنین عقیده داشتند که انسان برای خوشنویسی در آغاز باید از خط نسخ شروع

کند و سپس به خطوط دیگر پردازد، ولی افسوس که نشد ما از ایشان مشق کتابت بگیریم و فقط اکثفاً به مشق نظری کردیم و راستش را بخواهید بنده اصولاً فکر نمی‌کردم که روزی جزء نویسندگان و یا خوشنویسان گردم.

البته الان هم خود را ناقابل دانسته و لایق این عناوین نمی‌دانم. علاقه بسیار زیادی به هنرهای مختلف، مخصوصاً نقاشی داشتم و قطعات خطی بسیار زیبایی از اساتید سابقین را هم گردآوری نموده بودم و در آن هنگام هم صحاف خوبی بودم، ولی بعد از طلبه شدن نقاشی را تقریباً کنار گذاشتم تا سال‌های بعد که دو سه تابلوی گل و بوته کار کردم، تا لاقلاً اگر به خاک رفتیم نمونه‌ای از ذوق و هنر ما باقی بماند.

بعد از تشرف به نجف و دیدن قطعات ثلث و آیات و روایاتی که به شیوه هنرمندانه، به خط ثلث استادانه نوشته شده بود، دیدم، مثل آنکه استعداد خفته بیدار گردید و خیال می‌کنم سبب تمایل بنده به خط ثلث دو چیز شد، یکی آنکه غالب مضامین خط ثلث آیات و روایات بود و دیگر آنکه بنده مجال تمرین و کتابت کتاب نداشتم و به همین جهت بود که نتوانستم کتابت‌های کتابی به خط نستعلیق بنمایم، لذا اگر مجال از درس و بحث پیدا می‌شد به جای تضييع وقت، مشق خطی و کتابت آیه‌ای یا حدیثی و روایتی می‌کردم و خیال می‌کنم خطم در درجه بالایی بود و به همین جهت بود که در چند جلسه‌ای هم که با استاد هنرمند و خوشنویس یگانه دول‌عربیّه - هاشم محمد بغدادی - بودم، بسیار نسبت به بنده احترام می‌کرد و با آن که خیلی از

نویسندگان را لایق نمی دانست در غیبت بنده و در حضور اساتید و هنرمندان، بسیار تقدیر و تمجید کرده بود.

اما نمونه خط نسخ بنده کتاب های دروس و تقریرات مرحوم میرزاست که در حدود 28 سال قبل نوشته ام و نستعلیق و شکسته هم بسیار نوشته ام و خیال می کنم خط شکسته ام هم دارای امتیازی باشد.

در این جا باز هم نکته ای را عرض کنم؛ خط نامه ای که از مرحوم آیت الله حکیم خطاب به مرحوم شادروان استاد فقید عالی قدر شکرالله صنیع زاده در کیهان فرهنگی شماره 2 ص 40 گراور شده بود به خط بنده است و این را از آن جهت عرض کردم که هم نمونه ای از خط شکسته کتابتی بنده است و هم این که خانواده محترم صنیع زاده آن را به عنوان یادبودی هم از بنده بدانند.

از نظر معاشرت با مرحوم والد و علاقه شدید به مطالعه و خواندن و زیر و رو کردن کتاب های مختلف علاقه عجیبی به کتابخانه پیدا نمودم که بالطبع، طبع هنرمند هم علاقه مند به صنایع و هنرهای کتابخانه ای شد یعنی صحافی، وراقی، ساختن کاغذهای رنگی و ابر و باد و قطعه سازی و گه گاه هم از باب تفنن در هنر تذهیب و نقاشی گل و بوته ای.

اما این بسیار کم بود و اکنون هم که اصولاً به واسطه تراکم کارهای گوناگون و تدریس معارف اسلامی در دانشگاه رازی و تدریس در منزل و نوشتن ها و مطالعات مختلفه که نیازمند به آن هستیم و رفت و آمد همه گونه اشخاص به منزل بنده، دیگر مجالی برای هنرمندی و خوشنویسی نیست.

باز هم خداوند را سپاسگزارم که سالی چند قطعه ای بتوانم بنویسم، زیرا این هم وظیفه ای می دانم برای اعتلای هنر اسلامی و شادابی آن در عهد مبارک و میمون جمهوری اسلامی، زیرا سر بلندی هنر اسلامی در ایران کنونی، سر بلندی انقلاب جمهوری اسلامی در جهان است، و به حسن توفیق خداوندی و تقاضای مسئولین محترم وزارت ارشاد اسلامی در نمایشگاه اساتید طراز اول کشور در موزه هنرهای معاصر شرکت نمودم، شاید بعون الله و حمده تا اندازه ای دین خود را نسبت به انقلاب ادا نموده باشم.

رسم المشق هنر خط و ثلث نویسی

30- لطفاً بفرمایید در زمینه چاپ رسم المشق هنر خط و ثلث نویسی، از آنچه تاکنون در دسترس قرار گرفته بهترین و معروف ترین آن ها مربوط به کدام استاد است؟

گاهی اوقات به نظر می رسد که این رسم المشق ها یا به تعبیر دیگر کراسات خط در دو سه قرون اخیر متداول شده است، ولی با دقت بر احوالات خوشنویسان و وراقین، می توان دریافت که سابقه رسم الخط و مشق به هزار سال قبل می رسد، زیرا نویسندگانی چون ابن مقله و ابن بواب دارای آداب المشق و شغل کتابت بوده اند، همان طور ابن ندیم که خود از وراقین و کتاب بوده و نام آنها را در کتاب خود می آورده.

از نویسندگان و کاتبان خودمان در ایران که صاحب آداب المشق بوده اند می توان به بابا شاه اصفهانی و میرعماد حسنی و میرعلی هروی اشاره کرد. در

قرن گذشته هم رسم المشق های نسخ و ثلث و نستعلیق بسیار زیبا و زیادی منتشر گردیده که محتاج به بررسی کامل است.

در ایران رسم المشق های نستعلیق اغلب در دسترس نویسندگان و خوشنویسان محترم است و از آن ها آگاهی دارند مانند رسم المشق های مرحوم عماد الکتاب و زرین خط و مرحوم سید حسین میرخانی و خیلی ها که مرحوم شده اند و دیگرانی که به حمدالله زنده اند و به انجام وظیفه مشغولند.

اما کراسات نسخی و ثلثی که در ترکیه و مصر و گاه در عراق و سوریه منتشر شده است، خیلی زیاد و بعضی ها حقاً بسیار زیبا و استادانه نوشته شده اند- مخصوصاً خط ثلث که دامنه بسیار گسترده و ترکیبات متنوع و متعدد استادانه ای را در بر می گیرد و در آن نمونه های مختلفی را می شود از یک حدیث یا آیه کتابت کرد و به نمایش گذاشت، اگر بخواهیم یک حدیث، یا یک آیه را به خطوط مختلف غیر ثلث بنویسیم، شاید بیش از سه نوع نتوانیم حسن ترکیبی ابراز داریم، ولی در خط ثلث چنان گستردگی ترکیبی و تنوع حروفی وجود دارد که شاید بتوان همان آیه را بیش از ده جور به استادی نوشت و از حسن ترکیب و زیبایی جمع بندی هم برخوردار بود.

از خطاطان و کاتبان خط ثلث در قرن چهاردهم هجری که رسم المشق و کراسات خط نوشته اند، می توان این ها را نام برد :

شیخ محمد عبدالعزیز رفاعی معروف به امیر الخطاطین، سید محمد شوقی ترکی، حاج سید حسن رضا، محمدجعفر مصری، استاد علی ابراهیم، استاد محمد محفوظ، شیخ محمد عبدالرحمان، شیخ محمد طاهر کردی مکی، استاد

محمد مرتضی، استاد محمد علی منکاوی، سید ابراهیم، عبدالرزاق صالح، محمد احمد عبدالله، استاد صبری، محمد هلالی، استاد هاشم محمد بغدادی، استاد مصطفی حلیم ترکی، استاد حامد آمدی و ...

خیلی از این کراسات را بنده ندیده ام، بعضی ها را دارم و نمونه هایی از آن ها را در ضمن کتب معموله دیده ام.

بطوری که بعضی از اساتید خط می گفتند ظاهراً رسم المشق شیخ عبدالعزیز رفاعی از جهت زیبایی مفردات و حسن ترکیب کلمات از امتیازی خاص برخوردار است.

قواعد الخط هاشم محمد هم در دست اهل فن هست و البته آن هم انصافاً ترکیبات خوبی دارد، اگر چه بنده نزد هاشم محمد قطعات بسیار زیبا و جمیلی به خط او دیدم که شاید از این قطعات موجود در قواعد الخط بهتر و بالاتر باشد، در هر حال نظر منصفانه محتاج به زیارت همه آن رسم المشقهها است که فکر می کنم فعلاً به آنها دسترسی نباشد.

گسترش خطوط ثلث و نسخ و کتبه نویسی

31- جناب استاد حتماً توجه دارید که متأسفانه خطوط ثلث و نسخ و کتبه نویسی در حال سیر نزولی است، به نظر شما برای گسترش و احیای آن چه باید کرد؟

باید عرض کنم که در این یکی دو قرن اخیر استادی والا و ممتاز در سطح خط ثلث ایران بروز نکرده است، چون استادی عالی مقام نبوده است، طبعاً شاگردانی پخته که به مقام والای استادی برسند در این خط بروز نکرده است و

این قضیه سبب شده که خط ثلث - که به قول ما سبک ترکی باید نوشته شود- به سبک ایرانی و آمیخته به نسخ ایرانی نوشته شده است و اکنون دو سؤال پیش می آید که یکی اینکه برای گسترش خط ثلث چه باید کرد و دیگر آنکه استادی آن را چگونه می توان به دست آورد.

اما راجع به قسمت اول بنده عقیده دارم و این مطلب را بسیار واضح و روشن نسبت به سلیقه خود دریافته ام که رابطه ای معنوی بین خط ثلث و آیات و احادیث می باشد، مثل آنکه قطعه نویسی آیات یا احادیث فقط به خط ثلث زیبایی خاص و گیرایی مخصوصی دارد که این جذابیت و الفت در سایر خطوط نیست و از همین جا باید عرض کنم که اگر نفس انسانی کشش و گرایش نسبت به آیات و احادیث پیدا کرد، ناخودآگاه نسبت به خط ثلث هم کشش و گرایش پیدا می کند.

ما خیلی کم و به ندرت عبارتی فارسی را دیده ایم که به خط ثلث قطعه نویسی کرده باشند، با کمال تواضع عرض می کنم که کار و شغل و وقت بنده نه کتابت بود و نه مجال این کار را می داد، فقط گاهی از بابت تفنن حدیثی یا آیه ای را می نوشتم و به همین جهت به ثلث متمایل گردیدم، و چنین عقیده دارم که این خط پهنه ای گسترده دارد که به این آسانی ها به دست نمی آید.

کلمات باید در نهایت استواری نوشته شود. حتی در آن جایی که در نهایت نرمی و لطافت نوشته می شود، باز هم از یک استواری و صلابت برخوردار است، قلم اندازی در او نیست، اگر هم باشد کار استادان بسیار بزرگ است،

حتی اعراب و امثال آن که برای زیبایی نوشته می شود، باید در کمال استحکام باشد.

اما راجع به تحصیل مقام استادی، در آن بسیار باید زحمت کشید و نمونه های خطوط اساتید را با دقت دید و حتی درجات محکمی و زیبایی کلمات آنان را نیز دریافت تا انسان بتواند از حسن تشخیص خوب نیز برخوردار شود، البته انسان اگر در نوشتن و تشخیص خط ثلث و حسن ترکیبات آن به خوبی واقف گردد، به فن کتابت کتیبه که خود فن خاصی است و بهره مخصوصی غیر از نفس کتابت، نیز واقف می گردد و به راستی باید وزارت ارشاد اسلامی و انجمن خوشنویسان در صدد باشند تا فن کتیبه نگاری را زنده کنند، زیرا این هنر در حال افول و زوال است.

البته سخن در باب کتیبه نگاری ثلثی و طرز ترکی آن خود محتاج بحث موضعی است که فعلاً مجالی برای آن نیست، اما در مورد خط نسخ بحمدالله نمونه های بسیار زیبا در کتابت کتب و خط خطاطان خود داریم که با توجه به آنها و مشق کتابتی و نظری از روی آنها می توان به مقام والایی رسید.

ناگفته نماند که متأسفانه صنعت چاپ و گسترش آن- که چاره ای هم غیر از آن نیست- جلوی هنر فردی کتابت نسخ را گرفته است.

نکته ای که باید در اینجا متذکر شد این است که ما دو جور نسخ و سبک داریم. سبک ایرانی و به قول معروف نسخ نیریزی و سبک ترکی و نسخ حافظ عثمانی.

آنان که سابقاً به سبک نیریزی ما پرورش یافته بودند، نسخ عثمانی را نمی پسندیدند و طبعاً آنها هم نسخ ما را.

اما اگر خطاطی بتواند محاسن این دو سبک را دریابد آن را به کار ببرد، طبعاً معلوم است یک شیفتگی خاص و جذابیتی در خط او پیدا می شود. این مطلب را در قطعه ای از خط خطاط ترکی رسا دریافتم که بسیار بنده را جذب کرد.

برای اولین بار دیدم شخصی محاسن سبک نیریزی و حافظ عثمان را با هم جمع کرده و اگر چه خط او هم قدری نمای نسخ ترکی داشت، ولی با اندکی دقت معلوم می شد که واجد محاسن هر دو سبک است.

خاطره ای از اساتید خوشنویسی

32- نظر به اینکه جنابعالی تنها بازمانده از اساتید این رشته از هنرهای اصیل اسلامی هستید. اگر خاطره ای از اساتید دیگر مثل مرحوم احمد معصومی زنجانی و دیگر خوشنویسان دارید، بفرمایید؟

عرض کنم رابطه بنده با مرحوم حاج میرزا احمد زنجانی رابطه هنر و فن بود و چون بنده واقعاً عاشق و شیفته لطافت روح و ظرافت هنر و فن بودم و مرحوم زنجانی هم از این حالت بسیار خوشش می آمد و شاداب می شد، از این رو کمال علاقه را نسبت به یکدیگر داشتیم، از جهت دیگر مرحوم حاج میرزا احمد معصومی زنجانی و مرحوم آقا میرزا محمد علی غروی کاتب خوشنویس - که خیلی از کتاب های دینی به خط ایشان نوشته شده است - از کوچکی با یکدیگر بزرگ شده و علاقمند به یکدیگر بودند و مرحوم غروی باجناق بنده بودند و این خود ارتباطی دیگر شد که مزید بر سابق گشت.

مرحوم زنجانی در سفری که به کرمانشاه آمدند اجازه کتابتی برای بنده به یادگار نوشتند.

در نجف اشرف هم که بودم مدتی اجاره نشین ایشان بودم یعنی ایشان در تهران بودند و بنده خانه ایشان را اجاره نموده بودم، خداوند رحمتش کند، بسیار به بنده لطف داشتند.

از خوشنویسان دیگر یکی مرحوم والد بود که گذشته از حسن خط نسخ حقاً از اتقیا و علمای متقین بودند و آن حالت خدایی و توجه مخصوص در حالت نماز را بنده به ندرت و در کمتر کسی دیده ام.

گذشته از این ها با هاشم محمد هم، مرتبط بودم و او هم بسیار نسبت به بنده علاقمند بود و با اعتنایی عجیب سلوک می کرد.

گاه که بنده مجالی پیدا می کردم و از نجف به زیارت امامین همامین کاظمین علیه السلام مشرف می شدم، سری هم به محمد هاشم در بغداد می زدم و او با آنکه نسبت به نویسندگان چندان اعتنایی نداشت، ولی نسبت به بنده خیلی متوجه بود، حتی در غیبت بنده گفته بود روح فن و هنر در اوست. نکات عجیب هنر خط را چنان در می یافتم که هاشم به شادابی در می آمد، لذا گاه که پیش او می رفتم به اتاق مجاور می رفتم و کارهایی از خطوط خود و دیگر اساتید را که در نهایت استادی به وجود می آورد، یک یک نشان می داد و دقایق آن ها را می شمرد و گاه تذهیب هایی هم که خود برای قطعات ساخته بود نشان می داد.

یک بار که به دیدن او رفته بودم گفت پانصد متر کتیبه برای مسجد ام البنول یا مسجدالشهدا نوشته ام.

این کتیبه ها به عرض های مختلف از 20 تا 180 سانتی متر بود و همه را با کمال استادی و مهارت و هنرمندی و نه بازاری و کار از سر باز کردن نوشته بود و انصافاً هنرمندانه هم نوشته بود و این هنرنمایی را در مسجد حاج محمود بنیه در بغداد نیز به معرض نمایش گذاشته بود.

همین طور کتابت بعضی از مساجد دیگر را به خط ثلث و ثلث محقق نوشته است، یک کتابت ثلث شیرین و عالی هم برای مقام حضرت امیر در مسجد کوفه نوشته است که به طور کتیبه ای، بالای محل مذکور نصب است. هاشم نسبت به خطوط اساتید بسیار با اعتنا و کاملاً بر آنها تحفظ می کرد. شنیدم قریب دو هزار قطعه خط و نمونه داشت که بعضی از آنها را خودم پیش او دیدم، مانند خط حامد و عزت و شوقی و حافظ عثمان و سید ابراهیم و امثال اینها و همین طور از خطاطان ایران، قطعه نستعلیق بسیار محکم و عجیبی داشت که شاید بتوانم بگویم چنین نستعلیق زیبا و استواری در عمرم ندیدم، با تذهیبی عجیب به طور گل و بوته در سطر اندازی نه در حاشیه، خود او می گفت این قطعه از میرعماد و تذهیبش کار رضا عباسی است و به قول خودش معرض و مشهد هنر دو استاد نابغه و سرآمد است مضمون این قطعه چنین بود:

عَلَى حُبِّهِ جَنَّةٌ فَسِيمُ النَّارِ وَالْجَنَّةِ

وَ حَتَّى مُصْطَفَى حَقّاً أَمَامَ الْإِنْسِ وَالْجِنَّةِ

این قطعه بطور چلیپایی نوشته شده بود.

قطعه خط رسا هم که در سابق عرض کردم، پیش هاشم و متعلق به او بود، مهندس استاد ناجی زین الدین هم که کتاب مصورالخط العربی و بدایع

الخط العربيه را نوشته است. اغلب قطعات آن دو کتاب را از پیش هاشم به امانت گرفت.

یک روز که من پیش هاشم بودم و ناجی زین الدین هم به آن جا آمده بود، هاشم با خنده گفت: این می آید این جا و این قطعات را زیر و رو می کند و می برد برای کتابش به چاپ برساند.

مطلبی به خاطر آمد که می خواستم عرض کنم:

خیلی از هنرمندان ما در جنبه هنری واردند، ولی سواد هنری ندارند. مثلاً خیلی از خوشنویسان هستند که خوب می نویسند و به درجه استادی هم می رسند، ولی واقعاً اطلاعات گسترده و خوبی نسبت به خطاطین و نویسندگان گذشته و علائم خطوط ندارند و غالباً می بینیم فقط در رشته خودشان استادی و تبحر دارند و اطلاعات تاریخی آنها اندک است.

هنرهای تشعیر و تذهیب و مینیاتور

33- ممکن است نظر حضرت عالی را در مورد هنرهای تشعیر و تذهیب و مینیاتور و وجه شرعی آن ها جو یا شویم؟

با توجه به این که شغل بنده تذهیب و تشعیر و مینیاتور نبوده است، اگر گاهی اوقات چیزهایی را از باب ذوق ابراز کرده ام، به عنوان این بوده است که لااقل یادگاری از ما بماند و الاً این صحبت تذهیب و تشعیر را باید از همان اساتید بزرگ سؤال کنید.

انواع تذهیب و تشعیر و این ها هم در کتاب ها ذکر شده است، مطلبی را که می خواستم عرض کنم راجع به وجه شرعی این هاست.

اگر تذهیب و تشعیر و مینیاتور و امثال این ها مشتمل بر حیوان جاندار و ذی روح نباشد مثل گل و بوته و ختایی و اسلیمی، و همه به صورت قرینه سازی باشد، هیچ گونه اشکالی در نزد علمای ما ندارد، اما اگر تصویری ذی روح باشد مثل حیوان و انسان، خوب بعضی از علمای ما از آن جهت اشکال می کنند، البته نه اینکه اشکال به تذهیب و تشعیر و مینیاتور داشته باشند، بلکه از باب تصویر زیباست، که اگر به نحو مینیاتور نباشد و به نحو رنگ و روغن و سیاه قلم و پوستر هم باشد باز هم همان اشکال که از باب تصویر ذی روح است وجود دارد، البته بعضی از علما اشکال کرده اند و گفته اند جایز نیست ولی غالب علمای ما تصویر ذی روح را مکروه می دانند و لذا از آن جهت ممکن است کراهتی داشته باشد والا از جهات دیگر هیچ اشکالی ندارد.

هنر صحافی و جلد سازی

34- استاد چنانچه در زمینه هنر صحافی و جلد سازی فعالیت هایی داشته اید، اگر امکان دارد توضیح بفرمایید؟

در زمینه علاقه مندی کتاب، خیلی از کتاب های مرحوم پدرم احتیاج به صحافی و تجلید داشت، به این دلیل بنده صحافی را از آقای میرزا ابراهیم پورمعمد یاد گرفتم، البته صحافی و تجلید بنده چون جنبه معاش و مشتری برای من نداشت، بعدها جنبه ی هنری یافت بعضی از صحافی ها را واقعاً از جنبه هنری درست کردم و به اندازه ای که رفع حاجت خودم را بکنند- شاید در سطح بالایی هم صحافی می کنم.

ص: 108

آن صحافی های هنری را تاکنون مجال پیدا نکردم انجام بدهم، چون خیلی از وسایل آن ها را ندارم.

ممکن است اگر آن وسایل را داشته باشم جلدهای هنری خوبی درست کنم، خیلی مایلم اگر خداوند متعال توفیق داد به عنوان یادگاری دو سه جلد نمونه درست کنم که بعد از ما یادگار این هنر اسلامی ان شاءالله باقی بماند.

مرکزیت هنر جلد سازی

35- در حال حاضر کسی یا کسانی هستند که در این زمینه فعالیت کنند و آیا این کار مرکزیتی دارد؟

در اصفهان جلدساز های هنری سطح بالایی هستند، ما جلد ساز خیلی زیاد داریم و حتی استادان سوخت در سطح بسیار اعلا داشتیم مانند آقای حاج حسین ختایی که چند سال پیش به رحمت ایزدی رفتند و آقای حاج حسین اسلامیان و مرحوم حاج میرزای امامی هم که استاد اینها بود. البته ایشان شخصی روحانی و معمم بودند و حتی در کارگاه هنری خودشان ظهرها با شاگردان نماز جماعت می خواندند و خودشان امام جماعت می شدند ایشان، هم استاد هنر بودند و هم معلم اخلاق. کارهای مرحوم میرزا آقا امامی و حاج حسین ختایی و مرحوم اسلامیان کارهایی است که باید در سطح جهانی عرضه بشود چه در زمینه مینیاتور، تذهیب و تشعیر و چه در زمینه جلد سازی، جلد کتاب ها، مرقعات و غیره. یک قرآن به خط کوفی با امضای حضرت امیر (ع) در کتابخانه حضرت امیر در نجف بود. مرحوم آقای آیت الله امینی این قرآن را بردند اصفهان و دادند به مرحوم حاج

حسین ختایی. قرآن تقریباً شصت و چهار برگ بود و مرحوم حاج حسین تمام آن صفحات را به طور متن حاشیه، یک مقداری بر حاشیه افزود. کاغذهای حاشیه آن قرآن را هم که ترمه ضخیم بسیار اعلائی بود، از مرحوم سید احمد گرفته بود. هنگامی که بنده در اصفهان و به منزل حاج حسین ختایی رفته بودم ایشان صحبت قرآن را کردند و آن را آوردند و من دیدم. جلد سوخت بسیار اعلائی برای آن درست کرده بود، شاید سه، چهار ماه روی آن جلد کار کرده و واقعاً یک چیز عالی درست کرده بود، هر یک از آن صفحات قرآنی را که مرحوم حاج حسین ختایی بطور تشعیری زده بود، نقشی مخصوص به خود داشت و قرآن را به یک جنبه هنری بسیار بالایی رسانده بود، البته الان هم اساتید زیادی هستند، چه در اصفهان، چه در شیراز، چه در مشهد، چه در تهران و شاید در تبریز هم باشند، چون تبریز هم سابقه قلمزنی و جلد سازی دارد.

من الان از اساتیدی که در تبریز هستند آگاهی ندارم، ولی در مشهد هم، مینیاتور، تذهیب و تشعیر کار می کنند، مخصوصاً این استادان جلد های بسیار زیبایی برای آستان قدس نوشته اند، که کارهایشان واقعاً قابل تقدیر و شایان تحسین است. اساتید اصفهان را هم که نام بردیم- و غالباً به رحمت ایزدی رفته اند- استادانی هم که زنده هستند ارادت غایبانه ای به آنها داریم، در تهران هم اساتید خوبی داریم که سرآمد صحافان آنها آقای حاج حسین عتیقی هستند و در کتابی که دانشگاه بنا بر صحافی سنتی چاپ کرده است

از افادات و نظرات ایشان خیلی استفاده کرده اند. آقای عتیقی از خانواده هنرمند و متدینی بودند که از مشهد به تهران منتقل شدند.

وجه شرعی هنر مینیاتور

36- نظر استاد درباره هنر مینیاتور و تغییراتی که باید در آن به وجود آید چیست؟ اگر ممکن است در مورد وجه شرعی آن مطلبی بیان بفرمایید؟

عرض کردم اگر نقاشی نقشی می زند، نمی خواهد با خالق طبیعت همسری بکند، و خود را هم مثل خالق طبیعت جلوه دهد، این طور نیست.

اما راجع به هنر مینیاتور در دوره انقلاب اسلامی اصولاً نظر ما این است که در همه هنرها و در همه زمینه های هنری و فرهنگی کشور باید زمینه ای فراهم بشود که نوعی همراهی با اصالت های انسانی و ارزش های والای الهی انسان، در جمهوری اسلامی پیش بیاورد، لذا خود انتخاب سوژه برای شخص هنرمند مسئله مهمی است.

در جمهوری اسلامی خیلی وقت ها می شود که ما به نمایشگاه هایی می رویم که هنرهای مختلف اسلامی مانند خط و نقاشی را به نمایش گذاشته اند.

در آن جا می بینید که انتخاب سوژه با جمهوری اسلامی مناسبت ندارد، یا مثلاً در مورد شعرهای خیلی قدیمی.

این همه شعرهای بسیار عالی و جاننداری برای شهید و شهادت و جهاد و جبهه گفته اند؛ خوب است، انسان مضمون نوشته اش را از این ها انتخاب بکند.

در جنگ جهانی دوم نقاشان جنگ، مقام والایی را در هنر جهانی پیدا کردند.

الان هم باید نقاشان ما سوژه مناسبی را در این قضیه مطرح کنند که اسلامی باشد.

از فرمایش شما می شود نتیجه گرفت که اصل همان محتوای کار است که باید با مسائل اسلامی ما قابل تطبیق باشد.

قبلاً عرض کردم که ظاهر هنر کششی دارد که دیگران را به خود جذب می کند، خوب چه بهتر که انسان این کشش ظاهری را با یک کشش معنوی همراه کند و یک حالت عرفانی و خدایی هم در اشخاص بوجود بیاورد.

نقش ابر و باد

37- جناب استاد صحبت از جلدسازی و صحافی شد، خواستیم ببینیم که نظر شما در مورد نقش ابر و باد که زمینه هایی از کار شما را در بر گرفته چیست؟

همان طور که بنده عرض کردم، به خاطر علاقه، هنر صحافی را یاد گرفتم و خود آن هنر باعث شد که بنده به کاغذهایی که در جلد های قدیمی به کار می رفت دقت کنم.

در این حال متوجه شدم قبلاً ابری های ظریف و لطیفی ساخته می شده، خود ابری سازی هم البته هنری ظریف و شیرین است که بسیاری از جوان های ما الحمدالله در کمال خوبی ابری ها را می سازند.

کاغذ سازی و کاغذ رنگ کنی و ابری سازی و ابر و باد، درست کردن، هنر ظریفی است که بعضی ها در آن تخصص پیدا کرده اند، البته اگر روی این کاغذ سفید معمولی قطعه سازی بکنید و بنویسید چندان جاذبیت ندارد و این است که بعضی از هنرمندان یا بعضی از مینیاتوریست ها سطح زیرین کاغذ را قبلاً رنگ ملایمی می زنند تا زمینه هنری خوبی فراهم بشود.

در مورد کاغذ و خط نوشتن البته انواع و اقسام مختلفی از کاغذها و رنگها و از راههای رنگ کردن کاغذها هست که یک راه خیلی معمولیش این است که انسان کاغذ سفید معمولی را با چای معمولی خانه که می خواهند دور بریزند رنگ کند.

خود آن یک رنگ زرد لطیف می زند که شبیه کاغذ ترمه قدیم می شود و برای نوشتن هم بسیار خوب و مناسب است، البته اگر میان آن چای هم یک کمی ماده ای بزنند که یک مقداری چسبندگی داشته باشد- مثل شکر، آب خربزه یا نبات - که روی کاغذ را به طور ظریفی بپوشاند، خیلی بهتر است، و این کار خودش یک نوع آهار زنی روی کاغذ است.

اما ابر و باد درست کردن شیوه دیگری دارد. برای این کار معمولاً رنگ و روغن امروزی ما را می ریزند، روی آب و رنگ را رقیق می کنند، رنگ نقاشی روغنی را با قدری نفت مخلوط می کنند و می چکانند بالای آب، کاغذ را میزنند روی آن و بر می دارند همان موجی که این رنگ روی آب می زند به کاغذ منتقل می شود و نقش زیبایی پیدا می کند. اگر دو سه رنگ هم بزنند که چه بهتر، بر زیبایی کاغذ افزوده می شود.

بهترین راه این است که به جای آب، ماده ای درست کنند که یک مقدار حالت آهاری و کمی چسبندگی داشته باشد، که کاغذ علاوه بر آنکه رنگ می شود، یک آهاری هم به خودش بگیرد. به طوری که شیشه ای بشود نه مثل فرنی سفت شود. نشاسته را می ریزند توی یک مجمعه بزرگ و رنگ دلخواه را می پاشند روی این نشاسته و کاغذ را به سرعت می زنند و بر می دارند. اگر رنگ از بین رفت دوباره رنگ می زنند و به انواع و اقسام مختلف، هر طوری که دلخواهشان باشد در می آورند، البته لطافت ابر و باد به خاطر این است که قالب صفحات هر کدام یک جور رنگ دارند و مثل هم نیستند. این صنعت دستی است، اتوماتیک نیست که همه را یک جور می شود و می توان قسمت های زیبای آن را برید و برای خط نوشتن، نقاشی یا مینیاتور و حتی برای جلدسازی استفاده کرد، چون ابری های خیلی ظریف را ممکن است بگیرند و روی صنایع مقوایی بچسبانند یعنی مثل جلد، قلمدان، قوطی سیگار و امثال اینها.

اگر روی این کاغذهای ابری، روغنی مثل ورنی یا روغن کمال بزنند چیز جالبی می شود، این است که در این صنایع هم، ابری خیلی خوب به کار می رود. برای قطعه سازی و حاشیه اندازی قطعه های خط هم کاغذ ابری بسیار مؤثر و خوب است.

فعالیت های مبارزاتی سید مرتضی علیه رژیم شاه

38- استاد لطفاً درباره فعالیت های مبارزاتی خود بر علیه رژیم شاه برایمان توضیحاتی بفرمایید؟

بعد از بازگشت از نجف اشرف تا شروع انقلاب مقدس اسلامی و قیام جمهوری اسلامی دیگر مجال نوشتن کتابی یا استنساخی پیدا نشد و به کارهای معمولی و وظائف مقرر روحانیت مشغول شدیم.

تا اوان انقلاب اسلامی که جوانان عزیز و سرباخته، دستگاه تکثیر و چاپ اعلامیه ها را مخفیانه به منزل ما آوردند به طوری که خود آقایان روحانین محترمی که کاملاً در جریان انقلاب بودند؛ نمی دانستند که اعلامیه ها کجا تکثیر می شود.

حتی گاهی جلسه آقایان علما منزل ما بود و همان وقت جوانان عزیز در زیر زمین مشغول تکثیر و چاپ اعلامیه بودند و آقایان این را نمی دانستند.

شاید 95 درصد اعلامیه های منتشره در استان کرمانشاه چه اعلامیه های جامعه روحانیت کرمانشاه و چه تکثیر اعلامیه های حضرت امام قدس الله نفسه یا غیر آن که از تهران یا احياناً از جاهای دیگر می آمد، همه در منزل بنده تکثیر و انتشار می یافت.

حتی خیلی از آن ها انشاء بنده و خط فتوکپی شده بنده بود، اعلامیه ای هم به نام جامعه روحانیت بعد از دستگیری دو شهید بزرگوار مرحوم آیت الله اشرفی امام جمعه شهید کرمانشاه و مرحوم حجت الاسلام و المسلمین حاج آقا بهاء الدین عراقی منتشر شد و در کتاب محراب خونین باختراص ص 83 به نام جامعه روحانیت در اعتراض به دولت وقت به چاپ رسید از بنده بود و تا نزدیکی های پیروزی انقلاب حتی روحانیون نیز نمی دانستند؛ این

اعلامیه ها کجا چاپ و تکثیر می شود و هم اکنون هم همه آنها به عنوان اسناد انقلاب در منطقه کرمانشاه در نزد بنده موجود است.

خداوند را سپاس گزاریم که خدمات ناچیزی در راه انقلاب مقدس انجام شده است و متنی نیست.

این انقلاب مقدس میلیون ها سرباز گمنام داشته و دارد.

شهیدی از خانواده ی سید مرتضی

39- استاد لطفاً درباره تقدیم شهیدی از خانواده ی خود در این راه برایمان توضیحاتی بفرمایید؟

و اما درباره ی شهیدی که گفتید باید بگویم:

در سال 1357، 9 مهر ماه مطابق با یکشنبه 28 شوال المکرم ظاهراً آن طور که یادم می آید؛ به عنوان استنکار از رفتار دولت بعثی عراق راجع به تضییقاتی که به حضرت امام قدس الله نفسه روا می داشت، مجلس بسیار سنگینی در مسجد مرحوم آیت الله العظمی بروجردی کرمانشاه منعقد بود که بعد از تمام شدن مجلس، جوان ها از مسجد مزبور شروع به راه پیمایی کردند که درگیری ها منجر به آتش زدن سینما و مشروب فروشی های خیابان آیت الله کاشانی (شاه آن روز) گردید.

درگیری های آن روز از شدیدترین درگیری های کرمانشاه در ایام انقلاب بود که غروب آن روز قدری که هوا تیره شده بود؛ شهید صادق صابون پز داماد حقیر با اسلحه کمری شخصی از نزدیک ترور و کشته شد و به این شهادت، ما اولین شهید انقلاب اسلامی استان کرمانشاه را به انقلاب

ص: 116

اسلامی تقدیم داشتیم و ظاهراً عوامل انتظامی و ساواکی ها دیده بودند که محور همه عملیات ضدشاهی صادق است و جوان ها دور او چرخ می زنند این بود که از نزدیک با اسلحه کمری و استفاده از کثرت جمعیت و تاریکی اول شب او را به شهادت رساندند و تا دو سه ساعت بعد، درگیری های آن شب به خیابان های اطراف کشیده شد که بعداً جوانی به نام مصطفی امامی نیز کشته شد.

آثار و تالیفات آیت الله سید مرتضی نجومی

40- درباره تالیفات و آثار خود کمی توضیح بفرمایید؟

1- کیمیای هستی در شرح حال خویش.

2- فیض قلم مجموعه مقالات فارسی ایشان.

3- سحر مبین نمونه هایی از دست نوشته های هنری ایشان.

4- تقریرات اصولی استادش میرزای زنجانی.

5- تقریرات فقهی استادش میرزای زنجانی.

6- رساله در غنا برای کنگره شیخ انصاری.

7- رساله تصویر و تمثیل « مجسمه سازی و نقاشی » برای کنگره شیخ انصاری.

8- رساله در نجاست خمر برای کنگره مقدس اردبیلی.

9- رساله تعظیم شعائر برای کنگره فاضلین نراقین.

10- رساله در عنوان مالیات که آیا از عناوین اولیه است یا ثانویه.

11- رساله بُعد معنوی هنر خط.

12- رساله عرفان هنري انسان.

13- المؤمن (تفسير سوره المومن).

14- مجموعه اي بسيار لطيف كشكول مانند.

15- مجموعه شعري از شعرهاي لطيف شاعران به نام هميشه بهار.

16- مونس جان (تفسير سوره يونس).

17- نسيم ايمان (تفسير سوره مؤمنون).

18- منزل مقصود (تفسير سوره هود).

خط زيباي آيت الله نجومى نيز سبب شد تا ايشان كتاب هايي را براي خود استنساخ كند كه تا آن زمان به چاپ نرسيده بود:

1. رياض العلماء و حياض الفضلا در دو مجلد بزرگ كه بيش از 1800 صفحه را در 110 روز بازنويسي كرد.

2. رساله لاتعداد از استادش ميرزاي زنجاني.

3. رساله فروع علم اجمالي نيز از استادش ميرزاي زنجاني.

4. كتاب استخارات سيد بن طاوس.

5. بناه المقاله العلويه، تأليف علامه جمال الدين ابن طاوس.

6. نشوه السلافه و محل الاضافه از علامه شيخ محمد علي خيواني نجفي.

7. فصل القضاء درباره كتاب فقه الرضا، تأليف علامه سيد حسن صدر.

8. اجازه سيد صدر براي علامه طهراني صاحب الدرعيه.

9. تحفه الحكيم آيت الله العظمي حاج شيخ محمد حسين اصفهاني (كمپاني)

10. رساله معاد حاج شيخ محمد حسين اصفهاني مذكور.

رساله بُعدي معنوي هنر خط در مجله سروش در شماره هاي 229 تا 234 و همين طور رساله عرفان هنري انسان در مجله سروش و سه بار از طرف انتشارات سروش به چاپ رسیده است

ص: 119

بخش دوم: آیت الله نجومی در خانواده و یادگاریها

اشاره

ص: 121

شایان ذکر است که سؤالاتی پیرامون زندگانی و سیره ی عملی، اخلاقی و رفتاری مرحوم آیت الله سید مرتضی نجومی از فرزندان و دامادهای معظم له پرسیده شد که پاسخ بخشی از مباحث مطرح شده، عیناً در این جا مورد استفاده قرار گرفته است.

گرچه روشن است که در این زمینه حرف های ناگفته ی فراوانی وجود دارد، امید است در چاپ های بعدی بدان پرداخته شود.

1- گفتگو با دکتر سید علی نجومی فرزند معظم له

*گفتگو با دکتر سید علی نجومی فرزند معظم له (1)

ضمن تشکر از شما لازم می دانم بحث در مورد مرحوم ابوی را در چند محور خلاصه کنم. امیدوارم از یک طرف دیگران نیز من بعد در روشن کردن زوایای وجودی ایشان بکوشند و از طرف دیگر شیوه و مشی ایشان برای جوانان، طلبه ها و حتی برخی از بزرگان سرمشقی باشد.

کتاب و مطالعه

ایشان از دوره نوجوانی به دلیل تربیت خانوادگی و نیز هوش سرشارشان با کتاب و مطالعه مأنوس بودند. ایشان از ابتدای زندگی با اندک پول توجیبی خود کتاب می خریدند و این کار را تا لحظات آخر نیز ادامه می دادند.

به همین دلیل کتابخانه ایشان هم اکنون هم جامع است و هم مرتب و هم دارای کتب بسیار قدیمی، چرا که از 66 سال پیش جمع آوری شده بود.

ص: 123

ایشان هیچ شیئی را بدون گذاشتن کتاب کنار خود و خوابیدن بعد از مطالعه سپری نکردند. گویی از معدود دوستان همه عمرشان بوده است.

لازم به ذکر است که ایشان هزینه خرید کتب خود را از سهم امام نمی دادند.

هنر

به دلیل وجود هنرمندان بسیار در خانواده پدری، مرحوم حاج آقا به شقوق مختلف هنری بسیار علاقمند و مطلع بودند، اما به دلایل خاصی هنر خط و آن هم ثلث و نسخ را انتخاب نمودند و در این راه بسیار متبحر و مبرز شدند، اگر چه به خطوط نستعلیق شکسته دیوانی و هنر نقاشی هم آشنا بودند.

ایشان برای نوشتن، از احادیث و روایات استفاده کردند و آن را فراتر از نوشته های دیگر دیدند و در این راه مشق بسیار نمودند و آثار بسیار ارزشمندی به جا گذاشتند. ایشان در این راه شاگردان بسیاری تربیت نمودند که خود آن شاگردان اکنون اساتید ممتازی محسوب می شوند.

در خصوص آثارشان کار به جایی رسید که معدودی از شرکت ها و حتی افراد بدون اذن و اجازه ایشان مبادرت به چاپ آثارشان به خصوص صلوات بر پیامبر(ص) کردند، اما از آن جا که این کار باعث رونق شعائر دین می شود، ایشان مبادرت به جلوگیری نکردند.

يکي از خصوصيات ايشان نسبت به فرزندانشان اين بود که بسيار مهربان بودند. شدت اين مهرباني آنقدر بود که حتي در گرفتاري ها نيز ماييل نبودند، حتي فرزندان خود را به دردسر بيندازند. به همين دليل هميشه اشتياق خود را براي ديدن بچه هايشان نشان مي دادند، اما راضي به زحمت انداختنشان نبودند. مثلاً در زمان سفر به کرمانشاه هميشه سفارش به احتياط در رانندگي و ايمني در سفر داشتند. حتي مسير را نيز پيشنهاد مي کردند که نکند براي ما مشکلي رخ دهد. در همين موضوع مهرباني، ايشان به فرزندان کوچک و نوه ها بسيار علاقه داشتند و از شيطنت کودکي شان لذت مي بردند. آن بزرگوار حتي براي سلامتي و ديدار با نوه هايي که احياناً نديده بودند، هميشه دعا مي کردند.

پرهيز از اختلافات بي پايه

مرحوم پدر به دليل روح بلندي که داشتند و نيز رعايت تقوا و مردم داري، تا جايي که امکان داشت، از اختلافات بي پايه به خصوص با ديگر خانواده ها دوري مي گزیدند و به همين دليل همه فاميل، حاج آقا را براي خود يك سرمايه عظيم و گرانقدر مي دانستند و در فوتشان همگي اعم از پير و جوان به شدت متأثر شدند.

نظم

ايشان در عين سادگي در کارها و عدم ولخرجي مالي، در کارها بسيار منظم بودند. هميشه براي ديدار مردم که در اعياد مختلف صورت مي گرفت و روضه

اي که سال ها در ايام محرم داشتند، نظم خاصي داشتند و همين نظم بود که باعث شد کليه کارهايشان را خود انجام داده و براي روضه ساليانه به دست خود حسينييه را آماده مي کردند. ايشان براي رعايت نظم در کارها به خصوص در مسائل مالي دفاتر مخصوصي داشتند که باعث مي شد پول بيت المال با پول هاي ديگر مخلوط نشود.

سادگي و عدم تکلف

ايشان در مراودات و ارتباطات خود بسيار ساده و بدون تکلف بودند. بارها به ايشان عرض کرديم براي رسيدگي به عده بيشماري که به در منزل به دلایل مختلف مراجعه مي کردند، افراي قرار دهيد، ولي راضي نمي شدند و خود به ديدارشان مي شتافتند. سادگي ايشان در حدي بود که آماده سازي حسينييه خود اعم از زدن پارچه مشکي و دعوت از سخنران و روضه خوانان را خود انجام مي دادند. سادگي ايشان آنقدر بود که حتي محل خود را نظيف و در مواردی لباس هاي خود را خود مي شستند. در مورد سادگي ايشان همين بود که در تشييع جنازه ايشان از همه اقشار و گروه ها به خصوص از مردم فقير و مستضعف به شدت حضور داشته و در فقدانشان بسيار گريستند.

شوخی طبعي

هيچ کس نيست که با ايشان معاشرت اندکي داشته باشد، اما از شوخ طبعي شان باخبر نشده باشد. ايشان در صحبت هاي رسمي و غيررسمي و موعظه نيز دست از شوخي ها و تمثيل ها و داستان هاي جالبشان بر نمي داشتند و

شوخي هاي خود را عمدتاً با جوانان که بسيار ايشان را دوست داشتند مطرح مي کردند .

سخاوت و دستگيري از نیازمندان

از موارد ديگري که ايشان به زيبايي داشتند اين بود که علي رغم مخالفت با اسراف و تبذير و سفارش به عدم ولخرجي، بسيار اهل کمک و معاضدت به فقرا و نیازمندان بودند. ايشان در رعايت بيت المال بسيار سختگير بودند و اگر يکي از فرزندانشان نياز شديدي به پول داشت، با دقت موارد مالي مربوطه را از بيت المال جدا مي کردند که خود و فرزندان دچار عذاب الهي نشوند و اگر به کسي پول مي دادند، بر رعايت دقيق مصرف آن پول تأکيد مي نمودند و معتقد بودند اگر همين امروز امام زمان ظهور کند، سفارش به رعايت حال مستمندان و محرومين خواهد کرد.

طلاب

ايشان به جوانان و طلاب بسيار علاقه داشتند و حتي ديده شده که دست برخي از طلاب جوان را نيز بوسيده اند. براي رسيدن به موفقيت و سواد کافي هميشه به طلاب تأکيد مي کردند دست از مطالعه، صبر، توکل و توفيق الهي برندارند. به همين دليل به طلاب بسياري از کرمانشاه و قم شهریه مي دادند که با رفتن ايشان اين شهریه متأسفانه قطع شده است. طلاب جواني که با ايشان در ارتباط بودند به وی علاقه بسيار خاصي داشتند .

ص: 127

ایشان از 60 سال پیش به صورت منظم در جریان اخبار سياسي بودند. در جریان انقلاب ایشان و منزل ما بسیار فعال بود در جریان جنگ تحميلي نیز بسیاری از رزمندگان و شهداي جبهه به دیدارشان مي شتافتند و حتي اولین شهيد نیز داماد ما بود که به دست مأموران زمان شاه شهيد شد. با تمام این تفصیل و اطلاعات روزمره اي که به ایشان مي رسید، هرگز از مسائل سياسي براي کوبیدن رقیب و هتک حرمت دیگران استفاده نکرد. هرگز علیه فرد بیگناهي اشاره نمود و هرگز به مسائل سياسي به عنوان يك ابزار براي پیشبرد مقاصدش استفاده نکرد و همیشه دین و اعتقاد و تقوایش جلوتر حرکت مي کرد. ایشان براي رسیدن به اهدافشان که مشروع و موجه هم بود، هرگز از شیوه هاي ناجوانمردانه و ناهنجار استفاده نکردند و احترام به مردم سرلوحه کارشان بود.

انجام تکالیف

ایشان در مسائل رزومه خود بسیار مقيّد بودند که به وظایف شرعي و اجتماعي خود به خصوص وقتی به مردم و رعایت حال مستمندان مي رسید عمل کنند. در سال، چند هفته اي به تهران مي آمدند تا روزهايي در کنار فرزندان خود باشند، اما همیشه نگران مردم و وظایف محوله بودند، اگرچه بعد از انقلاب هرگز به دنبال مقامات دنيوي و سياسي نبودند. اما همیشه براي رعایت حال مردم و ارائه کمک به مردم محروم با مسئولین در تماس و

هماهنگی بودند و همان گونه که گفته شد معتقد بودند اگر همین امروز امام زمان ظهور کند سفارش به رعایت حال مستمندان و محرومین خواهد کرد.

2- گفتگو با آقای سید عبدالحسین نجومی فرزند معظم له

اشاره

**گفتگو با آقای سید عبدالحسین نجومی فرزند معظم له (1)

حساسیت نسبت به وقت

بسیار حساس بودند که وقتشان تلف نشود، و از وقت خود خوب استفاده کنند. همیشه می گفتند برای خودتان وقت و فرصت به وجود بیاورید که بیشتر به کارهایتان برسید. ما نتیجه ی این حساسیت و دقت بسیار را در کارهایشان می بینیم. تحصیل و مطالعه بسیار، تألیف- کتاب ها و مقالات بیشمار و آفرینش آثار هنری، با توجه به وقت بسیار زیادی که ایشان برای مراجعات مردم می گذاشتند، نشان دهنده کار مداوم و شدید ایشان بود.

ذوق شدید و عالی

ایشان گاهی با مسئولین رده بالایی مملکت و یا اشخاصی که جایگاه علمی و فرهنگی بسیار بالا داشتند، صحبت و مراوده داشتند که مستلزم مباحث بسیار جدی بود، گاهی در مباحث بسیار جدی مثال ها و حکایات زیبا تعریف می کردند یا بناگاه در مورد آثار هنری خود و دیگران چنان توضیح میدادند که گویی کودکی هستند که تازه وارد يك کلاس آموزشی هنر شده و از خوشحالی در پوست خود نمی گنجد.

ص: 129

شجاعت از خصوصیات بارز اخلاقی ایشان بود. به کاری که اعتقاد داشتند درست است، پایبند بودند. حتی اگر تمام دنیا مخالف بودند. مگر این که منطقاً ایشان را قانع می کردند، این شجاعت در کارهای هنری ایشان به شدت مشهود است. گاهی دیده می شد که در ساعات انتهایی شب حتی 1 یا 30/1 شب کسی زنگ در منزل را میزد و با ایشان کار داشت. و این ها عموماً آدم هایی بودند که به شدت ناراحت و درهم ریخته بودند و می گفتند می خواهیم با شما صحبت کنیم و آرام شویم. ایشان دیده می شد که گاهی خود می رفتند و درب منزل را باز کرده و صحبت می کردند. ما با نگرانی می گفتیم شاید طرف ناراحت باشد و ... ولی اهمیت نمی دادند. حتی بارها مسیر تهران - کرمانشاه یا قم - کرمانشاه را به صورت شهر به شهر و تیکه تیکه با ماشین های مختلف می آمدند. ما می گفتیم شما یکسره بروید. شاید کسی در جایی به خاطر لباس روحانیت شما، جسارت و توهین کند، می خندیدند و می گفتند، نه همه به خاطر ریش سفیدم، احترام ما را نگه می دارند.

کم خوراک بودند

غذای زیادی نمی خوردند. اما بسیار منظم. بین 3 وعده غذا معمولاً چیزی نمی خوردند. غذای بیرون را خیلی کم می خوردند. و آرام و شمرده غذا می خوردند. اما همیشه دچار بد خوابی و بیخوابی بودند، گاهی بسیار

خسته بودند، ولي چون بد خواب بودند، خستگي كاملاً از نشان بيرون نمي رفت.

فعاليت و تحرك فراوان

تا حدود 79 سالگي خيلي فعاليت داشتند و بي اغراق مي توان گفت، بيش از يك جوان فعاليت مي كردند. هر چند در دو سال اخير به صورت منظم و در عين حال بسيار سريع و شديد، روند ضعيفي و بيماري را طي كردند .

3. گفتگو با خانم سيده زهرا نجومی فرزند معظم له

اشاره

**گفتگو با خانم سيده زهرا نجومی فرزند معظم له (1)

پدري دلسوز

پدري دلسوز، رئوف و خندان و با ذوق ... داشتم.

توجه به همه چيز

توجه به همه چيز داشتند، در همه موارد مطالعه ميکردند، در همه موارد اطلاعات كافي داشتند، زياد اهل فيلم نبودند، مخصوصاً فيلم هايي كه در آن مجادله خانوادگي بود و از فيلم هاي خشن بيزار بودند، ولي گاهي فيلم هاي طنز و بامحتوا را دوست داشتند.

به اخبار خيلي توجه داشتند، همه كانال هاي خبري تلويزيون را در ساعت هاي مختلف گوش مي دادند، حتي اخبار عربي را.

هميشه مشغول فعاليت

هيچ وقت بيكاري ايشان را به چشم نديدم، در هر حال كار مفيد انجام مي دادند.

ص: 131

انجام کارهای مشخص

همیشه کارهای شخصی خودشان را انجام میدادند، اصلاً دوست نداشتند کسی برایشان انجام دهد، لباس هایشان که شسته می شد، خودشان آبکشی می کردند و جمع می کردند و با دقت تا می کردند و در چمدان می گذاشتند و اگر دوخت جزئی داشتند، خودشان انجام می دادند، هیچ وقت از کارهای شخصی شان خبر نداشتیم.

نگاه آسمانی و معنوی به هنر داشتند

برای هنر ارزش زیادی قائل بودند، هیچ وقت دوست نداشتند، خط هایشان را راحت ببخشند و بالعکس از هنرمندان دیگر هم آثارشان را راحت قبول نمی کردند، احترام خاصی برای هنر قائل بودند، از هنرمندانی که با رفتار غیراخلاقی و غیردینی هنر را آلوده می کردند تنفر داشتند، هنر را آسمانی و معنوی می دیدند.

خوش سلیقه

به همه چیز با دید هنری نگاه می کردند، از رنگ های تیره و مرده بدشان می آمد، از پارچه های گل و بوته دار خوششان می آمد، هر وقت برای کسی از اقوام پارچه می خریدند، بسیار زیبا و ماندگار بود، برای من از مکه پارچه پیراهنی سوغاتی آوردند، اینقدر طرح و رنگ آمیزی زیبایی دارد، سال ها گذشته، دلم نمی آید آن را از دست بدهم.

ص: 132

همیشه به خاطر مراجعین و تلفن های مکرر وقت خط نوشتن یا مطلب نوشتن فراهم نمی شد، وقتی به تهران می آمدند خط های بسیار زیبا و پاکنویس های مطالبشان را انجام می دادند، اینقدر می نوشتند تا برای صرف نهار یا شام صدایشان می کردیم، حتی در سفر وقتشان تلف نمی شد.

کمک کار مادر در منزل

یادم می آمد بچه بودم باید روزه می گرفتم، درنجف تابستان بسیار گرم و روزگار بلند بود، اصرار داشتند ما بخوابیم تا سختی روزه را متوجه نشویم، وقتی عصر از خواب بیدار می شدیم، می دیدم مشغول کارهای منزل و حیاط را جارو و آب پاشی می کنند و به مادر برای افطار کمک می کنند، این روزها را هیچ وقت فراموش نمی کنم.

هنر نقاشی

یک سال در منزل پدر طبقه بالا سکونت داشتم و نقاشی با مداد رنگی می کردم، آقا جان هم هوس نقاشی با مداد رنگی کردند، هر دو یک طرح را شروع کردیم، ولی با سلیقه خود رنگ آمیزی کردیم، آقا جان هر چند وقت یک بار با خواهش و اجازه مواد رنگی مرا قرض می گرفتند و می گفتند تمامش نمی کنم و زیاد استفاده نمی کنم و زود پس می دهم، خلاصه نقاشی شان را کشیدند وقتی تمام شد، مال من کجا و مال ایشان کجا، نقاشی ایشان بسیار زیبا شد.

معتقد بودند دیوار با تابلوهای هنری تزیین شود و نباید دیوار خالی باشد، لذت عجیبی از تابلوهای هنری می بردند. طبق عادت بعضی ها گل طبیعی لای کتاب خشک می کنند، آقا جان هم به مرور زمان گل هایی در لای کتاب خشک کرده بودند، بعد به این فکر افتادند از این ها یک کار هنری انجام دهند و آنها را به طور خاصی و منحصر به فرد ایشان، با چسب و طراحی زیبا چسبانند و یک تابلو نفیس از گل های زیبا و طبیعی خشک شده خلق کردند، البته بعد از سال های بسیار رنگ های گل ها کمی رفته و بعضی از آنها از بین رفته، ولی خلاقیت هنری بسیار تحسین برانگیز است. در زمان قبل از انقلاب از قوطی تاید ها جایزه بشقاب چینی گلدار می دادند با جمع آوری این بشقاب ها طرح های مختلف به دست آمد، این بشقاب ها را کنار هم چیدند و طرح زدند، یک طرح زیبا و نقاشی زیبایی کردند، که حالا در مجموعه شخصی وجود دارد، ایشان بسیار لطیف نقاشی می کردند، با رنگ های زیبا و ملایم.

پیش قدم در انجام کارها

هنگامی که برف سنگین می بارید، خودشان برای پاک کردن برف پیش قدم می شدند، اگر کسی کمک می کرد یا کمک نمی کرد برف ها را پارو می کردند، خودشان پیت های نفت را جابه جا می کردند و خالی می نمودند و کپسول های گاز را جابه جا می کردند و خیلی خسته کننده و سنگین بودند، این کارها را بدون شکایت انجام می دادند.

شب زنده دار ماه رمضان

ماه رمضان را شب ها تا سحر بیدار بودند و صبح ها تا ساعت 30/10 می خوابیدند، وقتی شب می رفتم با ایشان کار داشتم می دیدم نماز می خوانند و قرآن و دعا می خوانند. و ساعتی هم خط می نوشتند خیلی از این شب ها خوشم می آمد و من هم سعی می کردم بیدار بمانم و قرآن می خواندم و کارهای شخصی و درسی انجام می دادم تا سحر، این شب ها را هیچ وقت فراموش نمی کنم.

نظم در کارها

بسیار منظم و دقیق بودند، از اتلاف وقت فوق العاده بدشان می آمد، وقتی قرار داشتند سرساعت باید انجام می شد، اگر تأخیر می شد ناراحت می شدند.

مصمم و قاطع

در تصمیم شان مصمم بودند و قاطعانه پافشاری می کردند، کسی نمی توانست رأیشان را عوض کند، شجاعت خاصی در امورشان و طرز فکرشان داشتند.

تقید شرعی

تأکید بر ترك حرام و انجام واجبات داشتند و از زیاده روی و مقدس نمایی و از انحراف دینی تنفر داشتند.

عاشق امام حسین (علیه السلام)

ارادت عجیبی به سیدالشهدا داشتند، حسینی واقعی بودند، موقع عزاداری سیدالشهدا تأکید به پذیرایی خوب می کردند، از صرفه جویی در این زمینه

ص: 135

گریزان بودند، کفش ها را جفت می کردند و می گفتند این ها زوّار امام حسین هستند، اسم مبارکشان که برده می شد، ناخودآگاه اشکشان سرازیر می شد، نزدیک ماه محرم کم کم خودشان به تنهایی پارچه های سیاه را می زدند و کارهای روضه را انجام می دادند، با علاقه خاصی این امور را انجام می دادند و هیچ وقت از ما کمک نمی گرفتند، در این امر نمی خواستند شریک داشته باشند.

4- گفتگو با آقای محمد موسوی بجنوردی داماد معظم له

**گفتگو با آقای محمد موسوی بجنوردی داماد معظم له (1)

آیت الله سید مرتضی نجومی که من می شناختم قامتش متوسط، صورتش نورانی و ملکوتی، ذهنش پویا و سرشار، روحش باصفا و بی ریا، سلیم النفس، بی هوا، بی آزار، رقیق القلب، شوخ و نکته گو، مؤدب، غمخوار، یار و یاور و در مطالب علمی بسیار دقیق بود.

سخت کوش و پرکار بود و لحظه ای آرام و قرار نداشت.

در زندگی نظم و انضباط عجیبی داشت و لحظه لحظه عمرش را قدر می داشت و از وقت گذرانی و بطالت به شدت پرهیز داشت.

گذشت و ایثار و صبر و بردباری اش وصف ناپذیر بود.

هرگز غیبت نکرد، کسی را خوار و سخیف نشمرد و کلمات ناشایست بر زبان نیاورد.

انسان منحصر به فرد و یک پارچه جاذبه بود.

ص: 136

خوشرویی و مهربانی کم نظیر و صمیمیتی شگفت انگیز داشت.

عارفی منبسط بود که در هیچ زمینه ای حتی در عبادات، خشکی و تحجر نداشت و در معاشرت سراسر عشق و صفا و شادایی بود.

حس غربت و بیگانگی در حضورش رنگ می باخت و در کنار او عشق و شیفتگی غلیان می گرفت.

بددلی در او راه نداشت و در برخورد با افراد نگاهی بدبینانه نداشت.

به جوانان اعتماد داشت و بهترین دوستانش را از میان آنها برمی گزید، او مونس آنها بود و در همه این سال ها مریدان جوان، نزدیک ترین افراد به ایشان بودند.

هرگز کسی را کوچک و ناچیز نمی شمرد، خوار و ذلیل نمی دید و نمی کرد.

شیفته و عاشق انسان های با معرفت و اهل ذوق و عالم و بصیر بود.

عاشق امام حسین (ع) بود و با شنیدن نام او آرام و قرار از کف می داد. طبع بلندی داشت.

برای هیچ کاری به کسی دستور نداد و برای حتی دریافت یک لیوان آب به فرزندانش امر و نهی نکرد.

کارهایش را خودش انجام می داد و خداوند به او کمک کرد تا سن هشتاد سالگی (روزی که کم کم آثار ضعف در ایشان هویدا شد) این منش و مرام را حفظ کند.

حساب آنان را که بسیار آزارش دادند (چند تن انگشت شمار) و به ایشان ظلم نمودند تنها به روز جزا و دادگاه عدل الهی واگذار کرد و حتی از ضجه زدن و ابزار سوز درون خود نزد دیگران نیز ابا داشت. خود را چنان وقف مردم کرده بود که راحتی و آرام و قرار نداشت و خود و خانواده اش را بعضاً فراموش می نمود.

دل دریایی داشت و کمتر می ترسید یا نگران آینده می شد. بسیار انسان متعبد و متوکلی بود.

دوست داشت به شأن و جایگاهش توجه شود و حتی توجه می داد، اما هرگز تکبر یا خود بزرگ بینی نداشت و از حرکت های متکبرانه به طور کامل پرهیز می کرد.

علاقه عجیبی به مطالعه داشت و بسیار کتاب در زمینه های دینی و هنری مطالعه می کرد.

در علوم دینی به ویژه در زمینه روایات و ادعیه و هم چنین علم رجال از سرآمدان عصر خود بود.

او نسبت به قدر و منزلت خود کاملاً آگاه بود، اما دیگران پس از رحلتش بود که توانستند به بزرگی کم نظیر شخصیت و عظمت وجودش در استان کرمانشاه و جامعه علمی و هنری ایران و شیعه پی ببرند. روحش شاد و یادش همواره ی تاریخ گرامی باد.

بخش سوم: پیام تسلیت اعظم حوزه و مسئولین کشوری

اشاره

ص: 139

پیام تسلیت آیت الله العظمی خامنه ای (دام ظلّه)

بسم الله الرحمن الرحيم

رحلت عالم پارسا و بزرگوار مرحوم حجت الاسلام والمسلمین آقای سید مرتضی نجومی رحمت الله علیه را به عموم ارادتمندان ایشان مخصوصاً جامعه علمی و هنری و مردم وفادار کرمانشاه، آن خطه صفا و جوانمردی و به خاندان مکرم ایشان تسلیت می گویم.

این فقیه اخلاقی و مردمی که در عین حال هنرمندی چیره دست و نام آور بودند، در طول سالیان اقامت خود در کرمانشاه در جایگاه عالمی عامل و وظیفه شناس در خدمت تربیت دینی و اخلاقی مردم آن مرز و بوم و در دوران انقلاب، در پیشبرد هدف های نظام جمهوری اسلامی، تلاش ارزنده و شایسته ای کرده و همواره در صراط مستقیم انقلاب پای فشرده و زحماتی متحمل شدند.

فقدان ایشان برای آن استان و به خصوص جوامع علمی و هنری آن خسارتی است که از خداوند متعال جبران آن را مسألت می کنم.

رحمت و غفران الهی ارزانی آن روح با صفا و با اخلاص باد.

سید علی خامنه ای 27 آبان 1388

ص: 141

بسم الله الرحمن الرحيم

اذا مات العالم ثلم في الاسلام ثلمه لا يسدها شيء

ارتحال عالم رباني و فقيه بزرگوار حضرت آیت الله آقای حاج سید مرتضیٰ نجومی کرمانشاهی اعلی الله مقامه موجب تأسف و تأثر شد. آن روحانی عالی مقام، عمر شریف خود را در خدمت به اسلام و ترویج معارف نورانی اجداد طاهرینش علیهم السلام و اصلاح امور بندگان خدا و خدمت به مردم و رفع مشکلات و دفع شبهات سپری نمود و منبع فضایل و کمالات و آثار علمی و هنری شرعی بود که برای حوزه علمی افتخاری بزرگ محسوب می شد. زندگی این عالم فقید برای طلاب و فضیلابی حوزه علمی در حقیقت کلاس درس و روش یادگیری احکام و کمالات انسانی و معنوی و وجودش برای مردم شریف کرمانشاه و طلاب، معلم اخلاق بود.

«انا الله و انا الیه راجعون» این جانب فقدان این عالم بزرگ را به حضرات آقایان علمای اعلام دامت برکاتهم و فضیلابی عظام و اهالی غیور و متعهد کرمانشاه به ویژه به بیت شریف و آقازادگان محترم ایشان تسلیت گفته و برای آن فقید سعید علو درجه و غفران الهی و برای بازماندگان مکرم صبر جمیل و اجر جزیل مسئلت دارم.

پیام تسلیت آیت الله العظمی علوی گرگانی

بسمه تعالی

اذا مات العالم ثلم في الاسلام ثلثة لا يسدها شيء

ارتحال عالم ربانی، مفسر قرآنی، فقیه صمدانی، هنرمند جاودانی، اخلاقمدار الهی مرحوم مغفور آیت الله آقای حاج سید مرتضی نجومی اعلی الله مقامه الشریف را به ساحت مقدس حضرت ولی عصر (عج) و بیت معظم و معزز و مکرم بالخصوص آقازاده ایشان و مردم شریف، مؤمن و متدین استان کرمانشاه و مراجع عظام تقلید و مقام معظم رهبری و حوزات علمیه تسلیت گفته، علو درجات آن فقید سعید را مسئلت و صبر و اجر برای بازماندگان از خداوند متعال خواستارم. والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

29 ذی القعدة الحرام 1430

ص: 143

بسم الله الرحمن الرحيم

(انا الله و انا اليه راجعون)

خبر درگذشت عالم نستوه و مجاهد مبارز حضرت آیت الله نجومی اندوه فراوانی را در دل های مومنان، دوستداران ایشان و ملت شریف ایران به ویژه مردم غیور استان کرمانشاه پدید آورد.

آن عالم مجاهد که علاوه بر تلاش های فراوان علمی و عملی در عرصه های هنری نیز خدمات فراوانی را پدید آورد از نوابغ عصر ماست و در پیشبرد و ترقی علمی و معنوی استان کرمانشاه سهم بسزایی داشته است.

جامعه مدرسین حوزه علمیه قم ارتحال ایشان را به محضر حضرت بقیه الله ارواحنا له الفدا، مقام معظم رهبری «مدظله العالی»، مراجع عظام تقلید «دامت برکاتهم»، و عموم ملت شریف ایران به ویژه مردم استان کرمانشاه و حوزه های علمیه تسلیت عرض نموده ؛ علو درجات را برای آن فقید و صبر و اجر فراوان برای بازماندگان آن مرحوم خواستار است .

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

محمد یزدی رئیس شورای عالی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم

إذا مات العالم ثلم في الإسلام ثلثة لا يسدها شيء

ارتحال ملکوتی عالم ربانی، مجاهد و فقیه و ارسته حضرت آیت الله سید مرتضیٰ نجومی (رحمه الله علیه) موجب تأثر و تألم اینجانب گردید.

ایشان از چهره های ماندگار بودند که عمر با برکت خویش را در راه خدمت به اسلام و بتمام معنی ایفاء فرمودند.

این ضایعه تأسف بار را به خدمت حضرت ولیعصر (عج)، رهبر معظم انقلاب، حوزه های علمیه، علمای اعلام و حجج اسلام و عموم هم استانی های عزیز تسلیت عرض می نمایم.

و از خداوند منان و متعال برای آن عالم بزرگوار و وارسته طلب رحمت و اسعه الهی و برای بازماندگان و بیت شریف ایشان و تمامی مردم شریف استان کرمانشاه طلب صبر و اجر می نمایم. والسلام

پیام تسلیت نماینده ولی فقیه در استان و امام جمعه کرمانشاه حضرت آیت الله شیخ مصطفی علما پیام تسلیت آیت الله علما امام جمعه کرمانشاه

بسم الله الرحمن الرحيم

ارتحال جانگداز عالم رباني و فقيه صمداني، حضرت آیت الله نجومی (رحمه الله علیه) که عمر شریفش را در راه تهذیب نفس، تفسیر و ترویج معارف عالیہ قرآن کریم و نشر علم، فرهنگ و هنر اسلامی صرف نمود، موجی از اندوه و غم را در میان مردم ولایت مدار و شهید پرور این سامان برانگیخت که این برگرفته از ارادت دیرینه و پایدار مردم استان به سلسله جلیله روحانیت و خصوصاً سادات معزز است، اینجانب این ضایعه بزرگ را به محضر مقدس حضرت ولی عصر (عج)، مقام معظم رهبری (مدظله عالی)، مراجع عظام تقلید، حوزه های علمیه و مردم شریف و متدین استان کرمانشاه تسلیت عرض می نمایم.

از خداوند متعال علو درجات برای آن فقید فرهیخته و صبر جزیل برای بازماندگان مکرمش مسئلت دارم.

ص: 146

هو العلیم

إذا مات العالم ثلم فی الاسلام ثلمه لا یسدها شیء

خیر تألم اثر رحلت عالم عامل، استاد ادب و اخلاق حضرت آیت الله سید مرتضیٰ نجومی بی اختیار ذهن را به سوی عبارت پایانی حدیث سوق می دهد که «لا یسدها شیء».

فرهیخته ای که به چهره های ماندگار اعتبار بخشید و در دنیای هنر نیز خوش درخشید.

این عالم هنرمند و هنرمند عالم، در خوشنویسی کم بدیل بود. در فقاہت از سرآمدان خطه خویش بود. درس های تفسیرش زبانزد اهل عرفان بود و تألیفاتش رهنمای علاقمندان به دین و دیانت.

اما آن چه بیش از همه بارز بود این که ایشان یک مبارز بود. در دوره ستمشاهی خانه اش مأمن ظلم ستیزان بود و حضورش مایه دلگرمی انقلابیون.

فقدانش را به ساحت مبارک بقیه الله ارواحنا فداه و رهبر ادب پرور و مردم پهلوان خصلت کرمانشاه و تمامی ملت مسلمان ایران تسلیت می گویم و از خداوند برای روح بلندش علو درجات و برای خاندان مبارکش صبر و اجر مسئلت می نمایم.

ص: 147

پیام تسلیت آیت الله آملی لاریجانی ریاست قوه قضائیه

انا الله وانا اليه راجعون

خبر ارتحال عالم ربانی حضرت آیت الله نجومی موجب تأسف و تأثر اینجانب گردید، ضمن عرض تسلیت به خانواده معزز و گرامی آن مرحوم و مردم شریف استان کرمانشاه از خداوند متعال آرزوی علو درجات برای ایشان و صبر و بردباری برای بازماندگان مسئلت می نمایم.

ص: 148

بسم الله الرحمن الرحيم

انا الله وانا اليه راجعون

ارتحال عالم جلیل القدر حضرت آیت الله سید مرتضیٰ نجومی، چهره ماندگار عرصه علوم دینی و فرهنگ و هنر اصیل اسلامی ایرانی، موجب تأسف و تأثر فراوان شد.

این عالم ربانی، عمر شریف خود را در راه تهذیب نفس و ترویج و گسترش معارف دینی و فرهنگ و هنر اسلامی سپری کردند و بدون شک آثار و تألیفات این عالم ربانی و هنرمند فرهیخته در عرصه دین و فرهنگ و هنر به ویژه خوش نویسی در تاریخ این کشور هم چون نگین درخشان خواهد ماند.

این جانب ضمن تسلیت این ضایعه جبران ناپذیر به پیشگاه حضرت ولی عصر (عج)، مقام معظم رهبری، بیت معزز آن عالم ربانی و مردم شریف استان کرمانشاه، برای آن مرحوم رحمت و مغفرت و برای ارادتمندان و سایر بازماندگان صبر و شکیبایی مسئلت می‌کنم.

ص: 149

بخش چهارم: اجازات و وصیت نامه آیت الله نجومي

اشاره

ص: 151

اجازہ اجتہاد آیت اللہ میرزا محمد باقر زنجانی

تصویر

اجازہ اجتہاد آیت اللہ سید عبدالاعلیٰ سبزواری

تصویر

اجازه اجتهاد آیت الله سید عبدالاعلی سبزواری

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی غیر خلفه محمد واله
واللعنة الله اثمه علی عدا اثمهم اجمعین الیوم الدین وبعثنا فینا العالم
عمار الاعلام حجة الاسلام والمسلمین السید مرتضی التتومی الکرمانشاهی
دامت تائیداته قد صرف برهته غیر قلیله من عمره الشریف النقیه
علی شرفها السلام فی التسابیغ العلوم والمعارف واستكمال الکمال التقوی
والمقامات الرومانیه وحضر البحوث الاساطیغ استبرک الله له
وتامل وجهه وابعتهاد نسال مرتبه الاجتهاد فحقق الله تاملنا له فی کل
وله التصدی لما لا یصح التصدی له الا حکم الشرعی وله ان یروی عننا
ما نردی عن شأختها العظام نردت بر ایدهم بطرقهم المشهورة
واوصیه بان یکون ترویجی للدين بعمله اکثر من ترویجی له بقوله
لا ینبغی من الدعاء کلام الا ان یرد علیه عبد الاعلی السبزواری

لا ینبغی من الدعاء کلام الا ان یرد علیه عبد الاعلی السبزواری
السبزواری
۱۳۱۰ ذی الحجة الحرام ۱۳۱۰



اولین اجازه روایت شیخ آقا بزرگ تهرانی

تصویر

دومین اجازہ روایت شیخ آقا بزرگ تهرانی

تصویر

دومین اجازہ روایت شیخ آقا بزرگ تهرانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ^{بِقِی}
 الْحَمْدُ وَكَفَى وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ ^{المصطفى}
 وَعَلَىٰ آوْسِيَّةِ الْأَسْمَى عَشْرَةَ مِائَةً مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ وَأَصْحَابِهِ ^{الصفاء}
 وَيَعِدُ فَإِنَّ السَّلَامَ وَالْفَضْلَ الْكَامِلَ الْوَرَعِ ^{النقي}
 الرَّضِيِّ الْمُرْتَضَى صَاحِبِنَا السَّيِّدِ الرَّضِيِّ الْجَمِيِّ مَجْلِسِ الْعَالَمِ الْعَمَادِ ^{لانا}
 الْحَاجِّ السَّيِّدِ مُحَمَّدِ الْجَوَادِ الْجَمِيِّ الْكِرْمَانِيِّ زَيْنِ الْفَضْلِ وَالشَّرْحِ الْعَلِيَّ
 دَائِمًا الْعَلَمَ أَضْلًا فَذَلِكَ سَجَازٌ فِي عَشْرِينَ يَوْمًا ^{بِقِی}
 أَنْ يَرُودَ عَنِّي مِنْ جَمِيعِ مَشَائِخِ الْأَعْلَامِ الْمَذْكُورِينَ فِي (الاستاذ ^{المصنف})
 بِجَمِيعِ طَرَفِهِ وَمَا اسْتَوْفَى خَطَهُ مِنْ مَضْرُوبَاتِ الْعِلْمِ وَالنَّوَالِ الْمَأْرُودِ
 مِنَ الْمَعَارِفِ الرَّبِّيَّةِ وَهَدْيِ نَفْسِهِ بِالْإِطْلَاقِ الْمُرْتَضَى سَائِلًا لِيَجَازِيَ عَمَّا ^{عن جمع}
 مَشَائِخِ وَمَشَائِخِ الْإِسْلَامِ الْفَطَّانِ الْفَاهِرِ وَالْمَدِينَةِ الْمُنُورَةِ وَالْبَلَدِ الْحَرَامِ
 فَاجْتَنِبَ أَنْ يَرُدَّ عَنِّي عَمَّهُمْ جَمِيعًا صِغَرِ طَرَفِهِمْ وَأَسْبَدَ عَمَّ مَنْ شَاءَ وَاجْتَنِبَ
 رِعَايَةَ الْأَحْبَابِ وَأَدْرَسْتُمْ بِقَوْلِي لَسَّ جَلَّ جَلَالُهُ وَمَرَاتِبُهُ فِي جَمِيعِ
 الْحَالَاتِ وَالرَّجَاءِ مِنْ مَكَارِمِهِ أَنْ يَذْكَرَ بِالرَّحْمَةِ وَالْعَفْوِ فِي الْبَيِّنَاتِ
 وَبَعْدَ الْوَفَاةِ حَرَرْتُ بِيَدِ الْمَرْفُوعَةِ فِي مَكْتَبَتِي الْعَامَّةِ فِي الْبَيْتِ الْكَبِيرِ
 فِي لَيْلَةِ الْجُمُعَةِ لَيْلَةَ يَوْمِ الْعَدْبِ يَوْمَ تَوَجَّحَ الْأَمِيرُ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ الثَّانِي
 عَشْرَ مِنْ شَهْرِ حِجَّةِ الْحَرَامِ عَامِ الثَّمَانِينَ بَعْدَ الثَّلَاثَةِ وَالْأَلْفِ وَأَنَا الْقَائِمُ
 وَأَنَا الْقَائِمُ

اجازہ روایت علامہ سید محمد صادق بحر العلوم

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله الذي أجاز للعلماء روايته الأخبار، وصحاح الآثار عن
الائمة الطاهرين الأبرار، عليهم صلوات الله وسلامه، ونصلي ونسلم على
نبينا الرحمة وفضلنا الأمام من الجباله وحصرة الضلالة، وعلى آل الكرام عبيد علمه
ومسودع سره وأمنائه على وجه، الذين أذهب الله عنهم الرجس وطهرهم
لظهورها، فلفظ بلغوا عن الله أحكامه، وعلما ما استخفوا من آيات توحيد
ودلائل قدرته، فروى عنهم - عليهم السلام - الثقات الأبرار الأحاديث الجمة
والعلم الواسع، مما ملأ الكتب المتكلمة لها بأنواعها، فصلوات الله عليهم
أبدا لأبدن، وورزقنا شفاعتهم في يوم الدين، يوم لا ينفع مال ولا بنون
إلا من أتى الله بطلب سليم (وبعد) فإن العلامة الورع النقي الزكي
زيدة الأفاضل والمجاوي لجم الفضائل، فخر بني هاشم الأمان وسليل الأطناب
من آل أبي طالب سيدنا الجليل السيد المرتضى النجومي خلف المغفور له العلامة
الكبير المحجة الحاج محمد الجواد النجومي الكرامان شاهي أدام الله إفضاله وكثر
من العلماء أمثاله، قد تعرفت به منذ مدة بعيدة فوجدته من الرجال

عن ابن شاذان بن الفرغانی ، عن أبي لیمان الخنلانی ، عن محمد بن يوسف
 الفربري ، عن أبي عبد الله البخاري - صاحب الصحيح - .
 كتب لي الإجازة بالبصر يوم كنت فيها أتوى الفضا الشري
 كتبها في مدرسة الرحمان في اليوم الأخير من جمادى الآخرة سنة ٣٧٩ هـ .
 هولاء مشايخي في الرواية ، وصور إجازاتهم المخطوطة محفوظة عند
 في مجموع سميته (إجازاتي) .

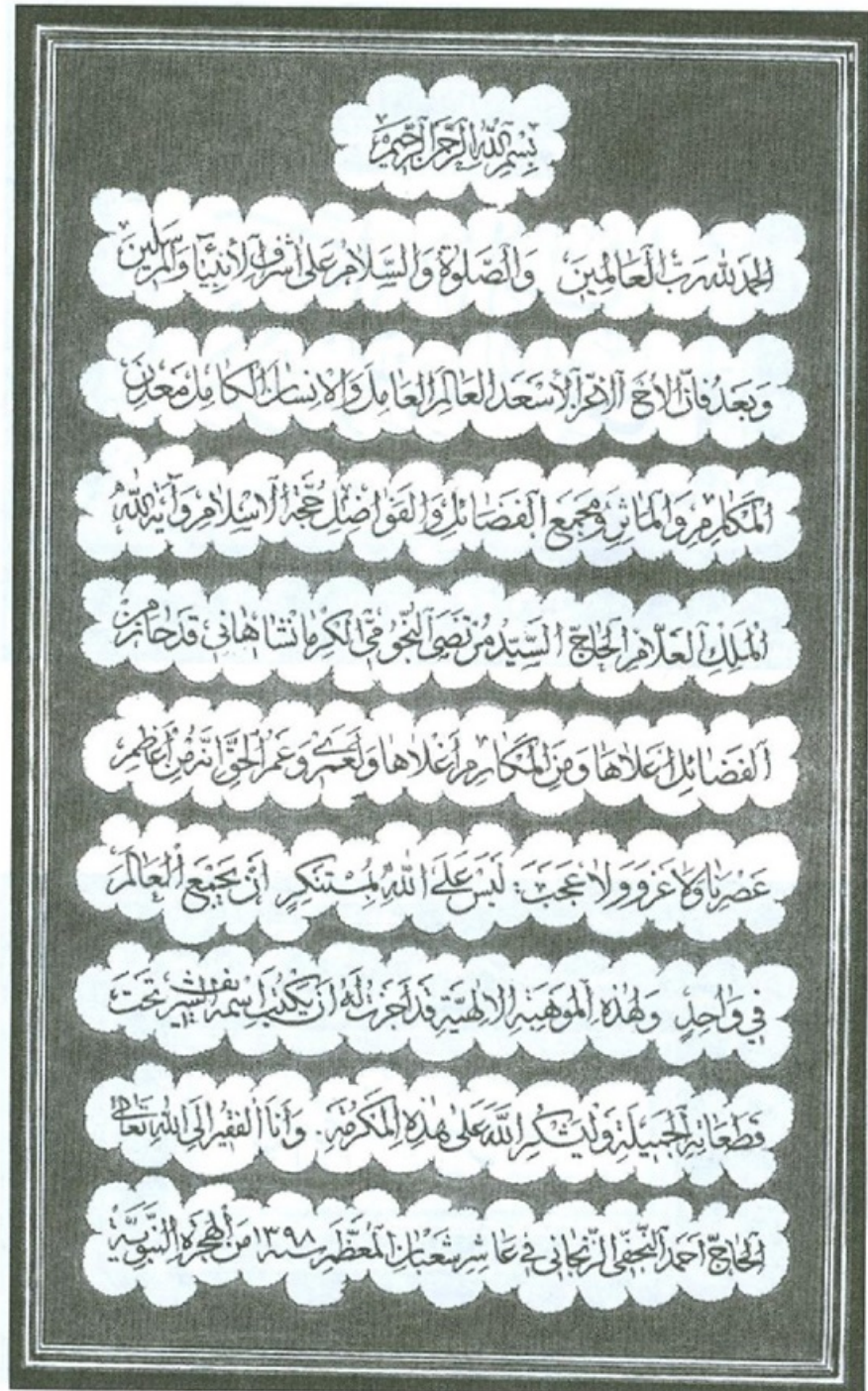
وقد أجزت للسيد المعظم السيد المرئضي التجوي الحسيني دام فضله
 أن يروي عني بجمع طرق وشعبها عن مشايخي المذكورين والدرجة أسماؤهم فيها
 رحم الله الماضين منهم وحفظ الباقين مراعاة في ذلك الأحباط الذي هو طريق النجاة
 والله الهادي إلى الصراط السوي ، وأوصيه - الله الله تعالى - بما أوصاني به
 مشايخي المذكورون بأن لا ينساني مع صالح دعواته في مظان الإجابة كما لأنا
 إن شاء الله تعالى ، حفظ الله ووقفه لمراضيه محمد وآله الطاهرين .

كتبه بنهاه الفائزة في الجف الأشرف الفخر إلى رحمة ربه العتي محمد صادق
 ابن الحسن بن إبراهيم بن الحسين بن الرضا بن الحج العظمي السيد محمد المهدي الحسيني الطباطبائي
 الملقب (بمير العلوم) في سنه ١٢٨٨ هـ ، وذلك في اليوم الثالث عشر من شهر صفر سنة ١٣٨٨ هـ
 هجرته ، وصلى الله على محمد وآله الطاهرين . (محمد صادق آل بهاء العلوم)

اجازه عربی در عالم خط از حاج میرزا احمد معصومی زنجانی

تصویر

اجازه عربی در عالم خط از حاج میرزا احمد معصومی زنجانی



وصیت نامه آیت الله سید مرتضیٰ نجومی

**وصیت نامه آیت الله سید مرتضیٰ نجومی (1)

تصویر

وصیت نامه آیت الله سید مرتضیٰ نجومی^۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَفَّرَ عِبَادَهُ بِالْمَوْتِ وَالْفَنَاءِ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ وَأَشْرَفِ بَرِيَّةٍ مِثْلِهِ وَاللَّهُ الْأَصْفَى
 خوض از تحریر این سطور اله چون به مقتضای کرامت کبری کل نفس
 ذائقه الموت بر فردی از افراد بشر بلکه بر ذریه مرتضی ناگوار
 مگر را خواهد چشید و به معاد حدیث شریف نور: من مات بلا وصیه
 مات میتة جاهلیة امر وصیت فعلی محبوب و علی مرغوب از نظر
 شرح اند است. لذا در حقیقت ربانی و تأییدات سبحانه در حال
 این بنده کمترین مرتضیٰ احسینی النجومی دارنده نامنامه شماره ۲۶
 صادره کرامت. فرزند مرحوم خلد آستان عالم متقی درج آیت الله
 آن حاج سید محمد جواد نجوم طاب راه گردید که اقدام به امر وصیت
 نموده بعد از اقرار و اعتراف به یگانگی و وحدت و کمال ذات و
 عدالت شامه حضرت واجب الوجود صلیت عظمت و عمت الازده
 و بعثت در سالت انبیاء عظام و خاتمیت حضرت خاتم الانبیا و
 المرسلین صلوات الله عليهم اجمعین و امامت و وصایت ائمه طاهرين
 سلم الله عليهم اجمعین و موت و قبر و بزرگ و معاد و حشر و نسرود

۱. این وصیت نامه به دستخط مبارک خود که دارای ۹ صفحه بوده و بخشی از صفحات

۵، ۶ و ۹ مربوط به خانواده معظم له بوده، حذف گردیده است.

1- این وصیت نامه به دستخط مبارک خود که دارای 9 صفحه بوده و بخشی از صفحات 5، 6 و 9 مربوط به خانواده معظم له بوده، حذف گردیده است.

بخش چهارم: اجازات و وصیت نامه آیت الله نجومی ۱۶۱

حساب و کتاب و جنت و نار و اقرار به جمیع آنچه را حضرت خام
الانبیاء و المرسلین از جانب خداوند تعالی آورده در کمال صحت و
سنت و توجه و التفات اقدام به ابر و وصیت مینمایم

وصیت حضرتنا خیر مرگب از خید سفارش و وصیت است
اول راجع به آداب و وقت مرگ و دفن و محل دفن و امور مربوط
به آن . دوم سفارشی به فرزندان . سوم راجع به قصاص بعضی
اعمال به نیت از بنده و چهارم راجع به کتابخانه و آلبوم و نفیس خطی
و آلبوم نفیس و غیر اینها

اما راجع به خودم چون آثار موت و امتصاص در حقیر پدید آید و
جازه ام را رد به قبله نودن استعدایم از اطرافیان و فرزندان و حوستان
اگر حاضر بوده اند هیچگونه حرفی در نیای نزنند . بلکه تنها دستها نوره مگر
قرآنی شریف و صفات و ملک و مخصوص دعا سر عدیه دنیا جانها
حضرت سیدالهدین بوریه مناجات الثائین مناجات الراضین را
بصدهائی آرام و خیرین بخوانند . امید دارم که حبه بزرگوارم حبه

سادات حضرت فاطمه زهرا صدقات الله وسلامه علیها وعلی اهلها وعلیها
 وبنیها به دستگیری این فرزند دلگسته اش بستاید و به آمدن او هم آمده
 مصومین سلام الله علیهم اجمعین هم خواهند آمد

چون دعوت حق را لبیک گفتم جازه ام را ائمه صاحبان نظر
 عالمان صالح در کمال احتیاط غنای داده و کفن نمایند . پاره چه گفتم هم
 پاره چه اجرام حجیم است که برابر همین منظور کنار گذارده ام و در تقیه اگر
 قدیم در طایفه صند و فحانه اطاعت است . پاره چه پاره اجرامی در بدای
 معده و اگر خواستند همه آنها را بپوشانند . از طلب محترم مدتی در
 علمای متقی خواهم شنیدم سجاوت را اندر نوشتن جوده برای مراعات
 و فراموش نمایند . همه در ضمن حتما کربت باشد و در محلی که مدین
 و تهیه شده است در نزدیکی قبر زودا، دفن نمایند و بهنگام دفن سجاده
 نازیده که در مسجد روبرو با آنها ناز خوانده ام همان سجاده امرا را نهند
 پاره پاره که همراه کفن فرستاده اند و قبر این نموده و بعد مرا مالدار
 آن قرار دهند . مخفی نماید این سجاده متعلق به خود بنده و وقف مسجد
 نیست . تربیت حضرت امام حسین سلام الله علیه را با یک یا سه عدد

بخش چهارم: اجازات و وصیت نامه آیت الله نجومی ۱۶۳

هر نماز خودم و قدر تربیت مقدس و مقدار خاک که در منجمم دفن
 مرحومه و والده ام از زیر پای ایشان همین نیست برداشته ام بزرگوارا
 بگذارند ۲۰ دو دستمال که مخصوص گرامیم در مجلس روضه حضرت امین
 احسن بوده و با آنها اشکهایم را پاک کرده ام در کفنم بگذارند و مبادا
 آنها را بسوزند . یا چه نهادت چه نرسد را بهرامیم در کفن بگذارند هم
 اینها همراه کفنم در تقوی مخصوص است . و اگر ابرویم بود که تواند جویده
 سبز از درخت بدیده نهادت ما روی آن نوشته در کفنم بگذارند
 خیلی خوب است . و پس هر عمر مستحبی از تلقین در روضه دعای آن
 توانستند انجام دهند و از خواندن نازد حجت در شب اول دفن رها
 و درستان زاروش نفرموده همینطور هر وقت تاملی و محبت در خور است
 نموده زیارت قریم بایند و به قرارت نایب و مورد امر قرآن امر است و
 خورشید فریاد . و مخصوصا تقاضایم از همه عزیزان و برادران دین آن است
 که هرگونه حقی دینی ، اخلاقی ، اجتماعی برگردن حقیدارند همه را عفو
 و اغماض فرموده مرا صدل فرمایند . و مخصوصا اگر مناسب بود این
 بند از وصیتنامه را بکلی بمان نخوانند تا همه در میان آن باشند .

قسمت صدم و صیغنامه .

فرزندان عزیزم بدانند که بدترین چیز برای آدمی که دنیا و آخرت را
 سیاه میکند هانا گناه و مخالفت با حضرت حق تعالی و ائمه طاهری است
 چه ترک واجب باشد یا ارتکاب حرام و یکی از مصائب بزرگ
 ارتکاب گناه همان سلب توفیق توبه از آدمی است . مرتکب گناه
 نشود و نماند توبه نگردد . زیرا معلوم نیست که آن در همه حال
 و همه امور موفق به توبه گردد . همان حال ندارد که گناه گذشته
 را نسیب بد و لذات رسته است آدمی اگر خدا را نکرده گناه هر مرتکب شده باید
 فکر ندارد و توبه اش را هم نکند و چه بخیلی از گناهان دیگر همان توبه
 ندارد مخصوصاً حق الناس و امور مالی . بدانند توبه کردن و طلب عیبت
 طلبیدن از صاحبان حق سنگ نیست قبول عتاب و عذاب الهی بزرگترین
 سنگ است . از صفات بسیار عالی آن بی همان تواضع بود . در مقابل
 حق و مخصوص در مقابل احکام و وظائف الهی است . پس تواضع کنید و
 توبه کنید رستگار شوید . . .

بخش چهارم: اجازات و وصیت نامه آیت الله نجومی ۱۶۵

..... اما بدانید دعا بر سر شما بعد از حیات مندر آید حیات
 مستجاب است . بیائید سر زار فرخ و از خداستغاث تعاضد عفو و بخشش و
 اصلاح امور بویژه وضع مال و آرا سردنیا و آخرت نائید . بدانید :
 خداوند متعال شما را نا امید نکند . دل نهم و مهم آن است که شما در حقیقت
 توبه و انابه نائید . خداوند لرعم الراحمین است .
 و همه شما را شکر کند بنیام که آنچه در توان دارید در حفظ و احرام
 و دلگرمی در ختم حاجیه نهم است ذات خانم کوتاه کنید . زیرا شما از مقام
 لودغای خلیه . افرمایید خیر و برکت در رحمت خانواده است . و همچنین نسبت
 به مادر گرامی آن کلمه مهر و محبت و کوچکی را مبدول دارد . در مقابل
 هم نهایت مهرمانی و عطف را داشته باشید تا خداوند متعال همه گونه لطف
 و رحمت نسبت به شما مبدول دارد . از ارسال خیرات و تبرات بر ارشادی
 روح خیر حقما حقما کوتاه کنید . همه شما را به الطاف حضرت احدیت و
 محبت و سرپرستی ابرهت طاهرین بویژه حضرت زهرا اطهر صدیقۀ طاهره
 راضیه مرضیه علیها و علی اهلها و بنیها الصلوة و السلام میسریم .
 خدا حافظ خدا حافظ

قسمت نهم و صیغنامه :

مدت ده سال نماز بجز قصاص و صیغنامه مانند مدت نسیان نماز کامل
 و یک سال نماز سگسته یعنی مدت یک سال نماز چهار رکعتی را هر
 رکعت قصاص نمایند . و یک کفاره صد می یعنی مدت هر ماه روزه
 ای در ای بالقیاس بگنند . البته معلوم است که کفاره هر ماه روزه متصل
 می و دیگر روز متصل و باید را میوه منقصد می آورد و در این هر عمل
 نیاید از آتاین علماء و ائمه علی سورت نمایند بویژه از حضرت خجسته ابدی سلام
 آقا قاضی شیخ عزت الله طاهر حفظ الله و راجع به امرای داوود این
 اعمال نیاید تا این مذكره شده است .

قسمت چهارم و صیغنامه راجع به کتابخانه و تابلو انجمن خلیفین
 اولاد و صیغنامه در باره کتابخانه و تابلو انجمن و آلوهیگر انقدر
 خطی فرزندانم سعی کنند این کتابخانه و مجموعه میرزا از تدریسی و
 پراکنده شدن محفوظ ماند و این نمیشود مگر آنکه همه این مجموعه وقف
 به پسران عزیز در کربان محفوظ باشد تا آنجا که برابر مردم عزیز و معلوم
 هر فرسخ باشد .

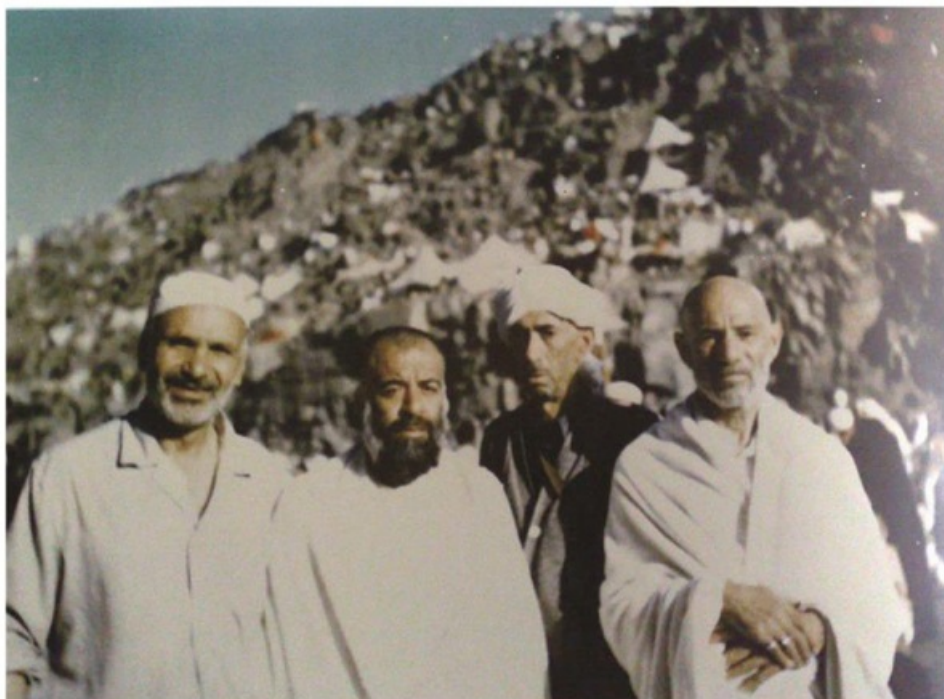
بخش چهارم: اجازات و وصیت نامه آیت الله نجومی ۱۶۷

اما من بعد املی فعله از وقت کردن آنها خود دار می نمایم و جهت این
 کار میباید این را تعیین می نمایم که بر این کار اقدام نمایند .
 اولاً - منزل مسکونی بنده قریب ۷۰۰ متر است که با دو خانه کوچک
 و دو کابین در اطراف منزل به خیابان متصدد میوه . اگر میباید اسباب
 برآورد از صورت کجک ، با گرفته خانه از جانب خانواده فریده و تملیک
 آنان نمایند و آنان به آن خانه منتقل شوند و با کجک و بزرگت آن
 خانه کجک و دو کابین فریده و منزل مسکونی بنده به ضمیمه آن
 خانه ، دو کابین را تحریک نموده با عقب نشینی از خیابان ساحتی بزرگ
 و مجلل مرکب از چهار سالن بزرگ در هر یک با زیر زمین مناسب بارک
 و ساندنظیم و اسباب و اطراف مناسب با کجاخانه و موزه ساحتی و
 سایر تزیینات و صحبت ۱ مخزن کجاخانه ۲ قرائت خانه - ۳ و
 بی نهایت ه آبلو با خطی و نقاشی و بعضی اسناد و مدارک با دستبرهنه
 مناسب قطعات خطی قدیم ساحتی و بهترین جا بر این کار در زمین
 مهتر است . زیرا این مکان با این وسعت برابر این کار کافی و مناسب
 و در بر مسجد نواب مهد ناز حاجت حقیر و والدین به یادگار ساحتی
 و حتماً با دستبرهنه ساحتی این عبارت (کجاخانه و موزه خاندان

خاندان نجومی (با خط برجسته و درشت ترین برپایه سبختان
 نوشته لطف آبادی در ارضانان ما و خدمت به بهترین عزیزان
 هیت انسانی که در نظر گرفته ام فرزندان عزیز و دامادان گرامی باشند...

بخش پنجم: تصاویر و خوشنویسی آیت الله نجومی ۱۷۱





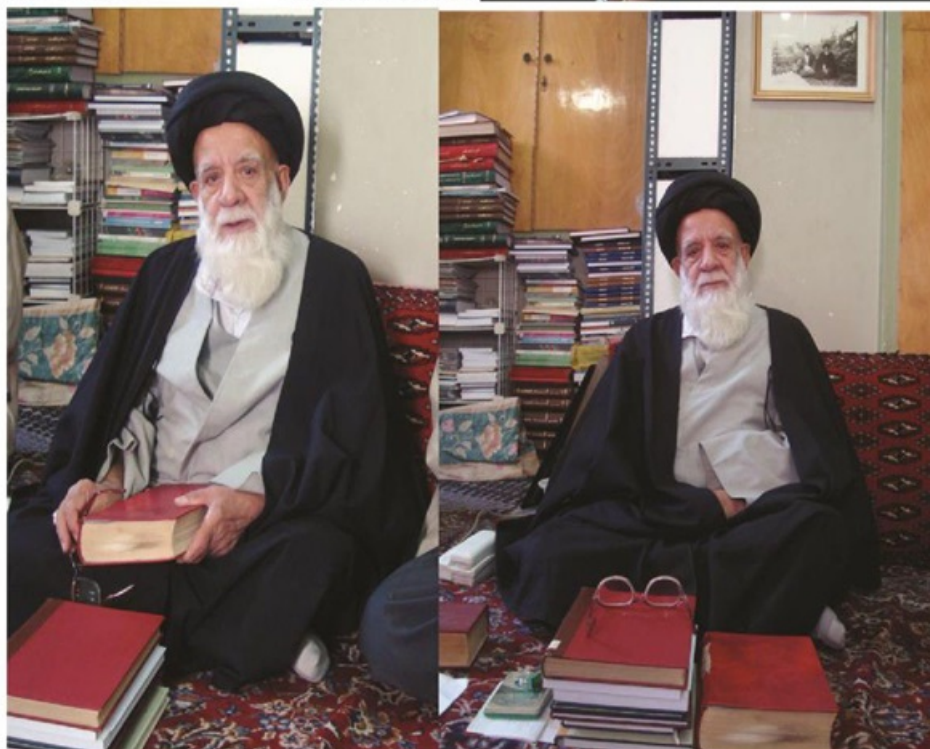
بخش پنجم: تصاویر و خوشنویسی آیت الله نجومی ۱۷۳



نگین کرمانشاهان ۱۷۴



Photo:Armin Karami FARS NEWS AGENCY



بخش پنجم: تصاویر و خوشنویسی آیت الله نجومی ۱۷۵



Photo: Armin Karami

FARS NEWS AGENCY

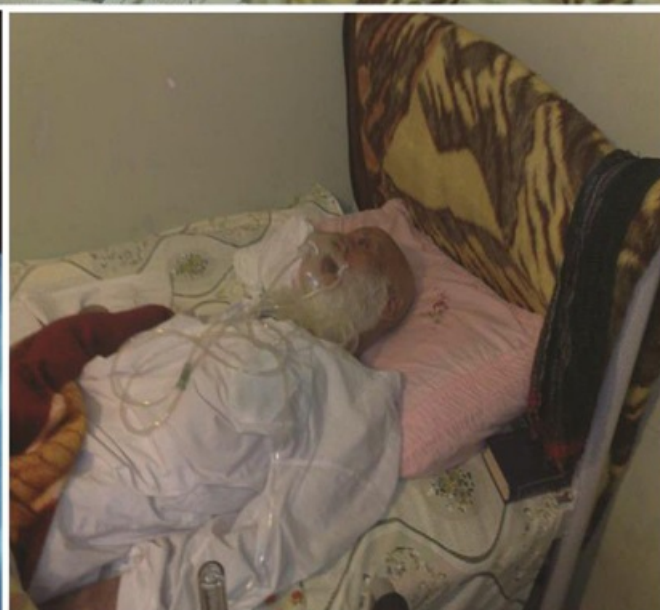
FARS Photo: Armin Karami

FARS NEWS AGENCY



بخش پنجم: تصاویر و خوشنویسی آیت الله نجومی ۱۷۷





بخش پنجم: تصاویر و خوشنویسی آیت الله نجومی ۱۷۹



نگین کرمانشاهان ۱۸۰



FARS

Photo: Armin Karami

FARS NEWS AGENCY



Photo: Armin Karami

FARS NEWS AGENCY



بخش پنجم: تصاویر و خوشنویسی آیت الله نجومی ۱۸۱



FARS

Photo: Armin Karami

FARS NEWS AGENCY



FARS

Photo: Armin Karami

FARS NEWS AGENCY



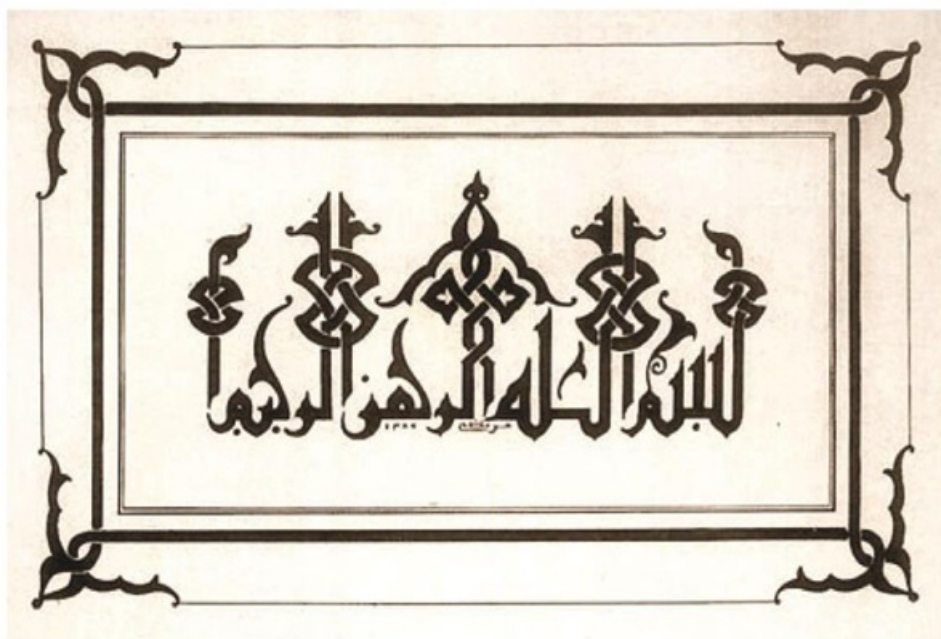
FARS

Photo: Armin Karami

FARS NEWS AGENCY



بخش پنجم: تصاویر و خوشنویسی آیت الله نجومی ۱۸۳





بخش پنجم: تصاویر و خوشنویسی آیت الله نجومی ۱۸۵





بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

